

مقدمه‌ای بر شناخت

عهد جدید

خاویر لئون دوفور

سطح متوسط

مقدمه‌ای بر شناخت

عهد جدید

این کتاب ترجمه‌ای است از :

Dictionnaire du Nouveau Testament

Introduction

Xavier Leon - Dufour

۲۶	۴- اوضاع اجتماعی
۲۸	۵- اوضاع فرهنگی
۲۹	۶- اوضاع مذهبی
۳۳	۷- انتشار ایمان مسیحی

فهرست

		۳۵	میراث فرهنگی	باب پنجم:
۱	اوضاع تاریخی	۳۵	۱- کائنات شناسی	
۱	۱- دوره قبل از عی	۳۶	۲- انسان شناسی	
۴	۲- عیسی ناصری	۳۷	۳- زبانها	
۵	۳- جامعه مسیح			
۸	۴- پولس	۳۹	زندگی سیاسی و قضایی	باب ششم:
۹	۵- بسط و انتشار	۴۰	۱- موقعیت مدنی	
۱۰	وضع طبیعی سرزمین	۴۲	۲- نظام اداری روم	
		۴۳	۳- امور مالی	
		۴۴	۴- حقوق و عدالت	
۱۴	جوامع انسانی			
۱۴	۱- از دوران دیرینه تاریخ	۴۹	زندگی اقتصادی	باب هفتم:
۱۵	۲- اقوام گوناگون	۴۹	۱- منابع طبیعی	
۱۸	۳- پراکندگی یهود	۵۰	۲- پیشه و حرفه	
		۵۱	۳- تجارت	
۱۹	دنیای مدیترانه	۵۱	۴- ثروتمندان و فقیران	
۱۹	۱- اوضاع تاریخی			
۲۰	۲- اوضاع سیاسی	۵۴	زندگی داخلی و خانوادگی	باب هشتم:
۲۴	۳- اوضاع اقتصادی	۵۴	۱- چارچوب	

۵۸	۲- زندگی خانوادگی		۹۱	زندگی آیینی	باب سیزدهم:
			۹۲	۱- مکانهای آیین مذهبی	
۶۵	زندگانی فرهنگی	باب نهم:	۹۴	۲- مناسک پرستش	
۶۵	۱- سنت		۹۶	۳- دوره سالیانه پرستش	
۶۶	۲- تعلیم و تربیت		۹۷	زندگانی اخلاقی	باب چهاردهم:
۶۶	۳- طرق نگارش و انتقال اخبار		۹۷	۱- شریعت خداوند	
۶۸	۴- معارف		۱۰۰	۲- به جا آوردن شریعت	
۶۸	۵- هنرها		۱۰۲	عهد جدید	باب پانزدهم:
۶۹	۶- موسیقی		۱۰۲	۱- متن	
۷۰	۷- رقص		۱۰۳	۲- کتابها و کتاب	
۷۰	۸- تماشاخانه و سرگرمی		۱۰۴	۳- در مورد تعبیر و تفسیر	
۷۱	۹- فرهنگ یونانی		۱۰۶	۱- موقعیت سیاسی فلسطین در زمان عیسی	نقشه ها :
۷۲	ایمان قوم اسرائیل	باب دهم:	۱۰۷	۲- ایالت جلیل در زمان عیسی	
۷۲	۱- پیمان		۱۰۸	۳- اورشلیم در عصر عیسی	
۷۲	۲- خدا		۱۰۹	۴- امپراطوری روم در زمان عیسی	
۷۳	۳- قوم				
۷۴	جریانهای مذهبی	باب یازدهم:			
۷۹	نوشته های مذهبی و کلام خدا	باب دوازدهم:			
۸۲	۱- شریعت و ارمغان بنی اسرائیل				
۸۵	۲- بنی اسرائیل و انتظار مسیح موعود				
۹۰	۳- سنت حکمتی و مکاشفه موجود				

لیکن دیری نپایید که یهودیان بازگشته به وطن بعد از حاکمیت پارسیان، تحت استیلای اسکندر کبیر (۳۳۲ ق.م) و جانشینان وی یعنی سلوکیان قرار گرفتند. از سوی دیگر، یهودیانی نیز در غربت باقی ماندند و بدین ترتیب اولین هسته‌های پراکندگی یهود را در سراسر حوزه مدیترانه تشکیل دادند.

ب- جامعه یهودیت در مفهوم مذهبی و فرهنگی آن که در تاریخ بنی اسرائیل مطابق است با دوره بعد از تبعید، یهودیت نامیده می‌شود (بعد از سال ۵۳۸ ق.م). ویژگی آن عبارتست از مقاومت بنی اسرائیل در برابر هرگونه نفوذ سایر تمدنهایی که سعی در جذب یا تحریف آن را داشته‌اند. میراث مذهبی و سنت اصلی قوم، غیورانه و با تقید مراعات گردیده، مورد حفظ و حراست قرار گرفت. پذیرش برخی ره‌آوردهای بیگانه نه تنها برای خلوص ایمان و تفکر سنتی بلامانع بود، بلکه غنایی نیز بدان می‌بخشید.

ج- این موفقیت روحانی شگفت‌آور با واقعه پرعزت جنگ مکابیان (۱۶۷-۱۶۴ ق.م) مصداق پیدا می‌کند. پادشاه سوریه یعنی آنتیوخوس اپیفان (۱۷۵-۱۶۴ ق.م) تلاش کرده بود که مذهب یهود را از میان برده، قوم را وادار به قبول رسوم یونانی نماید. پیروزی مکابیان در واقع به مثابه پیروزی شریعت یهود است و نتیجه آن تشدید هر چه بیشتر جدایی میان یهودیان و همسایگان بت پرست ایشان بوده است. از سال ۱۴۲ تا ۶۳ ق.م، بنی اسرائیل حتی به هنگام به قدرت رسیدن سمانیان که جانشینان مکابیان بودند، از استقلال سیاسی نیز برخوردار شدند. لیکن این استقلال سیاسی دیری نپایید و پومپئوس با تصرف اورشلیم (۶۳ ق.م)، بعد از فتح و ضمیمه ساختن سوریه به امپراطوری روم، به آن پایان بخشیده، شاهزاده سمعونی یعنی هیرکان دوم را به سمت کاهن اعظم و والی (۶۳-۴۰ ق.م) منصوب داشت. در واقع وزیر ادومی هیرکان دوم، یعنی انتیباتیر بود که به نام او زمام امور را بدست گرفت و راه را برای پسرش هیرودیس گشود.

باب اول

اوضاع تاریخی

نگرشی موشکافانه به صحت و سقم متون کتاب مقدس، به مورخ اجازه می‌دهد که مراحل عمده تاریخ را که به طور ضمنی در آنها نهفته است دقیقاً مشخص نماید. به علاوه برخی از این نتایج، توسط مدارک خارج از کتاب مقدس تأیید شده‌اند. تعبیر و تفسیر، متعهد یا غیرمتعهد وقایع تدوین شده، هر چه باشد، این است آنچه که می‌تواند مورد تصدیق قرار گیرد.

۱- دوره قبل از عیسی

الف- از سال ۶۳ ق.م، سرزمین فلسطین تحت اشغال رومیان درآمده، ضمیمه امپراطوری گشت. هیرودیس کبیر (سال ۴۰ تا ۴ ق.م) و جانشینان وی (یعنی: ارکلاوس، انطیپاس، فیلیپس و هیرودیس اگریپاس) برای امپراتوری، خادمینی بودند با قدرتی بی‌ثبات و فرمایشی. از همان قرن هشتم قبل از میلاد، قوم اسرائیل استقلال ملی خود را از دست داده بود و سرزمین قدیمی یهودیان، در هر دو بخش آن یعنی شمال و جنوب توسط تهاجمات آشوریان (۷۲۱ ق.م) و بابلیان (۵۸۷ ق.م) تخریب گشت. قوم به اسیری برده شد و تا هنگام پیروزی کوروش، پادشاه پارس که اجازه بازگشت آنان را صادر نمود، در تبعید به سر بردند (سال ۵۳۸ ق.م).

۲- عیسی ناصری

عیسی ناصری چهره ای اسطوره ای نمی باشد. مختصات موجودیت وی از نظر مکانی، در فلسطین و به طور اخص در جلیل بوده، و از نقطه نظر زمانی، به فیض تعمید یافتنش توسط یحیی در سال پانزدهم سلطنت طیباریوس قیصر (انجیل لوقا: ۱: ۳) یعنی سال بعد از اول اکتبر ۲۷ (یا ۱۹ اوت ۲۸) معین شده است. خدمت روحانی یحیی تعمید دهنده که خود را چون نبی معرفی می کرد از وجهه پدافندانه ای برخوردار شد و جنبش بدیعی را برانگیخت که هدف آن توبه و بازگشت به سوی خداوندی بود که آمدن و داوری اش قریب الوقوع است. یحیی فعالیت خود را نه چندان دور از اورشلیم، در صحرای یهودیه انجام می داد. وی در رود اردن چه در بیت عنیا (یوحنا: ۱: ۲۸) و چه در عینون (۳: ۲۳) مکانی که در نزدیکی سلیم واقع شده است تعمید می داد (در شرق شمال شرقی شکیم). در پرتو این نبی بزرگ است که عیسی می بایست رسالت خاص خویش را آغاز نماید.

نشانه عمده دیگر از سرگذشت عیسی، مرگ وی در جلجتا بوده است. این امر قطعاً در یک روز جمعه و احتمالاً روز پیش از عید فصح در چهاردهم یا پانزدهم ماه نisan اتفاق افتاد. تاریخ هایی که به حقیقت نزدیک تر است، هفتم آوریل سال ۳۰ یا ۳ آوریل سال ۳۳ میلادی می باشد.

عیسی در فاصله میان تعمید یافتنش توسط یحیی و مرگ دلخراش وی، شهرهای جلیل و یهودیه را پیموده، هم عصیان خویش را دعوت می نماید تا خود را برای فرا رسیدن قریب الوقوع پادشاهی خداوندی آماده کنند. وی با معجزات و کلام خود، چنان شور و وجدی در مورد آمدن مسیح نجات دهنده برمی انگیزد که خطر پدید آمدن شورشی سیاسی مطرح می شود. لیکن عیسی قصد دارد که تنها در قلوب چندین شاگرد بذری را بکارد که با رویش آن، موانعی را که رهبران مذهبی خود را در آن محصور می کردند درهم شکنند. پیام او بشارت خبرخوش محبتی

د- هیروودیس کبیر در سال ۴۰ ق.م به کمک امپراتوری روم «پادشاه یهودیان» گشت ولی منشاء غیریهودی وی باعث شد که از جانب یهودیان به خوبی پذیرفته نشود. پس از مرگ وی (۴ ق.م) بار با وساطت اوغسطس بود که سه پسر او بر حسب ترتیب وصیت نامه اش، جانشینان وی شدند به نحوی که ارکلاوس (۴ ق.م تا ۶ بعد از میلاد) فرمانروای یهودیه، ادومیه و سامره گردید و هیروودیس انطیپاس (۴ ق.م تا ۳۴ ب.م) صاحب جلیل و اردن شد و فیلیپس (۴ ق.م تا ۳۴ ب.م) حاکم جولان و ایطوریه و تراخونتیس گردید. هر چند که در فلسطین اینان را پادشاه می خواندند، لیکن ارکلاوس عنوان والی را دارا بوده و دو دیگر عنوان تیتراک را داشتند. از سال ۳۷ تا ۴۱ میلادی، نوه هیروودیس کبیر، یعنی هیروودیس اغریپاس اول موفق شد تا به قلمرو سابق وحدت بختند. بعد از مرگ وی در سال ۴۴، یهودیه اقتدار دیگری را جز عمال امپراتور نشناخت.

ه- شورشهای مکرری علیه اشغال رومیان به وقوع پیوست که از جمله آنها می توان از شورش تیؤدا (احتمالاً کمی بعد از مرگ هیروودیس کبیر در سال چهارم ق.م) و شورش یهودای جلیلی (به مناسبت سرشماری کیرینیوس در سال ششم تا هفتم بعد از میلاد) نام برد. همچنین شورشهایی نیز در زمان حکومت های فادوس (سال ۴۴ میلادی) و کومانوس (سال ۴۸-۵۲ میلادی) و فیلیکس (سال ۵۲-۶۰ میلادی) به وقوع پیوست. خشونت بارترین آنها به ترغیب غیوران در سال ۶۶ میلادی برانگیخته شد و بدین ترتیب حکومتی شورشی در اورشلیم برقرار گردید. «جنگ یهودی» چهار سال به طول انجامید و بعد از مقاومتی بی عنان، به تخریب اورشلیم و مصد توسط لشگریان طیطس در سال ۷۰ میلادی و به پراکندگی یهودیان در جهان منتهی گشت.

می‌گفتند و ایشان را طرفداران فرهنگ و تمدن یونان یا یونانی‌گرایان می‌نامیدند.

جامعه مسیحیان به دور دوازده تن شاگرد یعنی شاهدان برحق قیام عیسی حلقه زده بودند که در میان آنها پطرس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در بین شاگردان اولیه، برادران خداوند دیده می‌شدند (رساله اول پولس به قرنتیان ۵:۹ و رساله پولس به غلاطیان ۱:۱۹) که به معنای عام کلمه از خانواده عیسی بودند و اصطلاحاً برادر نامیده می‌شدند. اینها در آغاز کار مخالف با رسالت عیسی بودند ولی به جهت همبستگی با وی مورد احترام جامعه بودند.

با گرایش به ایمان مسیحی رفتار و وضع ایمانداران با توجه به اوضاع و احوالی که بدان وابسته بودند تفاوت می‌کرد. مثلاً عبرانیان هرگز در صدد قطع با آیین یهودیت نبودند و قوانین و دعاهای آن را هنوز هم مرعی می‌داشتند و به دور یعقوب با نفوذترین «خویش عیسی» گرد آمده بودند. مسیحیان یونانی‌گرا برعکس این گروه بودند و تحت سرپرستی استیفان از غلو درباره آیین یهود انتقاد کرده و بیشتر در صدد تمجید جلوه روحانی آن بودند. بین این دو گروه احتمالاً یک نوع تیرگی روابط وجود داشته است و اختلاف بر سر خدمت روزانه جامعه که به خودی خود امری پیش پا افتاده بود اشاره‌ای بدین موضوع است. (کتاب اعمال رسولان ۶:۱-۶)

ب- سخنان انتقاد آمیز استیفان علیه معبد اورشلیم (کتاب اعمال رسولان ۷) باعث علنی شدن تعقیب و آزار گروندگان به این فرقه نوین گردید که تا به حال به صورت پنهانی از سوی مصادر آیین یهودیت عملی می‌شد (ر.ک کتاب اعمال رسولان ۵:۲۴ و ۲۲:۲۸) و در نتیجه، اول مسیحیان یونانی زبان و بعد پطرس شاید هم تمامی دوازده شاگرد عیسی ناچار به ترک اورشلیم گردیدند.

این پراکندگی خود موقعیتی بود برای آغاز مأموریت مسیحیان، ابتدا در بین یهودیان سامره مقارن سالهای ۳۴ و ۳۶ میلادی و سپس در شهرهای مختلف یهودیه و ناحیه

است که باید بر روی زمین، چنان که در آسمان است برقرار شود. این ماجرا از نظر مورخین زمان نیز کاملاً نادیده انگاشته نشده است. بدین ترتیب با توجه به تغییر و تبدیلاتی که در متون از سوی مسیحیان به عمل آمده است، می‌توان به متنی دست یافت که فلاویوس یوسفوس مورخ در آن نه تنها از محبوبیت عیسی و محکومیتش به مرگ بر روی صلیب توسط پیلطس سخن به میان می‌آورد، بلکه بدین امر نیز اشاره می‌کند که شاگردان وی همچنان او را دوست داشته، زیرا که «بعد از مرگش، زنده بر ایشان ظاهر گشته بود» (عتیقات یهود ۳:۳-۱۸). در نتیجه بعد از وقایع «گذر»، شاگردان رفتاری در پیش می‌گیرند که اساساً در تضاد است با یاسی که می‌توانست در اثر مرگ عیسی بدیشان دست دهد، زیرا که اعتقاد ایشان بر این بود که عیسی از مردگان قیام کرده است.

۳- جامعه مسیحی اولیه

نخستین جامعه مسیحی بر پایه ایمان به رستاخیز عیسی جان گرفت. مورخ، اصل و مبنای این ایمان را پدیده‌ی القاء دسته جمعی و یا داستان پردازی‌های افسانه‌ای ندانسته، بلکه در آن، تصدیق بی‌پیرایه شاهدان ممتازی را می‌یابد. این شاهدان، اعلام می‌دارند که آن عیسی مصلوبی که مرگ وی شاگردانش را مبهوت و مملو از ترس به جا گذاشته بود، از میان مردگان برخاسته و خداوند تا به ابد زنده است.

الف- اولین جامعه، جامعه یهودی- مسیحی بود که تمام اعضاء این جامعه را یهودیان تشکیل می‌دادند. مستمعین وعظ‌های رسولان در اورشلیم ساکنینی بودند که به زبان آرامی سخن می‌گفتند و مجری جدی قوانین موسی بودند و یا یهودیانی که در غربت بودند که به زبان یونانی سخن

و صحت آن توسط فزونی پیوندهای زنده، تضمین می‌گردد، وارد نمی‌آورد و زکات و جمع‌آوری اعانه، نشانه ملامت موسی از وحدت کلیساست (اعمال رسولان ۲۸:۳۰-۱۶:۱-۴). به هر طریق، از این به بعد، کلیساهای متعدد و نیرومند می‌گردند.

۴- پولس

پولس از اهالی طرسوس، عامل اصلی اعلام مژده و بشارت نجات قطعی از برای همگان است. وی که پیش از ملاقاتش با مسیح، یهودی نمونه‌ای بود، به تعقیب و شکنجه مسیحیان می‌پرداخت. لیکن بین سالهای ۴۸ و ۶۰ میلادی، طی سه سفر بشارتی‌اش، خبر خوش را به گوش اهالی آسیا، مقدونیه و یونان می‌رساند. پس از زندانی شدن، سر از جزایر کریت و مالت در آورده و سرانجام به روم می‌رسد. پولس به کمک دیگر همکاران خود تعداد زیادی کلیسا را بنیانگذاری می‌نماید. این کلیساهای در همبستگی و اشتراک با یکدیگر، از تشکیلاتی برخوردارند، بدین معنی که رسول بنیانگذار به طور مداوم بر آنها نظارت داشته و در رأس آنها عموماً پیر را از طریق دست‌گذاری مقرر می‌فرماید. شهرهای افسس و روم به تدریج بدل به قطب‌های کلیسای جهانی می‌شوند و پولس بیش از هر کس دیگر می‌بایست با مسئله‌ای که پیروی از شریعت یهود ایجاد می‌کرد مواجه شود. مثلاً وی عکس‌العمل شدیدی در برابر تردیدهای پطرس که در انطاکیه جرأت نمی‌کرد خود را از احکام شرعی مربوط به خوراک رها سازد، نشان داد (رساله به غلاطیان ۲: ۱۱-۱۴). وی به ویژه به عنوان عالم‌الهیات، تساوی میان یهودیان و بت پرستان را که همگی زیر سلطه گناه بوده و همگی نیز می‌توانند در معرض جاذبه فیض قرار گیرند، خاطر نشان می‌سازد: بدین معنی که برای هر انسانی، نجات، عطیه رایگان رحمت خداوندی است در مسیح. یقیناً، یهودیان قبل از بقیه برگزیده شدند، لیکن شریعت، تنها

جلیل. حواریون، پطرس و یوحنا را از اورشلیم فرستادند تا با دست‌گذاری بر روی نوایمانان، روح‌القدس را طلبیده تا ایشان را فرو گیرد و بدین ترتیب، عمل آغاز شده را مهور گردانند. لیکن قدمی تعیین‌کننده باقی می‌ماند که باید برداشته شود و آن قبول افرادی است با اصل و منشاء بت پرست، در میان جامعه مسیحی می‌باشد.

ج- پطرس، طی یکی از مأموریت‌های شبانی خود، درمی‌یابد که عطیه خداوندی مشابهی به مشرکان داده شده (اعمال رسولان ۱۰: ۱-۴۸، ۱۱: ۴-۱۸) و سپس گروه اورشلیم را ترغیب به پذیرفتن این امر می‌نماید. بدین ترتیب مرحله نوبنی در بسط و انتشار ایمان پدید می‌آید به طوری که تا به شهرهای فنیقیه، قبرس و انطاکیه می‌رسد (اعمال رسولان ۱۱: ۱۹). در شهر اخیر است که فرقه جوان در حالی که از زیر فشار یهود رهایی یافته، اکثریت مؤمنان را گرد خود جمع می‌آورد و در همین جاست که برای نخستین بار، شاگردان عیسی به «مسیحی» مسمی می‌شوند (۱۱: ۲۶) و معروف به حمد‌کنندگان و عابدین خداوند می‌گردند (۲: ۱۳).

می‌بینیم که جامعه مسیحی اولیه دارای دو قطب می‌باشد: یکی در اورشلیم و دیگری در انطاکیه. در این وقت معارضه‌ای در می‌گیرد. بدین معنی که «محافظه‌کاران» یعنی یهودی‌گرایان اورشلیم، تحت عنوان نجات، قصد داشتند ختفه شدن را به بت پرستان ایمان آورده تحمیل نمایند. برای حل این اختلاف، در سال ۴۸ میلادی، در اورشلیم، مجمعی که می‌توان از آن به عنوان اولین «شورای کلیسایی» نام برد، تشکیل می‌شود. لذا کلیسای - مادر از جهت جامعیت کلیسا به مسئله فیصله می‌بخشد، بدین معنی که بت پرستان تازه ایمان آورده، الزامی به مرعی داشتن شریعت موسی نخواهند داشت (رساله به غلاطیان ۲: ۱-۱۰) و بعدها نیز از تعهد در قبال احکام صغرای یهودی آزاد خواهند بود (اعمال رسولان ۱۵: ۲۳-۲۹). این فضای باز لطمه‌ای به سنت موسی که دقت

باب دوم

اوضاع طبیعی سرزمین

۱- در سال اول میلادی «زمین اسرائیل» (انجیل متی ۲: ۲۰) رسماً یهودیه (انجیل لوقا ۴: ۴۴؛ اعمال رسولان ۱۰: ۳۷) نامیده می‌شد. بعد از شورش یهود که به سال ۱۳۵ میلادی اتفاق افتاد، این سرزمین به غلط ابتدا «سوریه فلسطین» و سپس «فلسطین» اسم گذاری گردید. هر چند که تعیین حدود و ثغور «مرزهای» آن مشکل است، لیکن شامل نواحی بسیاری می‌شد از جمله: یهودیه، در مفهوم اخص کلمه (مشمول بر ادومیه)، سامره، جلیل و پیریه (یا «سرزمین ماوراء اردن»). این سرزمین در جنوب شرقی توسط صحرای عربستان، در جنوب توسط صحرای سینا، در غرب توسط دریای مدیترانه، در شمال توسط لبنان، در شمال شرقی توسط دیکاپولس، ایتوریه و تراخونیتس محدود می‌شد. شکل آن چهار ضلعی بوده در حدود ۲۵۰ کیلومتر طول و ۴۰ تا ۱۴۰ کیلومتر عرض داشته و ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت را می‌پوشانده است یعنی مساحتی قریب به مساحت بروتانی (در فرانسه)، سیسیل (در ایتالیا) و یا بلژیک.

۲- لایه‌های تشکیل دهنده «زمین» مورد بحث از انواع ورقه‌های تخته سنگی ترکیب یافته است، از سنگ سیاه ماوراء اردن گرفته تا ماسه‌سرخ ساحل و تا مرمر سیاه که مختص منطقه طبریه می‌باشد. در مجموع، وفور آهک و نفوذپذیری آن، کمبود آب رودخانه‌ها در تابستان و نیز آب چشمه‌های متعدد، خصوصاً در جلیل را توضیح می‌دهد. از آنجا که سطح زمین پوشیده از تخته سنگ است، سنگها فراوان بوده و زمینهای حاصلخیز کمیابند. منابع زیرزمینی بسیار اندک است و بدلیل فقدان آهن، به استخراج مواد معدنی متشکل از مس و مرمر سیاه

آیینی موقتی بوده و در واقع فاقد کارایی است، لذا ایمان که به همراه پاتریارخها (سالاران) حتی قبل از شریعت نیز وجود داشت، طریق یگانه نجات به شمار می‌رود. تبعیت صرف از قواعد کهن، به منزله به رسمیت نشناختن تنها شفیع یعنی عیسی مسیح است که در او «نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختون، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد» (رساله به کولسیان ۳: ۱۱).

۵- بسط و انتشار

انتشار مسیحیت به نظر شگفت آور می‌آید. ویژگی آن در تاریخ رسالت سرعت گسترش بی‌همتایش بود و در برخورد با دنیای بت پرست که مذهب یهود در قبال آن انعطاف ناپذیر بود. دنیای مزبور، برای ایمان جدید، زمینه‌ای مساعد و در عین حال نامساعد به شمار می‌رفت (ر.ک به مقدمه باب ۴: ۷).
تاسال ۶۰ میلادی، اتکاء اعلام مژده بر روی کنایس قرار دارد: در آنجا عیسی طی مراسم عبادی روز سبت بشارت داده شد و در آن، مجمع یهودی محلی و نیز تعداد بی‌شماری از خدا ترسان شرکت داشتند. معمولاً، تنها تعداد کمی به تعلیم و موعظه جدید می‌گروند. نتیجتاً مبشرینی که تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفتند، پیام را مستقیماً به مشرکین و به کمک اولین گروه نوایمانان که به اندازه کافی در محیط محلی مستحیل شده‌اند، می‌رسانند. کلیسای محلی به فیض ایمانش به خدای یگانه عهد و به فرستاده‌وی عیسی مسیح، در میان بت پرستان ممتاز شده، همچنین از طریق زندگی اخلاقی سراسر محبت و پاکی مشخص می‌شود.

و هوای زیر استوایی است و تأثیرات دریا و کوهستان و صحرا با هم می آمیزند، به چشم می خورد. هر منطقه به دلیل شرایط رطوبتی خاص خود، کم و بیش از سایر نواحی متمایز می شود. لیکن در مجموع، به استثنای فرو رفتگی اردن، سرزمین، از آب و هوای معتدلی برخوردار است که دو «فصل» مشخص در آن مشهود است: از ماه آوریل تا ماه اکتبر تابستانی خشک و از ماه نوامبر تا ماه مارس، زمستانهایی دیده می شود که ریزش باران ممکن است شصت روز به طول انجامد.

ب- هر چند که شدت بارانها موجب هراس می شود، چرا که هر قدر کمیاب تر باشند، سیل آساترند، با وجود این، باران برای باروری زمین امری حیاتی و تعیین کننده است، به ویژه بارانهای پیش رس ماه اکتبر یا باران دیر رس ماه آوریل (رساله یعقوب ۵:۷). باران زایی تابعی است از «بادهایی» که از سوی مغرب (ر.ک لوقا ۱۲:۵۴) می وزند. در این زمینه، نواحی ساحلی از مزیت بیشتری برخوردارند و بعد از آن قله کوهستانی مرکزی است که میزان بارش در آن، مثلاً در اورشلیم تقریباً به اندازه بارش در پاریس می باشد (۵۷۵ میلی متر). برعکس، از آنجا که دامنه شرقی محفوظ است، این امر به کم یزرعی بیابانهای یهودیه و دشت اردن منتهی می گردد. در تابستان، همان بادهای غربی، شبنمهای فراوان شبانگه را به همراه می آورد که موجب جان بخشیدن به نباتات می گردد و باد جنوب شرقی، یعنی باد سموم، باعث گرمای شدید هوا می شود (ر.ک لوقا ۱۲:۵۵). چنین بادهایی گاه به همراه نسیمهای محلی، گردبادهای شدیدی را پدید می آورد که در فرو رفتگی دریاچه طبریه، طوفانهای واقعی را تولید می کنند (ر.ک متی ۸:۲۴).

ج- برای تمایز فصول از یکدیگر، درجه حرارت هوا کمتر از بارانها تعیین کننده است. درجه حرارت در زمستان ملایم بوده (از ۸ تا ۱۲ درجه سانتیگراد) و در تابستان، به جز در قسمتهایی از اردن که پایین تر از سطح دریا واقع شده است

می پردازند. نمک از طریق آبهای بحرالमित یا «بحرالملح» (کتاب پیدایش ۱۴:۳؛ تثنیه ۳:۱۷) تهیه می شود.

۳- از لحاظ پستی و بلندی، سرزمین به چهار نوار متوازی تقسیم می شود:

الف- هامون سفلا و شارون، در کرانه دریای مدیترانه که شهرهای قیصریه و یافا در آن قرار دارند.

ب- ناحیه ای کوهستانی، در امتداد لبنان که مجموعه کوههای آن با ارتفاعات متنوع یکی پس از دیگری واقع شده اند. در شمال، تپه های جلیل، اطراف ناصره (۵۰۰ متر) را فرا گرفته اند. در مرکز، بعد از بریدگی دشت یزرعیل، قله های جرّیم (۸۸۱ متر) و ایبال (۹۴۰ متر) در سامره قرار دارند و در جنوب یعنی در یهودیه، بلندی های اورشلیم (۷۹۰ متر)، کوه زیتون (۸۱۲ متر) و حبرون (۱۰۲۷ متر) به چشم می خورد. حضور مجموعه کوههای اخیر، توجیه کننده اصطلاح «بالا رفتن بر فراز اورشلیم» است و از جانب شرقی، این کوهها عمود به بحرالमित می باشند.

ج- فرو رفتگی طولی در زیر سطح دریا که ژرف ترین نقطه کره زمین است، از طریق جریان رود اردن مشهود می گردد. رودخانه که در پای لبنان شرقی در ارتفاع ۴۵ متری سرچشمه گرفته، می خروشد، با شیب تندی به دریاچه جنیسارت (یا طبریه) در ۲۱۰ متری زیر سطح دریا ریخته، و بعد از پیمودن دشت عربی که در آن برکه هایی بر جای مانده است، پیچ و خم های بی شماری را به طور ماریچی پشت سر می گذارد تا به کرانه های صحرائی بحرالमित (۳۹۲ متر زیر سطح دریای مدیترانه) برسد.

د- سرانجام، جلگه ماوراء اردن، دره اردن را به طور برآمده در بر می گیرد.

۴- الف- در مقابل تنوع چشم اندازها، گوناگونی آب و هوا نیز که از نوع آب

۳۴:۱۷، ارمیاء ۴۹:۱۹) یادآور نزدیکی قاره آفریقا است. علاوه بر تهاجم ملخ صحرائی و نیش کشنده مارها، روستائیان از روباه ترسیده و چوپانان از گرگ می هراسند. از سوی دیگر، مگس کرم و بید و حشرات در روستاها به کثرت یافت می شوند. پرندگان نیز از تنوع بسیار برخوردارند. ماهیان که از نوع نزدیک به انواع شناخته شده در مصر می باشند، ثروت اردن و دریای طبریه را تشکیل می دهند. گاوهای نر و مرغ بسیار فراوان بوده، بره ها و بزها، گله های کلانی را تشکیل می دهند که گاه توسط سگی (در آن زمان چنین سگی، یک نیمه گرگ تند خو و گرسنگی کشیده بود) پاسبانی می شوند. شتر کمیاب است، در حالی که الاغ که از انواع دیگر نواحی نیرومندتر است، یا به عنوان مرکبی عادی (متی ۲۱:۷)، خصوصاً در کوهستان مورد استفاده قرار می گیرد و یا برای حمل و نقل بار مفید فایده واقع می شود (متی ۲۱:۵). اما در مورد اسبها، باید گفت که تنها رومیان بودند که آنها را بکار می بردند.

باب سوم

جوامع انسانی

۱- از دوران دیرینه تاریخ، فلسطین سرزمینی مسکونی بوده است. کوچ نشینان سامی از دودمان های گوناگون، از هزاره سوم در این منطقه اقامت جسته اند. مقارن قرن پانزدهم ق.م. عبرانیان کنعانیان (یا فنیقیان) را از این خطه بیرون راندند تا بتوانند در سرزمینی که به اجدادشان وعده داده شده بود مستقر شوند و این امر را به نام عهد پیمانی که بین خداوند و ابراهیم و اسحاق و یعقوب جاری گردیده بود به انجام رساندند.

اینان معتقد بودند که قومی منحصر به فرد و برگزیده خدا هستند و بر

و به ۵۰ درجه سانتیگراد می رسد، هوا قابل تحمل است و حرارت بین ۲۱ تا ۲۹ درجه سانتیگراد می باشد. در عوض، اختلاف درجه حرارت روزانه بسیار محسوس بوده، ممکن است در فاصله میان ظهر تا نیمه شب، به بیست درجه و یا بیشتر برسد. شبها حتی در آستانه تابستان نیز، هوا خنک است. (ر.ک مرقس ۱۴:۶۷)

۵- نباتات و رستنی ها در زمان عیسی همانی نیست که امروز به چشم می خورد. جنگهای بی شماری به دست آدمیان و یا با ابزارهای خاص این گونه عملیات، تقریباً از میان رفته اند. در طول قرنها، گیاهانی نیز به سرزمین وارد آورده شده اند از جمله درخت انجیر بربریه (از مکزیک)، اوکالیپتوس استرالیایی، آفتاب گردان و گوجه فرنگی از آمریکا. اما در مورد بقیه، می توان گفت که نباتات مانند امروز، در مجموع زیر استوایی بوده است مانند بلوط، درخت صمغ، سپیدار، حزوب قرمز، سرو و سرو کوهی. لیکن در دره اردن، نباتات از نوع گیاهان مناطق حاره، از جمله درخت نخل می باشند، اما در صحراهای جنوب محدود به بیشه های خود روی سر سختی می گردند. در ماه مارس، تقریباً در همه جا گلهای لاله و گلایول و شقایق کم دوام سر از چمن بر می آورند (متی ۶:۲۸). در زمرة درختان میوه، سه نوع آنها به طور ویژه در آن محل کاشته می شوند و چنان مختص آن سرزمینند که گاه مظهر اسرائیل به شمار می روند، مانند: درخت زیتون، درخت انجیر و تاک. در مورد غلات گندم و جو ارجحیت داشته و اساس تغذیه را تشکیل می دهد. در ضمن باید از کشت و کاری که برای مصارف خانگی است نیز نام برد، از قبیل کشت باقلا، عدس، پیاز، تره فرنگی، بادمجان، فلفل سبز و انواع کاهوها.

۶- مجموعه حیوانات وحشی به وفور در سرزمین یافت می شد. در صحرا، حضور انواع گوناگون گربه سانان (از جمله شیر: رجوع شود به اول سموئیل

به شرک و کفر محیطشان آلوده گشتند. سرانجام این نام روی هم رفته قومی را مشخص نمود که وارث وعده های خداوند بودند بی آنکه همگی در یهودیه سکونت داشته باشند.

د- از طرف دیگر «جلیلیان» ساکنین بخش شمالی فلسطین بودند. از قدیم در این ناحیه قبایل آشور و نفتالیم و یساکر و زبولون مستقر شده، و در سال ۷۲۱ ق.م اولین کسانی بودند که تحت سلطه بیگانگان مشرک در آمدند. جلیلیان، چنان با بیگانگان اختلاط پیدا کردند که اصالت ایمان یهودی را از دست دادند و نام گلیله که از Gelil-hag-goyyim یعنی «دایره امتهای» مشتق شده است به آن خطه نسبت داده شد (اشعیا: ۲۳:۸؛ متی ۴: ۱۵). از این سرزمین، دهقانان خشن با لهجه خاص آن ناحیه (متی ۲۶: ۷۳)، انقلابیونی از بین یهودیان برخاستند که گرچه سازش ناپذیری و سخت گیری یهودیان یهودیه را نداشتند، لیکن در تعصب ملی خود بسیار پر شور و هیجان بودند.

ه- سامریان به عنوان ملحدین محسوب می شدند. دشمنی میان یهودیان و سامریان به طور اخص، به دوره تجزیه اسرائیل (در سال ۹۳۵ ق.م) که منجر به تشکیل حکومت شمالی گردید، برنمی گردد (اول پادشاهان ۱۲)، بلکه بیشتر مربوط به زمان بازگشت از تبعید بابل (۵۳۸ ق.م) می شود.

از آن زمان به بعد، اهالی یهودیه، در همسایگی مللی می زیستند که اصل و منشاء بت پرست داشتند ولی یقیناً معتقدات یهودیان تبعید نشده را پذیرفته بودند، لیکن مکاشفه الهی را محدود به اسفار پنجگانه موسی می دانستند. علاوه بر آن مقارن ۳۳۰ ق.م، بعد از بنا نهادن عبادنگاهی بر فراز کوه جرزیم، آیین مذهبی خود را بیشتر در آن محل برگزار می کردند تا در اورشلیم. هر چند که عبادتگاه مزبور در سال ۱۲۸ ق.م ویران گردید، ایشان همواره ادعا داشتند که پرستندگان واقعی یهوه می باشند (ر.ک یوحنا ۴: ۲۰). در زمان عیسی، رفتار

آنهاست که در بین جوامع بشری پرستش خدای یکتا را اشاعه دهند. اما با وجود این در سراسر گیتی سرزمین از آن خود نداشتند. حاشیه سواحل مدیترانه، چه قبل و چه بعد از استقرار قوم یهود، معبر کم و بیش اجباری برای رفتن از مصر به بین النهرین و بالعکس بود و به عبارت دیگر محل تمرکز ملل مختلف به شمار می رفت زیرا مورد حملات پی در پی آشوریان (۷۲۱ ق.م) و کلدانیان (۵۸۷ ق.م) و سپس تحت اشغال یونانیان (۳۳۳ ق.م) و رومیان (۶۳ ق.م) قرار گرفت. مع الوصف، قوم اسرائیل، هر چند کوچک و محدود، توانست از طریق بقیتی مؤمن، ایمان خود را به خدای یکتا محفوظ بدارد.

۲- اقوام گوناگون

الف- واژه «عبرانیان» ممکن است مربوط به نام قبیله کوچ نشین «اپیرو»ها باشد (سال ۲۰۰۰ ق.م) و بر حسب تفسیر سنتی یهود از ریشه «عور» یعنی «گذر» مشتق شده است، بدین معنا که سرنوشت این قوم گذر کردن پیوسته از جایی به جای دیگر بوده و همچنین از سوی خداوند جهت «گذر دادن» مردم از جهالت به مکاشفه خدای یکتا برگزیده شدند.

ب- این قوم، بنی اسرائیل نیز نامیده شده است و این نامی است که ملاقات کننده شبانه یعقوب، بعد از مبارزه وی با خدا (پیدایش ۲۹: ۳۲) به او نسبت داده است و طبق واژه شناسی عامیانه بدین معناست که یعقوب کسی بود که رویاروی خداوند قرار گرفته، لذا باید بر مردم چیره گردد.

ج- علاوه بر این نام که بیشتر جنبه مذهبی دارد، نام یهوه نیز هست که پس از بازگشت از تبعید (۵۳۸ ق.م) رواج پیدا کرد و بیشتر مبین استقرار این قوم بر سرزمین خویش بود. در واقع در این دوران یهودیان یعنی قبیله یهودا ایمان و سنتهای خود را بدون خدشه محفوظ داشتند در حالی که قبایل دیگر بنی اسرائیل

ح- از میان مسیحیان، باید مسیحیان مشرک الاصل را از یهودی الاصل و یهودی مآب و یهودی گرا غیر دارد. تخمین جمعیت فلسطین در روزگار عیسی مشکل است. جمعیت یهودی الاصل نمی بایست از ۵۰۰ هزار نفر بیشتر بوده باشد و با در نظر گرفتن سامریان و ادومیان و ساکنان دکاپولیس به سختی به حدود یک میلیون نفر جمعیت می رسید.

۳- پراکندگی یهود

پراکندگی یهود، یعنی کلیه یهودیانی که در سراسر امپراتوری روم پراکنده بودند، ما را وادار می نماید که به اشارات فوق اکتفا نماییم. در حقیقت «قوم یهود» تنها به یهودیان فلسطین اطلاق نمی شود زیرا دیری نپایید که یهودیان، تبعید شدند. از جمله می توان از تبعیدی که آشوریان و بابلیان بر این قوم تحمیل کردند و یا از تشکیل جامعه یهودی شهر الفانتین در نزدیکی های آسوان در مصر بین قرن چهارم و پنجم ق.م یا از داوطلبان خدمت در سپاه اسکندر در بین النهرین (قرن چهارم ق.م) نام برد و یا از مزدوران یهودی در سپاه انتیوخوس که بعداً به ایتالیا به اسارت برده شدند، و یا از ساختن معبد لئونتوپولیس به دست یهودیان در مصر سفلی (قرن سوم ق.م) و سرانجام می توان از فعالیتهای بازرگانی آنان سخن گفت. اکثریت یهودیان در روم و اسکندریه سکونت داشتند.

بدین ترتیب می توان تخمین زد که یهودیان سراسر امپراتوری روم حدود هفت یا هشت میلیون نفر بودند و در نتیجه بین هشت تا ده درصد کل جمعیت امپراتوری را تشکیل می دادند. جوامع یهودی چنان در زندگی اقتصادی و سیاسی دولتهای گوناگون رخنه کرده بودند، که برخی یهودیان از مقربان شخص امپراتور شدند. آنان به طور کلی به ایمان اجدادی خود وفادار باقی می ماندند، مانند فیلون فیلسوف بزرگ اسکندریه (۱۳ ق.م تا ۵۰/۴۵ میلادی). علاوه بر این ایشان سعی داشتند ایمان خود را اشاعه دهند (مثلاً بین سالهای ۲۵۰ الی

هیروودیس که پایتخت سامره را تجدید بنا نموده و به آن نام امپراتور اوگوستوس (یا سباستس) را داد، خشم یهودیان را برانگیخت.

و- اما در مورد ادومیان (که از لحاظ مفهوم لغوی عامیانه از واژه ادوم یاعیسو، فرزند ابراهیم، مشتق شده است)، علی رغم تمام کوششهایی که برای یهودی گرایی اینان به عمل آمد، نمی توان ایشان را جزو قوم یهود به حساب آورد. از آنجا که از زمان نه چندان دور ساکن ناحیه جنوبی یهودیه و حبرون بودند، در واقع «عموزادگان» قوم برگزیده به شمار می رفتند. با وجود این، هیروودیس کبیر، یک ادومی بود که به مدت سی و شش سال بر سرنوشته یهودیه حکومت کرد.

ز- بت پرستان و همچنین کنعانیان بومی و بخصوص یونانیان در فلسطین زیاد بودند. از قرن چهارم یعنی بعد از فتوحات اسکندر، بسیاری از شهرهای این ناحیه هیچ جلوه یهودی نداشتند، مانند شهرهای دکاپولیس (یعنی شهرهای ده گانه یونانی) که اغلب در ماوراء اردن قرار داشتند و در برابر فشار مسلک یهود پیروزمندانه ایستادگی کرده بودند. دیگر شهرهای کرانه دریا از عکو گرفته تا غزه، از راه قیصریه و همچنین شهر طبریه (که در زمان عیسی بین سالهای ۱۷ الی ۲۲ بنا گردید) در جلیل و پایتخت آن سفوریس نیز هیچ ظاهر یهودی نداشتند.

اما در مورد رومیان نمی توان گفت که جزیی از ملت به شمار می رفتند، زیرا در واقع ایشان اشغالگرانی بودند که در پادگانها، بخصوص در قیصریه و اورشلیم و عکو به سر می بردند. به هر حال مشرکان از هر شاخه و نژادی، اعم از کنعانی و یا یونانی- رومی در تمام شهرها به جز اورشلیم اکثریت داشتند. لذا تصویری بس باطل خواهد بود که فلسطین یا «سرزمین مقدس» را کشوری قلمداد کنیم که تمام مردم آن، یک پارچه و یک دل و یک زبان، پرستش خدای یکتا را به جا می آورند. البته حضور این همه مردم غیر یهودی در فلسطین به خواسته عیسی مبنی بر دستگاری شدن کلیه افراد بشر سهولت خواهد بخشید.

مکان و کفایت و کاردانی، حد و حصری نداشت. اکنون دیگر دوران برخوردهای شدید به پایان رسیده و امپراتوری روم، از کرانه‌های رود رُن تا رود فرات، ضامن حفظ نظم عمومی و وحدت سراسر سرزمین هاست.

۲- اوضاع سیاسی

برقراری نظم به طرز گسترده، به تدریج به کمک ایجاد یک نظام اداری پیچیده شکل می‌گیرد. آنچه که قدرت و حکومت روم را در کشورهای اشغالی مشخص می‌کند، از سویی تمرکز اقتدار در دست امپراتور بود و از سوی دیگر، تمایز میان پایگاه‌های اجتماعی تفویض شده به ملل مقهور. چنین تمایزی در نهایت مهارت، با توجه به وضع محلی اعطاء می‌گردید. از طرفی بستگی به انتخابی که روم در روابط خود با ملل مقهور و با در نظر گرفتن علائق و منافع خویش به عمل می‌آورد نیز داشت.

الف- امپراتور در رأس قرار داشت ولی در دوران «عهد جدید» هنوز صاحب آن قدرتی که یک قرن بعد دارا می‌گردید نشده بود. مع الوصف، او برای تمام دوران حیات خود برگزیده می‌شد و در اصل اولین صاحب منصب (Princes) شهروندان و قاضی القضاات جامعه به شمار می‌رفت. مقام و منزلت عالی وی شامل سراسر پهنه امپراتوری می‌گردید. ملل شرقی، این فرمانروا را پادشاهی در مفهوم یونانی کلمه به حساب می‌آوردند یعنی شخصی که قدرت خود را از سوی خداوند دریافت داشته است. در روم، امپراتور، رئیس مذهبی و کاهن اعظم بود. بدین ترتیب اوکتاویوس (۶۳ ق.م-۱۴ میلادی)، نخستین امپراتوری است که لقب آگوستوس یعنی «سزاوار تعظیم و احترام» را می‌یابد و پس از مرگ، با تکریم تمام به فردی ملکوتی تبدیل می‌شود. از آن زمان به بعد، ستایش امپراتور (یا «روم») در سراسر امپراتوری تعمیم می‌یابد. از این روست که همه اذعان

۱۵۰ ق.م دست به ترجمه کتاب مقدس به زبان یونانی زدند که به ترجمه هفتاد تنان مشهور است) و یا مؤمنان نوگرویده و خداترس مانند کرنیلیوس را به دین خود جذب نمایند (اعمال رسولان ۱:۱۰). بدین ترتیب این فعالیتها، آینده ثمر بخشی را در زمینه افزایش مؤمنان نوید می‌داد.

باب چهارم

دنیای مدیترانه‌ای

۱- اوضاع تاریخی

در قرن اول ق.م «صلح رومی»، دوران جدیدی در تاریخ دنیای مدیترانه‌ای را به وجود آورد. اختلافات و کشمکش‌هایی که باعث درهم ریختگی ملل گوناگون و قلمروشان می‌گردید، مرتباً فرصتی برای مداخله رومیان فراهم می‌آورد تا سلطه خود را تحمیل نمایند. گاهی نیز همان طور که در مورد یهودیه اتفاق افتاد، رؤسای رقیب یک امت، از رومیان جهت رفع اختلافات و منازعات دعوت می‌کردند و یا حمایت ایشان را خواستار می‌شدند. در روم و در سراسر شبه جزیره ایتالیا، پیروزی‌های قیصر (۴۸ ق.م) و اوکتاویوس (۳۱ ق.م) نقطه پایان جنگهای داخلی بود. نظام دولت جمهوری که قرن‌ها بر روم مسلط بود، در زمان سزار جایش را به یک نوع حکومت خود کامة فردی داد و در زمان اوکتاویوس، به تدریج به حکومتی شاهی با اختیارات و قدرت مطلقه بدل گردید. لقب «امپریوم» که تا آن زمان خاص قدرت اجرایی کنسول، فرمانده ارتش بود، از آن پس مختص فرمانروای مطلق یعنی «امپراتور» گردید که بر کشورها و ملل مقهور مصری، گلی، یونانی یا «بیگانه‌ها» حکمرانی می‌نمود. قدرت امپراتور از نظر زمان و

۲- ایالت های تحت نظر امپراطور (مانند سوریه) توسط سردار هنگ هایی (مانند کیرینیوس) اداره می شدند که برای مدتی نامحدود از سوی امپراطور مقرر می گشتند (اعمال رسولان ۱۰:۲۴). برخی نواحی بالانخص به والیانی محول می شدند که بعد از سال ۴۲ میلادی «حاکم ایالتی» نامیده می شوند، از جمله پنطیوس پیلاطس، فلیکس یا فستوس (متی ۲۷، اعمال رسولان ۲۴:۲۷). این عمال، دارای قدرتهای نظامی بوده و گروههای ارتشی، تحت اختیار خود داشتند و بدین ترتیب دسته هایی که نقش محافظ را برای ایشان ایفا می کنند، اینان را همراهی می کردند. دیوانخانه که محل اجرای احکام قضایی است، در واقع نوعی مقر حکمرانی نظامی بود.

۳- از سوی دیگر، امپراطور این حق را برای خود محفوظ می دارد که بر حسب تشخیص مجمع های محلی (مربوط به شهرداری یا استانداری)، به استانهای منتخب خود، نوعی خود مختاری ظاهری تفویض نماید. این مجمع ها، از قدرت شخصی صاحب منصبان رومی کاسته، مورد پشتیبانی قدرت مرکزی قرار می گیرند و بر خلاف عقیده عمومی، وفاداری و امانت را نسبت به امپراطوری روم تقویت می نمایند. وسیله دیگری که موجب تشویق وفاداری نسبت به روم می گردید، اعطای شهروندی رومی به فرد یا گروهی از افراد خاص بود و خیلی به ندرت به کل یک شهر داده می شد. این حق را می توانستند بخرند و یا از طریق توارث، صاحب آن شوند (اعمال رسولان ۲۲:۲۸). این عنوان دارای ارزشی بس بزرگ بود، چرا که دارندگان آن از تنبیهات بدنی (اعمال رسولان ۱۶:۳۷) و اعمال شاقه معاف می شدند و می توانستند مسئله خود را به محکمه های محلی ارجاع ننموده، به قیصر رفع دعوا کرده، به حضور قیصر برسند (اعمال رسولان ۲۵:۱۰، ۱۲، ۲۱، ۲۵).

ج- شهرها و جوامع - اساسنامه درونی مربوط به هر ایالت، بر حسب رابطه ای

می داشتند که قدرت روم در دفع استبدادهای محلی، فساد سیاسی و بی نظمی موفق بوده، و به ایجاد شرایط مطلوب در زندگانی اقتصادی و اجتماعی اقوام مقهور پرداخته است. امپراتور، شخصیتی مقدس به حساب می آمد. علاوه بر اقتدارش بر کل امور، حمایت خود را مشمول حال موارد خصوصی نیز می گرداند، چرا که کلیه شهروندان (رومی) امکان این را داشتند که برای حل و فصل هر نوع تصمیم قضایی به شخص وی رجوع نمایند. بدین ترتیب است که امپراتور صاحب نفوذ و قدرت عظیمی می گردد.

ب- ایالت یک کشور مغلوب بدل به «استان رومی» می گردد و در صورتی که آرامش در آن برقرار باشد، از سوی سنا اداره می شود، اما اگر هنوز ضرورت حضور قوای نظامی در آن احساس شود، اداره آن بر عهده امپراطوری خواهد بود و به وضوح تابع شخص امپراطور که فرمانده کل ارتش نیز هست، می شود.

۱- در رأس ایالت ها که توسط سنا اداره شد (از قبیل استان رومی آسیا که مهمترین آنها بود، همچنین اخائیه، قبرس و مقدونیه) حاکم مقرر شده بود که از عنوان «Proconsul» بهره مند بود (به عنوان مثال سرژیوس پولس و گالیون: اعمال رسولان ۱۳:۶-۱۲:۱۸-۱۷). مأموریت وی که برای مدت دو سال در نظر گرفته می شد، شامل بود بر به جا آوردن نیکوی عدالت و اخذ مالیاتها بود. رسوم قضایی که از قبل در جامعه موجود بود، در صورت مغایر نبودن با حقوق رومی، مورد ملاحظه و احترام قرار می گرفت. احکام جزایی بسیار خفیه، از جمله حکم مجازات اعدام، در حیطه اقتدارات محلی نبوده و می بایست به شخص والی مراجعه شود. اخذ مالیاتها مستلزم اسم نویسی یا سرشماری و تنظیم دفاتر ثبت املاک و اراضی و تقویم البلاد بود، تا امکانی برای تخمین عواید دریافتی در دست باشد: برای اینکار، خادمینی تحت عنوان «باجگیران» گمارده می شدند که تحت نظارت «مقاطع کاران وصول مالیات» انجام وظیفه می کردند.

معابد مهم (از جمله معبد اورشلیم) از پایگاه ویژه و گاهی نیز از حق مالکیت زمین برخوردارند. در تمامی موارد، ساکنین ملزم به پرداخت مالیات هستند، زیرا که به هر حال کشور متعلق به رومیان اشغالگر است.

۳- اوضاع اقتصادی

الف- «صلح رومی»: در دوران «صلح رومی»، دنیای مدیترانه مجموعاً نسبت به گذشته، از رونق اقتصادی قابل توجهی برخوردار است. هر چند که تنها گروه‌های ممتاز جامعه از این رونق سود می‌برند، با وجود این، کارهای وسیع عام‌المنفعه، بنای تماشاخانه‌ها و عبادتگاه‌های جدید و مرمت بسیاری شهرها و احداث برخی صنایع مهم، دلیل این مدعاست. ترک جنگ و مخاصمات و حضور تشکیلات اداری و پولی واحد، مبین چنین ترقیاتی می‌باشند، لیکن عامل تعیین کننده‌ای که در این زمینه نقش اساسی را ایفا کرده است، شبکه راه‌های مواصلاتی است که پهنه امپراتوری را فرا گرفته است. شبکه مواصلاتی مزبور، پس از خلاصی از راهزنی‌های گوناگون، روابط تجاری مرسوم در ناحیه مدیترانه و مبادلات «بین‌المللی» از هر نوع را مساعدت بخشیده است.

ب- راه‌های دریایی: راه‌های اصلی، راه‌های دریایی هستند. در شرایط مساعد آب و هوایی، سرعت دریانوردی بین ۴ تا ۶ گره دریایی است. این راه‌ها اساساً در خدمت حمل‌گندم مورد نیاز روم و نیز حمل و نقل عطریات، فلزات و بردگان می‌باشند. هزینه حمل و نقل دریایی به مراتب کمتر از هزینه حمل و نقل زمینی است. تنها، حمل کالاهای تجملی است که راه‌های داخلی را مورد استفاده قرار می‌دهد. روابط بحر دریایی روم و اسکندریه بسیار منظم بوده، از امتیازات بسیاری برخوردار است. کشتی‌های فراوانی متعلق به اسکندریه در سر راه خود، در جزیره رودس و یا در جنوب غربی آسیا که همان ترکیه امروزی است، توقف

که روم بنا به قضاوت و یا علقه‌های عاطفی خود با آن برقرار می‌سازد، متغیر است. چنین تمایزی، به ویژه در سطح شهرهایی که در نظام قبلی، اغلب دارای ماهیت خودمختار بودند، محسوس است.

لذا از این به بعد، شهرهای اصلی می‌توانند بر حسب سلسله مراتبی بسیار دقیق رده بندی شوند. برخی شهرها که بعد از جنگ داخلی، از جمعیت سربازان قدیمی رومی پرگشتند، مانند شهر قرنتس، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌شوند، بدین معنی که پس از مسمی شدن به «مهاجرنشین» یا «شهر مطیع روم»، این شهرها، همسان شهرهای ایتالیا به شمار می‌روند و شهروندانی که جزو مهاجرنشینان رومی هستند، از بیشترین حقوق شهروندی رومی برخوردار می‌شوند (ایشان ساکنین آزاد روم و ایتالیا می‌باشند).

دیگر شهرها، تنها از برخی حقوق و مزایا سود می‌جویند. با وجود این، چنین شهرهای ممتازی، در انبوه شهرهای بزرگ و کوچک امپراتوری، ناپیدا می‌شوند و تنها قشر اشراف این شهرها هستند که امکان کسب این یا آن حقوق شهروندی را دارا می‌باشند. شهرهای بزرگ، تشکیلات خاص خود را دارند، چنان که در شهرهایی نظیر طرسوس، افسس و اسمیرنا، حقوق شهروندی ویژه و گاهی نیز هیأت قضایی و اداری مخصوص به چشم می‌خورد. اینان در عین حال که خطه‌ای کم و بیش وسیعی را اداره می‌کنند، به عنوان مرجع نهایی، تابع صاحب منصب رومی هستند که اختیارات ایالت به وی تفویض شده است. سرانجام در سرزمینهایی که به هیچ شهری وابسته نمی‌باشند، برخی جوامع که واحدی قومی یا مذهبی را تشکیل می‌دهند و اثر بر جای مانده از سازمانهایی هستند که قبل از فتوحات یونان وجود داشته‌اند، از پایگاه اجتماعی مجزایی برخوردارند، از جمله آنها: غلاتیان و تعداد بی شماری از تحت‌الحمايه‌های کوچکی که روم بیش از پیش بر نفوذ اداری مستقیم خود بر آنها می‌افزاید (مانند قلمرو هیرودیس، سرزمین تحت حکومت تیتراک لیسانیوس و دیکاپولس). علاوه بر آن، برخی

پیاده، این امکان به ۲۵ میل رومی تقلیل می‌یافت.

۴- اوضاع اجتماعی

دو حد نهایی در سلسله مراتب اجتماعی که عبارتست از اشراف قدیمی و بردگان، هر یک با حفظ پایگاه اجتماعی سنتی خود در جامعه به سر می‌برند. لیکن در وضع افشار بینابینی، یعنی مردمی که از بدو تولد آزاد بوده، و یا بردگانی که باز خرید و آزاد شده‌اند، تغییراتی پدید می‌آید. از این لحظه به بعد، مجموعه ساخت‌های جامعه، دستخوش جهش عمیقی می‌گردد. نظام حاکمیت اشراف که خاص جمهوری روم است، به جهت دسترسی همگان به احراز مقامات رسمی کشور، گرایش می‌یابد تا به نظامی دموکراتیک بدل شود.

الف- اشرافیت نوینی تکوین می‌یابد که شامل عالی منصبانی است که از سوی امپراتور نامیده می‌شوند. اینان، از وسعت نظر به مراتب بیشتری نسبت به اشرافیون قدیمی برخوردارند (از قبیل: گالیون، پروکنسول اخائیبه و برادر سینک، فیلسوف رومی: اعمال رسولان ۱۸: ۱۲-۱۷). از سوی دیگر، رده فوقانی مردان آزاد که در حد خود ثروت و مکنتی داشته و با کارها و امور اداری بیگانه نیستند، طبقه «شوالیه»ها را تشکیل می‌دهند. امپراتور روم، همواره برای اداره امور استانهای امپراطوری، از بین همین «شوالیه»ها، کارگزارانی را انتخاب می‌نماید. موفقیت آنان در این مشاغل به خود شخص منصوب بستگی دارد، زیرا که این طبقه اجتماعی هنوز از اعتبار و امتیاز کافی برخوردار نیست. بدین گونه است که شوالیه‌هایی نظیر پیلطس، بسی‌جاه طلب بوده و نسبت به انتقادات و اتهاماتی که به نحوه مدیریتشان می‌تواند وارد شود، حساسیت بسیار نشان می‌دهند.

ب- مردم آزاد دیگر یعنی «عوام» بر حسب عواید خود دارای موقعیتی هستند،

می‌نمایند. راه عمده دریایی دیگر از روم آغاز شده، به حوزه دریای سیاه یا آسیا می‌رسد. بندر قرنتس، در این میان نقش مهمی در توزیع مجدد کالا ایفا می‌کند. امپراطور نرون، در نظر داشت برای تسهیل رفت و آمد دریایی، حفر ترعه قرنتس را عملی سازد، لیکن به نتیجه‌ای نرسید. در کتب عهد جدید، از دیگر محورهای بزرگ راههای دریایی از قبیل: روم- قرطاجیه، روم- گل جنوبی و روم- اسپانیا، ذکری به میان نیامده است.

ج- راههای زمینی: راههای زمینی که رسولان مسیح آنها را خواهند پیمود، سرزمینها را به یکدیگر متصل کرده، به بنادر اصلی منتهی می‌شوند و بدین ترتیب، شهرهای داخلی را در ارتباط با راههای دریایی قرار می‌دهند. از جمله می‌توان از جاده پطرا در قیصریه نام برد که از اورشلیم عبور می‌کند و نیز جاده دیگری که از جلگه‌های بین‌النهرین گذشته، پس از منتهی شدن به انطاکیه، دمشق را پشت سر می‌گذارد. رومیان، شبکه راههایی را که از پیش در آسیای صغیر وجود داشت، با تحکیم سنگفرش و با گسترش گذرگاه آن، بهبود بخشیده، از آن استفاده می‌جویند. به عنوان مثال، مسافرت از انطاکیه به روم نسبتاً سهل تر می‌گردد، بدین معنی که پس از گذشتن از طرسوس و افسس، از راه دریا به مقدونیه رسیده و سپس جزایر بالکان تا ایلیری را پشت سر گذاشته به دیراکیوم در مقابل بندر بریندیزی می‌رسند و از آنجا با کشتی عازم ایتالیا می‌گشتند. وظیفه احداث و حفظ و حراست راهها بر عهده والیان استانهاست که هزینه آن را از وصول مالیات از ساکنین آن منطقه تأمین می‌کنند. کارهای مربوط به راهسازی بر عهده سربازان رومی و محکومین به اعمال شاقه است. فواصل راهها، بر حسب میل رومی برابر با ۱۵۰۰ متر محاسبه می‌شود و به صورت علایمی بر روی سنگهایی از نقطه عزیمت یک شهر اصلی که علاوه بر روم، شامل لیون در گل، افسس در آسیا، قرطاجیه در آفریقا می‌گردد، حک می‌شود. با اسب امکان در نوردیدن مسافتی بین ۳۰ الی ۵۰ میل رومی در روز وجود داشت، لیکن با پای

۵- اوضاع فرهنگی

روم با گسترش قدرت خود به کشورهای پیرامون دریای مدیترانه، در برابر دنیایی قرار می‌گیرد که لااقل ظاهراً از نظر فرهنگی یکدست شده است، علی‌رغم اینکه هنوز جدایی و تنش‌هایی میان گروه‌های قومی و اجتماعی به چشم می‌خورد. چنین وحدت فرهنگی ناشی از بسط فرهنگ و تمدن یونانی است که توسط اسکندر کبیر (۳۳۶-۳۲۳ ق.م) طی فتوحاتش و سرانجام توسط خاندانهای جانشین وی به عمل آمد.

در شهرهای تجاری که کم و بیش در سراسر کرانه‌های یونانی استقرار داشتند، احداث بیش از هفتاد شهر جدید احداث و افزوده شد. از سوی دیگر شهرهای قدیمی، به تدریج تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی قرار می‌گیرند. زبان یونانی، جز در روستاهای بسیار دور افتاده، زبان عمومی (کوینه Koiné) می‌شود و در روم، زبان مردمان با فرهنگ و تحصیل کرده محسوب می‌گردد. تعلیم و تربیت بیش از پیش از روش آنتیان الهام می‌گیرد و رسوم یونانی و جریان‌های فلسفی (از جمله مکتب اپیگوری‌ها، کلیون و رواقیون: اعمال رسولان ۱۷:۱۸) در اثر اختلاط گروه‌های مردم (از قبیل تاجر، ارتشی، فیلسوف و هنرمندان سیار) گسترش می‌یابد. بدین ترتیب است که فرهنگ یونانی بر روی تمدنهای بی‌شمار شرقی گره خورده است. چنین فعل و انفعالی را یونانی‌گرایی می‌نامند که عبارتست از تمدن و فرهنگی که زاده‌چنین برخوردی بوده و تبادل‌اتی را پدید آورده است. اگر ارزیابی فرهنگی ممکن باشد، باید گفت که این فرهنگ نامتجانس بوده و یقیناً در مقام مقایسه با فرهنگ کهن یونان، در رده پایین‌تری قرار دارد، لیکن ویژگی آن وسعت نظر شگفت‌آور و بلامانع بودن تأثیر و تأثر فرهنگی در آن می‌باشد: اوضاع مذهبی آن دوره یکی از بهترین جلوه‌های اثبات این امر به شمار می‌رود.

در زمره آنان می‌توان از دهقانان، صنعتگران، بازرگانان، وکلای مدافع، خطباء، مربیان و اطباء نام برد. اینان در صورتی که ریشه در ایالت‌ها داشته باشند، با پرداخت مبلغ چشمگیری می‌توانند تابعیت رومی یافته، شهروند رومی به حساب آیند و بدین ترتیب وارد ارتش و یا رده‌های پایینی نظام اداری شوند.

ج- از سوی دیگر، طبقه جدیدی با گروه فوق می‌آمیزد و آن، طبقه بنده آزاد آزاد شده از قید بردگی است. در حقیقت، آزاد سازی بردگان، در ابتدای عصر مسیحیت رو به تزايد گذاشت. گرچه دلیل اساسی اعطای آزادی به بردگان اربشر دوستی سرچشمه می‌گیرد، لیکن، برای برخی از آنان داشتن صلاحیت‌های اقتصادی و اداری الزامی است. بردگان آزاد شده، در زمینه سیاسی به مقامات مهمی دست می‌یابند و از آنجا که تشنه‌رهایی خود از آثار و علائم بردگی هستند، طبقه بسیار متحرک و فعالی را تشکیل می‌دهند که برای دنیای در حال سازندگی و توسعه، مفید فایده‌اند. در روم، شماره اینان و برابر با یک سوم جمعیت مردان آزاد است.

د- برده که در پایین‌ترین رده اجتماعی قرار دارد، برای دنیای کهن در زمره چیز یا شیئی (res به لاتین) بوده و از نقطه نظر ارسطو «یک ابزار» است. وی که مقید نظرات و تصمیمات ارباب است، از هیچگونه حقوق مدنی از جمله ازدواج نیز بهره‌مند نمی‌شود. وی حق مذهبی نیز نداشته، از شرکت در آیین‌های مذهبی شهر مطرود است. در روم، در برابر هر دو فرد آزاد، یک برده وجود دارد. به عبارت دیگر، بر طبق برخی تخمین‌ها، در سال پنجم ق.م، می‌توان گفت که از بین ۵۶۰ هزار شهروند آزاد، ۲۸۰ هزار برده وجود داشته است. در شهر اسکندریه، از میان جمعیتی قریب به یک میلیون نفر، تنها، ۳۰۰ هزار فرد آزاد موجود بوده است و در شهر آتن، از چهار سکنه شهر، سه نفر برده بودند.

شده و یا در آنها رسوخ نموده اند و این امر تا به روم نیز کشیده شد. خدایان ایشان، محافظین شهر نبوده، بلکه پرستش آنها، با آیین خاص خود، مساعدت رب النوع را به خصوص به هنگام بیماری، شخصاً به فرد تضمین می کند. زادگاه مهمترین مذاهب از این نوع، مصر باستان (با خدایانی نظیر «ایزیس»، «اوزیریس» و «هوروس») یا سوریه (با رب النوع هایی همچون آتارگاتیس، آدونیس) و یا فریجیه (با الهه سبیل) می باشد. این آیین ها دارای مضامین طبیعت گرا از قبیل تجدید حیات در نباتات و امر باروری بوده و از پیروان خود توقع اصلاحات اخلاقی و یا مبانی عقیدتی خاصی را نداشته اند. مراسم آنها که گاه خصلت باده گساری و تلذذ حواس (از قبیل ترنم موسیقی، ایجاد صدا، مراسم پرهیاهو و دیدیه های مربوط به حالت جذبه) را دارد، همان تأثیر را بر پیروان می گذارد که از آن انتظار می رود. در اینجا باید به تمایز میان پیرو ساده و محرم راز اشاره نمود. محرم راز، در مراسم سری که به آنها رازهای نهانی می گفتند، شرکت می جستند. این رازها، تلون و گوناگونی طبیعی که به خدایان نسبت داده می شد، مجسم می نمودند و با شرکت دادن محرم راز در تجربه خدایان، به وی وعده موهبت های زمینی (به هنگام عبادت های محلی) و یا حتی گاهی وعده سعادت بعد از مرگ را می دادند.

ج- «رازهای فلسفی» نیز وجود داشت که مراسم آن در جهت «نمایاندن» نظام عقیدتی و جستجوی حکمتی بود که به مدد آن بتوان بدون رنج بسیار زیست و به فنا ناپذیری دست یافت. این امر مطابق بود با نوعی خاص از ادراک از جهان و از سرنوشت انسانی: جان آدمی که از آسمانی اعلی نشأت گرفته است، در حین پیوستن با ماده، ملوث می گردد، لذا اگر بتواند مطهر شود، به همان عنصر اصلی خود باز خواهد گشت. برخی را عقیده بر این است که الهیات پولس رسول طی مسافرت های خود به آسیای صغیر، متأثر از چنین آیین های فلسفی راز گونه بوده است، لیکن امروز این نظریه از سوی مورخین مطرود است، چرا که

۶- اوضاع مذهبی

الف- چنان که قبلاً در همین مقدمه آمده است (باب چهارم ۲- الف)، پرستش روم یا شخص امپراتور، در کشورهای اشغال شده، از درکی شرقی از مفهوم پادشاه سرچشمه می گیرد. چنین آیینی جایگزین مذاهب موجود قبلی نگشته و با آنان به رقابت نمی پرداخت، بلکه نوعی مذهب دولتی به شمار می رفت که به عنوان وحدت سیاسی و وفاداری نسبت به روم تلقی می گشت. این آیین از آنجا که ماهیتاً با آیین های مدنی که از قبل در شهرهای یونانی موجود بود، شباهت داشت، با آن می آمیخت. هر یک از شهرها در واقع به دور الهه یا رب النوعی گرد می آمد که مظهر آن به شمار می رفت و گاه نیز تنها اثر بر جای مانده از شکوه و حشمت گذشته بود، مانند الهه آتنا در شهر آتن، ارطامیس در افسس و اپولون در فیروان. مجامع مدنی بدون انجام قربانی به رب النوع خود دور هم گرد نمی آمدند و اعیاد مربوط به شهر شامل بریایی آیین مذهبی بود. کاهنان که نقشی منحصر به تشریفات مذهبی داشتند، همانند دیگر کارگزاران دولتی جزو صاحب منصبان بودند. خدایان و رب النوع های بعضی شهرهای متنفذ، باعث جلب بیگانگان برای امر زیارت می گشتند و عبادتگاه ایشان منبع در آمد صنایع بی شماری بود. آیین های مذهبی دیگر، به برکت سنتی دیرینه، از فروغ گسترده تری برخوردار بودند، از جمله آنها، آیین مربوط به اپولون در معبد «دلف» که به ویژه به هنگام سفری پر مخاطره و یا ازدواج و یا امری مالی و سیاسی و غیره، با هاتف مشهور آن مشورت می نمودند و یا به خاطر مسابقات ورزشی که هر پنج سال یک بار برگزار می شد و طی آن تمامی یونان به اتحاد و یگانگی خویش آگاهی پیدا می کرد، به «ژئوس» در «المپی» مراجعه می کردند.

ب- از سوی دیگر «مذاهب شرقی» علی رغم سختگیری های سنای روم، در آغاز عصر مسیحیت، در کشورهای یونانی، یا تحت نفوذ فرهنگ یونانی پذیرفته

منفی، مسئله نژادپرستی در مفهوم «ضدسامی» بودن و به معنای اخص کلمه منتفی است زیرا که مسأله نژادی در آن زمان امری ناشناخته بوده است. همچنین در محیطی که اختلاط ادیان رایج است، مشکل بتوان از عدم بردباری نسبت به مذهب یهود، آن چنان که بود، سخن به میان آورد. لیکن از یک سو، فزونی تعداد یهودیان (مثلاً در اسکندریه، از پنج محله شهر، دو محله آن یهودی نشین بود) و از سوی دیگر، خودداری مطلق و غیر قابل درک آنها در اختلاط با غیریهودیان و عدم شرکت حتی در آداب نیایش مدنی، نوعی بدبینی و گاه نفرت را در دیگران برمی انگیزد. «تاسیتوس» مورخ رومی (سال ۵۵-۱۲۰ میلادی)، تصویری مضحک از تاریخ و قوانین مذهبی ایشان ترسیم می کند. در سال ۵۰ میلادی، در شهر روم، فرمانی مبنی بر اخراج یهودیان صادر گردید (ر.ک اعمال رسولان ۲:۱۸) و بدین ترتیب، بدگمانی سنای روم نسبت به خطباء و فیلسوفان یونانی که به کرات اخراج شده بودند (در سالهای ۱۷۳، ۱۶۱ و ۱۵۵ ق.م)، شامل حال یهودیان نیز شد. اما برعکس، از نقطه نظر مثبت قضیه، بسیاری از بت پرستان، بی آن که یهودیان از طریق تبلیغ مذهبی، سعی در جذب ایشان کرده باشند، به سوی کنایس کشیده می شوند و در مراسم شرکت می جویند. یهودیان اینان را خداترسان می نامند و برخی از ایشان جزو گروندگان به یهودیت یعنی عضو قوم یهود می شوند و با پیوستن کامل به شریعت یهود، از گروه منشاء خود جدا می گردند.

پارسایی مربوط به کنایس در واقع چیزی را ارائه می داد که نه مذاهب مدنی و نه مذاهب شرقی و نه فلسفه های گوناگون قادر به القای آن بودند، و آن کشف خدای بگانه ای بود که قوی تر از سرنوشت، خالق جهان، سرور تاریخ، نوری برای زندگی اخلاقی و حکمتی مصادف با شور مذهبی بوده است، خصوصاً خدایی که به مسکینان گوش فرا می داد و عدالت و رحمت را برقرار می ساخت و سرانجام مایه امید نجات قطعی به شمار می رفت.

اختلافات اساسی عمده ای، رازهای شرقی را از ایمان مسیحی متمایز می سازد. شوقی که پیرو را بر آن می داشت که «محرم رازها» شود، این بود که چنین آگاهی، همچون طلسمی وی را به طور خود به خودی از خطرات مصون می داشت و ارزش آن یک بار برای همیشه بود، بی آنکه ارتباطی با زندگی اخلاقی وی داشته باشد. ناگفته نماند که «پیرو» تنها در جستجوی نیکبختی و یا جاودانگی شخصی خود می باشد و محبت نسبت به خدا و یا محبت خدا نسبت به وی، امری غایب است.

د- اعمال نفوذ خدایان و نیز نجات احتمالی، منوط به کواکب و به بُعد کیهانی است و بدین ترتیب ستاره شناسی در تمامی طبقات اجتماعی، جایی بس مهم دارد. عقیده بر این بود که از آنجا که انسان دستخوش سرنوشتی کور است و در برابر آن انتخاب روزهای مساعد تنها راه چاره است، ستارگان عیبین کننده زندگی فردی می باشند. علاوه بر این، اعتقاد به ارواح پلید که نوعی رابط میان خدایان و انسانها هستند و غالباً شریر بوده، (ر.ک افسسیان ۶:۱۲) یا مستقل عمل می کنند، رایج بود. توسل به اعمال جادوگری که منشاء بابلی یا مصری داشته است نیز ناشی از همین امر بود (ر.ک اعمال رسولان ۱۹:۱۹).

ه- یهودیان که کم و بیش در همه جای دنیای یونانی حضور داشتند، به جهت ایمان دست نخورده و رعایت شریعت، اساساً از دیگر اقوام متمایزند. اینان از جهتی از امتیازات خاصی برخوردار بودند از جمله، دادگاههای اختصاصی، شوراها، مشایخ، کنایس، اجازه ختنه کردن، معاف بودن از پرستش امپراطور که گاهی به جای آن هدایایی تقدیم می کردند. گاه نیز اتفاق می افتاد که آگوستوس امپراطور، خود، قربانی هایی برای یهوه می گذرانید. خدای عهد و پیمان تنها خداوند است و دیگر خدایان از آنجا که وجود خارجی ندارند، کاذب قلمداد می شوند.

شیوه دنیای یونانی - رومی در قبال این یهودیان عجیب و سازش ناپذیر بر دو گونه است: از یک سو ترس و تحضیر و از سوی دیگر نوعی کشش. از نقطه نظر

طبقات تحصیل کرده، تشویش روحانی پدید آورده بودند.

ب- با وجود این، موانع بسیاری بر سر راه بود. از یک طرف، نقطه نظر یهودی (و حتی نوگرویده به این آیین) مطرح بود که می بایست از اطمینان خاطری که به نجات خویش به لحاظ متعلق بودن به ذریه ابراهیم داشت و از نشانه آن یعنی ختنه، چشم پوشی کند و از یقین کهنی که از سوی شریعت مقرر شده بود که «هادی کوران و تعلیم دهنده نادانان» باشد، دست بشوید (رومیان ۲: ۱۹).

از طرف دیگر، در سراسر جامعه یونانی- رومی، چنان گروه بندی و تقسیمات طبقاتی سخت گیرانه ای حاکم است که در برابر فرهنگی که هدف آن متحدالشکل ساختن جامعه است مقاومت می نماید. علی رغم ظهور ادراکی جدید مبنی بر تعلق هر شهر (که قبلاً کل مطلق را تشکیل می داد) به مجموعه ای که کل جهان را در برمی گیرد و انسان در چنین شهری، احساس می کند که شهروند جهانی است (این همان ادراکی است که کلیسای «کاتولیک» یا جهانی وارث آن است)، رسولان به گروههای قومی و اجتماعی غالباً بسته ای برمی خوردند که عامل تشنج به حساب می آیند. چنین به نظر می رسد که قبول یا رد انجیل، صرف نظر از دلایل شخصی، بیشتر مربوط به طرز فکر گروههای دریافت کننده پیام و نیز به شخصیت خطبای انجیل می باشد. عکس العمل هایی که در آتن، قرن تس، افسس و یا نزد غلاطیان برانگیخته می شود، بر حسب خطوط عمده تاریخی و اجتماعی هر یک از این جوامع، متفاوت است.

بر روی چنین زمینه ای مملو از رقابت و مخاصمه بین یهودی و بت پرست بود که کلیسا، پیام خود را در مورد محبت و لغو هر نوع انحصار طلبی، در خدا و توسط مسیح، توسعه داد. علاوه بر این، در چنین ارتباطی است که می بایست وحدت برادرانه گروندگان به مسیح از هر اصل و منشایی، چه فقیر، چه غنی، چه بی سواد و چه تحصیل کرده، چه یهودی و چه یونانی و چه بیگانه، برانگیخته می شد.

۷- انتشار ایمان مسیحی

الف- سرعت و وسعت انتشار ایمان مسیحی که کتب عهد جدید، به ویژه اعمال رسولان، منعکس کننده آن است، امری شگفت آور به نظر می رسد. بدون شک، وجود «صلح رومی» و اختلاط جمعیتها و عقاید گوناگون، و امنیت نسبی در امر مسافرت، گواه جزئی بر سهولتی است که شاهدان مسیحی توانستند پیام خود را به جمعیت های بسیار متنوع حوزه دریای مدیترانه برسانند.

یهودیان در غربت، نقشی بس مهم تر را ایفا کرده اند، بدین معنی که در آغاز کار، رسولان و به طور عمده پولس، مسیح را در کنایس بشارت دادند. آنان یقیناً تصور می کردند که پیام، در وهله اول باید به یهودیان القاء شود (اعمال رسولان ۱۳: ۴۶؛ رومیان ۱: ۱۶)، لیکن، در ضمن این کار، نوید انجیل شامل بت پرستان و خداترسان بی شماری که در مراسم شرکت می جستند و «باترک بت ها، به سوی خداوند بازگشت نموده بودند»، گردید (ر. ک اول تیموتاوس ۱: ۹). اگر وعظ و خطابه در کنایس، مخالفت شدیدی را برمی انگیزد، با وجود این باعث می شود که همیشه ایمانداران چندی، چه یهودی و چه بت پرست به توبه روی آورند. ایشان به محض تشکیل جمعیتی برادرانه، موجب اشاعه ایمان در محافل گوناگون می گردند.

بشارت مسیحی، خصوصاً از سوی محروم ترین طبقات به ویژه بردگان پذیرفته شد. اینان که از شرکت در آیین های عبادی شهر محروم بودند (ر. ک مقدمه باب چهارم ۴ د) غالباً به آیین های شرقی روی می آورند، حال آن که، هم اینک در مسیحیت چیزی بهتر را یافتند: «آن که تنها شئی به شمار می رفت، بدل به انسانی می شود که بر قابلیت و شایستگی خویش آگاه می گردد» (فستوژیر-Festugiere). جریانات فلسفی، به ویژه رواقیون جدید که به تمجید باطینت می پرداختند و کلبیون که ارزشهای دنیوی از قبیل ثروت را که غایت آرزوی همه مردم بود، نفی می کردند، کل جامعه را به زیر سؤال کشیده، در بین

که عیسای جلال یافته می رود و همانجاست که سرای واقعی مؤمنان می باشد. در زیر زمین، آبهای اولیه قرار دارند و از اقیانوسی از آب شیرین است که چشمه هایی می جوشد و به گیاهان حیات می بخشد. در زیر زمین و شاید در اقیانوس اولیه است که اقامتگاه مردگان، یا جهنم (ایوب ۳۸:۱۶-۱۷، رومیان ۷:۱۰) قرار دارد. در لجه، فرشتگان مرتد (لوقا ۸:۳۱؛ دوم پطرس ۲:۴؛ مکاشفه ۹:۱-۳، ۱۱) و وحش (مکاشفه ۷:۱۱؛ ۱۷:۱۸) محبوسند. در پایان جهان، فلک استواری خود را از دست داده، بر روی خود خواهد پیچید (دوم پطرس ۳:۷، ۱۰) و اختران از جا کنده خواهند شد (اشعیا ۳۴:۴؛ مرقس ۱۳:۲۴ به بعد؛ مکاشفه ۶:۱۳ به بعد). آنگاه آسمانهای نوین و زمین نوین پدیدار خواهند گشت (دوم پطرس ۳:۱۲ به بعد).

۲- انسان شناسی

اندیشه سامی نژاد جزء آن دسته از خویشاوندان فکری است که بر وحدت وجود آدمی و نه بر کثرت عناصر تشکیل دهنده آن تکیه دارد. در عوض، ادراک مفهوم خدای آفریننده، مانع از این می شود که نگارندگان کتب مقدس، در معرفتی نهانی از خداوندی لایزال، سرگشته شوند: انسان خدایی نیست که در جسم محبوس شده و آسمانها را به یاد می آورد.

الف- انسان شناسی کتب مقدس اساساً مذهبی است. انسان در موجودیت خود، بی وقفه، هستی خود را از خدا دریافت می دارد، به نحوی که نمی توان او را خارج از ارتباطش با خدایی که به وجود آورنده اوست، در نظر گرفت. از سوی دیگر، انسان به طور انفرادی وجود ندارد و از آنجا که به طور طبیعی در ارتباط با کل جهان هستی است، اساساً خود او رابطه ای است با انسانهای دیگر. آنچه که پیش از همه اندیشیده شده است، بشریت است در تمامیت خود و قبل از همه، قومی که هر فرد بدان تعلق دارد. از این روست که یک مسیحی در شخص عیسی

باب پنجم

میراث فرهنگی

۱- کائنات شناسی

یهودیان و مسیحیان وارث شناختی از کائنات بوده اند که در بین اقوام خاورمیانه مشترک است، لیکن به مقتضای یکتاپرستی، تعبیر و تفسیراتی از آن به عمل آمده است. جهان از نظر ایشان، همان کائنات در مفهوم یونانی آن، یعنی نظامی که اجزاء آن در ارتباط هماهنگ با یکدیگر قرار دارند، نبوده، بلکه مجموعه ای است که تنها، رابطه اش با خالق است که به آن یگانگی و وحدت می بخشد. بدین ترتیب، برای تعریف آن به عباراتی نظیر «آسمان و زمین» (متی ۵:۱۸)، «همه چیز» (اول قرن تیان ۱۵:۲۸) و یا با توجه به ابعاد سه گانه آن، «آسمانها، زمین و زیر زمین» (فیلیپیان ۲:۱۰، مکاشفه ۵:۳-۱۳) برمی خوریم.

خداوند، به هنگام آفرینش، لجه یا اقیانوس بدوی را به دو بخش تقسیم می کند. در میان این دو بخش، مین، فلات وسیعی را تشکیل می دهد که در افق آن، فلک به مثابه گنبد مستحکمی بر روی ستون هایی قرار گرفته است و اختران (یعنی خورشید، ماه و ستارگان) جهت تعیین فصول، روزها و سالها، از آن آویزانند. در بالای این فلک، آبهای اقیانوس (آسمانی) جمع شده اند که می توانند از وراء دریچه هایی زمین را سیراب کنند. در بالای این آبها آسمان نامریی (عاموس ۹:۶) وجود دارد که در آنجا، خداوند در عرش، بر تختی نشسته است (متی ۵:۳۴؛ مکاشفه ۴:۲) و فرشتگان در بارگاه وی حضور دارند. از آنجاست که خداوند ناظر بر ساکنان زمین بوده، می تواند پایین آید. به آنجاست

در حین مراسم عبادی، از کتب تفسیری به زبان آرامی (ترگوم) استفاده می شده است. دو ترجمه از این کتب که به زمان بازگشت از تبعید (قرن ششم ق.م) برمی گردد، جنبه رسمی پیدا کرده بود.

ج- به دلیل اشغال فلسطین توسط رومیان، منطقی به نظر می آید که یهودیان، لااقل در اورشلیم کمی یونانی دانسته و احتمالاً اندکی نیز با زبان لاتین آشنای داشته باشند (ر.ک به نوشته بالای صلیب عیسی: یوحنا ۱۹:۲۰). در تجارت های کلان از زبان یونانی استفاده می شد و تعداد زیادی از یهودیان در غربت که برای زیارت معبد به فلسطین می آمدند، به زبان یونانی تکلم می کردند. اگر به این امر توجه داشته باشیم که از همان روزهای نخست کلیسا، یونانی گرایانی در جماعات مسیحی حضور داشتند، در این صورت به خوبی قابل درک است که پیام عیسی که به زبان آرامی ادا شده بود، می توانست، از همان آغاز موعظه رسولان، به زبان یونانی، یعنی همان زبان سنت انجیلی بیان شود. ایماندارانی که اصل و منشاء آنان به پراکندگان یهود می رسید، بی درنگ سخنان عیسی و روایات مربوط به وی را به زبان یونانی ترجمه و ثبت کردند. زبانهای آرامی و عبری جزو زبانهای سامی می باشند و نتیجتاً از منطقی سواى منطلق زبانهای هند و اروپایی که تفکری از نوع سمبلیک بر آنها حاکم است، تبعیت می کنند. در آن زبانها، اندیشه ها، تحت شکل تجریدی مضمون، بیان نشده، بلکه از وراء ضخامت عبارات ملموس، ابراز می شوند. در ترجمه یونانی هفتاد تنان (ترجمه عهد عتیق که بین سالهای ۲۵۰ الی ۱۵۰ ق.م به عمل آمده است) و یا در اناجیل، محتوای کلمات سامی همیشه واضح و آشکار نیست. همچنین است برای بسیاری کلمات که در این لغت نامه آمده اند از جمله: جلال، حقیقت، سلامتی، برکت..

مسیح «آدم» نوین را می بیند که انسانی است در مفهوم متعالی کلمه و در او هر انسان معنای جدیدی از خود را باز می یابد.

ب- بینش یونانیان کهن که انسان را ترکیب دوگانه ای از جسم و روان می دانستند، تنها تماس دورادوری با تفکر سامی برقرار ساخت، چرا که سامیان، انسان را موجودی می دانستند که خود را تماماً از وراء بدن، دل، جان، روح و جسم، بروز می دهد، از این روست که بسیاری کلمات دارا باری از مفهوم هستند که خواننده عجول امروزی، از روی آن بدون تعمق می گذرد.

۳- زبانها

الف- در زمان عیسی، زبان رایج در فلسطین عبری نبوده، بلکه زبان آرامی است که طی قرنهای بعدان تکلم می نموده اند. این زبان از زبانهای سامی و هم خانواده زبان عبری می باشد. این لهجه که ابتدا خاص دولت-شهرهای خاورمیانه ای بود که در قرن هشتم ق.م، جزو فتوحات آشوریان به شمار رفتند، از بین النهرین تا حوزه مدیترانه، بدل به زبان دیپلماتیک و تجاری گردید و سرانجام جایگزین زبانهای بومی شد. این زبان برحسب مناطق گوناگون، از تنوع خاصی برخوردار شد: مثلاً در قسمت غربی، زبان فلسطینی- مسیحی، ترگوم، سامره ای، تلموذ فلسطینی صحبت می شد و در قسمت شرقی، زبان سریانی، و تلموذ بابلی. یکی از دهکده های سوریه (به نام ملولا) در نزدیکی دمشق، حتی امروز نیز به این زبان تکلم می کند.

ب- زبان کهن عبری، زبان مذهبی مکتوب بوده است و احتمالاً برای یهودیان قابل فهم می بود: دعا و نیایش معمولاً به این زبان برگزار می شد و متون قمران غالباً بدین زبان نوشته شده است. از این روست که متی (۲۷:۴۶) و مرقس (۱۵:۳۴) فریاد استمداد عیسی را بر روی صلیب، خطاب به خدا (ایلی). به زبان عبری می آورند. با وجود این برای سهولت در فهم قرائت کتب عهد عتیق،

۱- موقعیت مدنی

الف- یهودیان

۱- فرد از طریق ختنه عضو قوم یهود می‌گشت. با وجود این تعلق به قوم اسرائیل می‌بایست توسط دو ضابطه دیگر نیز تصدیق می‌شد: از یک سو، منشاء بنی اسرائیلی اجداد و از سوی دیگر رعایت شریعت. اشارات مکرری که در کتاب مقدس به شجره نامه‌ها شده است از همین امر ناشی می‌شود (روت ۴: ۱۸-۲۲، کتاب اول تواریخ ۵: ۳۰-۴۱ و ۶: ۱۸-۲۹، متی ۱: ۱-۱۷؛ لوقا ۳: ۲۲-۳۸). حتی چنین تصور می‌رفت که تنها اعضای خانواده‌های «خالص»، وارثین ابراهیم بودند (ر. ک متی ۹: ۳) یعنی از بخشودگی و محافظت خداوند برخوردار شده، نجات مسیحایی شامل حال اینان می‌گردید. علاوه بر این، عضو جامعه یهود نمی‌بایست وارد فعالیتی می‌شد که خطاهایی را نسبت به شریعت به دنبال خود می‌کشید (به عنوان مثال، عواید غیر عادلانه)، یا عدم رعایت برخی احکام و یا فقط نجس شدن شرعی. یهودی زمان عیسی، در مورد انتخاب افرادی که بر سر یک سفره با او خواهند نشست، بسیار سختگیر بوده، هر شخصی را که به قوم اسرائیل تعلق نداشت، طرد می‌کرد. به همین ترتیب، مکتونانی که منشاء بت پرست داشتند (گروندگان به یهودیت) و آنان که به مشاغل مکروه می‌پرداختند و یا کودکان نامشروع، کنار نهاده شده و از حقوق مدنی یا اصلاً برخوردار نمی‌شدند و یا به طور ناقص بهره می‌جستند (ر. ک یوحنا ۸: ۴۱). بر اساس مجوزی مخصوص از سوی روم، یهودیان از خدمت نظام معاف بودند.

۲- زن در جامعه بنی اسرائیل از حقوقی مشابه حقوق مرد برخوردار نمی‌باشد. از آنجا که به طور همیشگی صغیر قلمداد می‌شود، در امور قضایی اجازه شهادت دادن را نداشته، نه می‌تواند شکایت کند و نه به عدالت رجوع نماید و نه حتی از شوهر خود ارث ببرد. با وجود این، در شریعت است که ملجای خود را می‌یابد (ر. ک مقدمه باب هشتم ۲).

باب ششم

زندگی سیاسی و قضایی

فلسطین سرزمینی اشغال شده است که تابع مقتضیات دولت روم بوده و به دو دلیل عمده، مورد خاصی را در امپراطوری مطرح می‌سازد.

در وهله اول، یهودیان تنها شامل ۵۰۰ هزار ساکن فلسطین نبوده بلکه ۷ تا ۸ میلیون نفر از یافراد در غربت را نیز که نزدیک به ۱۰ درصد جمعیت امپراتوری روم را تشکیل می‌دهند، در برمی‌گیرد. یهودیان «پراکنده» که به طرزی تنگاتنگ جمع واحدی را تشکیل می‌دهند، نظامنامه ای موثق دارند که از سوی مقامات رومی به رسمیت شناخته شده است. بسیاری از آنها حتی دارای عنوان شهروند رومی نیز هستند و برخی دیگر مناصب مهمی را اشغال کرده، جزو ملتزمین شخص امپراطور می‌شوند. یهودیت جهانی قدرتی است که اقتدار قوم کوچک فلسطین را تقویت می‌نماید و به وی اجازه می‌دهد که پشتیبانانی در رده بالا داشته باشد.

ثانیاً، بنی اسرائیل، سیاست را به شیوه ای خاص درک می‌کند، بدین معنی که از نظر وی یک «حکومت الهی» (Theocratie) برقرار است که فرمانروای آن تنها یهوه است و دادگاه عالی یهود (Sanhedrin) و کاهن اعظم، نمایندگان اقتدار مستقر شده او به شمار می‌روند. بنابراین، امر مذهبی، سیاسی و حقوقی به طرز درهم پیچیده ای با یکدیگر در ارتباطند.

به خاطر چنین دلایل دوگانه ای، روم صلاح دانسته است که شریعت بنی اسرائیل را در مد نظر داشته، به ایشان پایگاه اجتماعی ویژه ای اعطا نماید. به برکت آن، امت یهود، از برخی امتیازاتی برخوردار می‌شود که استان محل سکونت آنها را از دیگر استانهای امپراتوری متمایز می‌سازد.

۲- نظام اداری روم

الف- امپراتوری روم، حساسیت یهودیان را مراعات می‌کرد. حاکم یا فرماندار نظامی در اورشلیم اقامت نمی‌گزید بلکه قیصریه را برای این امر انتخاب می‌نمود. وی تنها به مناسبت جشنهای بزرگ، برفراز شهر مقدس بالا می‌رفت تا اجتماعات مردم را در آنجا تحت نظر گیرد. «فوجها» قلیل بوده و از رومیان، اهالی گل یا اسپانیا تشکیل یافته و ساکن سوریه بودند. با وجود این در اورشلیم، سپاه رومی متشکل از ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نظامی، اقامت داشتند (اعمال رسولان ۲۷:۴۰) و در یهودیه تنها دستیارانی یونانی، سوریه‌ای یا سامری حاضر بودند. چنان که قبلاً نیز گفته شد، یهودیان در واقع از خدمت نظام معاف بودند (ر.ک مقدمه باب ششم ۱-الف). به دلیل آکراه بنی اسرائیل نسبت به هر نوع رتبه الهی بخشیدن به چهره انسانی، فوجهایی که وارد اورشلیم می‌شدند، دستور داشتند نشان‌هایی را که تصویر امپراتور بر روی آنها نقش بسته بود، پنهان نمایند. تنها دینار رومی نقره‌ای که بر روی آن صورت طبر قیصر حک گردیده بود، سکه‌ای رایج به شمار می‌رفت (ر.ک متی ۱۹:۲۲)، اما مسکوکاتی که در یهودیه زده می‌شد، با قید نام حاکم، تنها حاوی سمبل‌هایی بود که از یهودیت الهام گرفته شده بود. احتمالاً کارگزاران و نظامیان، اقدام به بازجویی‌ها و دعوی‌هایی می‌کردند که از جانب عمومی به سختی پذیرفته می‌شد.

ب- حساسیت یهود نسبت به اقتدار رومی کمتر از بقیه نبود. از یک سو قدغن بودن هرگونه رابطه بامشرکان که از سوی شریعت تعیین شده بود (لوقا ۳:۷)، جدایی سخت‌گیرانه‌ای را مابین ایشان نگاه می‌داشت. از این لحاظ است که پیلطس می‌بایست از دیوانخانه بیرون می‌آمد تا با یهودیانی که از آن مکان فاصله گرفته بودند گفتگو نماید (یوحنا ۱۸:۲۸) و یا پطرس برای ورود به خانه یوزباشی موسوم به کرنیلیوس، می‌بایست توسط رؤیایی تعلیم می‌یافت (اعمال رسولان ۱۰:۲۸). از سوی دیگر مالیاتهای مستقیم مختلفی بر دوش مردم

ب- غریبه‌های مقیم، شامل می‌شدند بر ساکنین قدیمی فلسطین که بعد از فتوحات بنی اسرائیل، در سرزمین باقی مانده بودند و تعداد اندک مهاجرانی که بی‌اعتبار و غالباً فقیر و تهیدست بودند. کتب عهد عتیق، شرایط ایشان را مشابه شرایط محرومترین اقشار یعنی «بیوه‌ها و یتیمان» شمرده، برای آنان طرق واحدی را برای استعانت پیش بینی می‌کند (تثنیه ۲۴:۱۷-۲۱).

اینان که اصل و منشاء بت پرست داشتند، علی‌رغم آن که مردانی آزاد بوده و غلام محسوب نمی‌شدند، از تمامی حقوق مدنی بهره‌مند نبودند. لیکن از آنجا که با زندگی فعال بنی اسرائیل آمیخته شده بودند، می‌بایست سبت را مرعی داشته و تحت شرایطی نیز، شرکت ایشان در اعیاد مذهبی پذیرفته می‌شد. برخی از آنان، از طریق ختنه و گرویدن به ایمان یهود، بدل به نوگرویدگان می‌شوند، لیکن حتی در آن صورت نیز حقوق مدنی ایشان، هر چند وسیع، هیچ‌گاه هم طراز حقوق یهودیان نمی‌گردد. محل دفن ایشان مجزا از بقیه است.

ج- برده‌ها. یک یهودی ممکن بود به دنبال ارتکاب به دزدی و یا غالباً به دلیل دینی غیرقابل پرداخت، تبدیل به برده شود اما فقط برای حداکثر مدت ۶ سال (خروج ۲۱:۲-۱۱؛ تثنیه ۱۵:۱۲). موقعیت وی که کوچکترین لطمه‌ای به حیثیتش وارد نمی‌آورد، شبیه به موقعیت مزدبگیرانی بود که توسط مالکی ثروتمند برای مدتی طولانی استخدام شده‌اند. حال آن که بردگان بت پرست، برعکس، چه خریداری شده و چه فرزند خدمتکاران یک خانواده، برای تمامی عمر برده باقی می‌مانند. تعیین تعداد هر یک از این دو گروه امری مشکل است، اما بدون شک، به نسبت تعداد آنها در یونان یا روم، به طرز محسوسی کمتر بود.

اخذ این باجها، بر حسب قرارداد پنج ساله بر عهدهٔ مأموین مالیاتی بود که به کمک مالیات بگیران محلی (یا باجگیران)، ضامن امر پرداخت عمومی بودند.

ب- مالیاتهای مذهبی

۱- مالیات معبد که معادل نیم پاره نقره و یا دو درهم (متی ۲۳:۱۷) بود، می بایست طی ماهی که قبل از عید فصح می آمد توسط تمامی یهودیان از جمله یهودیان در غربت پرداخت شود، تا به مصرف نگهداری از قدس و تأمین مخارج کاهنان خادم برسد.

۲- عشر که توسط اشخاص لاوی اخذ می شد، معادل یک دهم محصول زمین بود (تثنیه ۲۲:۱۴ به بعد). در صورت عدم پرداخت آن، محصول نجس محسوب شده و خوردن از آن، گناه به شمار می رفت. پرداخت عشر از صمیم قلب انجام می گرفت و تقدیمی نوبر حاصل زمین به مثابه جشنی بود پر سرور و در عین حال مذهبی (تثنیه ۲۶:۱-۱۱).

۴- حقوق و عدالت

الف- مراجع قدرت

۱- دادگاه عالی یهود یا شورا (Sanhédrin) که به عنوان نمایندگی دائمی، دوبار در هفته در معبد اورشلیم گرد می آمد، به دوران موسی (اعداد ۱۶:۱۱) و نه حتی به دوران عزرا بازنگشته، بلکه مربوط به زمان آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ ق.م) است و به هنگام حکومت یوحنا هیرکان (۱۳۴-۱۰۴ ق.م) تأسیس یافت.

کاهن اعظم، نمایندهٔ این شورا به شمار می رود و ۷۱ عضو آن، شامل مشایخ

سنگینی می کرد، حال آن که اینان به اندازهٔ کافی زیر فشار پرداخت باج از بابت معبد قرار داشتند. علاوه بر همهٔ اینها ایام اسم نویسی یا سرشماری (که از سال ۲۸ ق.م تا ۱۴ میلادی سه مرتبه انجام شد) یوغ را بر گردن ایشان سنگین تر می سازد. در چنین موقعیتی است که شورشیانی چند، تقریباً مکرراً، فتنه و آشوب علیه قوای اشغال گر برمی انگیزند. لیکن، بینش پولس به گونه ای دیگر است: برای او «صلح رومی» شرایطی مساعد را برای انتشار پیام مسیحی فراهم می آورد و او تقاضا می کند که هر شخص، مطیع قدرتهای برتر شود (رومیان ۱۳:۱-۵).

۳- امور مالی

الف- مالیات مدنی

۱- از زمان سلیمان (اول پادشاهان ۷:۴)، یهودیان مالیات می پرداختند: از آنجا که سرزمین به دوازده ناحیه تقسیم شده بود، هر یک از آنها، به نوبت می بایست خزانهٔ پادشاهی را تغذیه نماید. بعد از تبعید به بابل، اشغالگران بت پرست یکی پس از دیگری، پرداخت باج و خراج را برای هر یک از ایشان الزامی ساخته بودند (دوم پادشاهان ۱۵:۲۰؛ ۲۳:۳۵؛ عزرا ۴:۱۳؛ نحمیا ۵:۴). حکام محلی، هیروودیس کبیر از جهت سیاست پر وجهه اش و نیز جانشینان وی، همچنین تبتارک ها، هر کدام باج و خراج گاه معتنابهی را دریافت کرده بودند.

۲- در دورهٔ عهد جدید، باج و خراجی را که رومیان وضع کرده بودند هم مستقیم و هم غیر مستقیم بود. باج و خراج مستقیم که توسط مأمورین مالی امپراطور اخذ می شد، ملک ارضی را شامل می گردید و به صورت جنسی پرداخت می شد. علاوه بر این نوعی جزیهٔ سرانه نیز مقرر شده بود که هر کس بر حسب ارزیابی دارایی اش می بایست می پرداخت (ر.ک متی ۱۷:۲۲). مالیاتهای غیر مستقیم مربوط می شدند به حقوق مربوط به گمرک و عوارض از

دارند رسیدگی می کند، حق دارد که کیفرشلاق زنی را تعیین نماید.
(متی ۱۰:۱۷)

ب- حقوق مدنی

۱- حقوق افراد- گروههای مختلف مردم صریحاً از یکدیگر متمایزند. تنها، مرد بالغ آزاد است که از تمامی حقوق مدنی برخوردار می باشد. پسران تا رسیدن به سن قانونی (که معمولاً ۲۰ سال یا بیشتر است)، همچنین غلامان، تحت اقتدار رئیس خانواده بسر می برند. زن، پایین دست مرد قلمداد شده و اگر متعهد چیزی شود، این تعهدات می توانند از سوی شوهر باطل گردند (ر.ک مقدمه باب هشتم ۲-ب-۳). غریبه های مقیم دارای پایگاه اجتماعی باز هم پست تری بوده و حاشیه نشین باقی می مانند. با وجود این، قوانین، طرقتی را برای حمایت از ایشان در نظر می گیرد (لاویان ۲۴:۲۲؛ تثنیه ۱۷:۲۴).

۲- حقوق مربوط به ازدواج- دو نوع وصلت منع گردیده بود: اولاً ازدواج با زنی غیریهودی (قانون درون همسری) و ثانیاً ازدواج با قوم و خویش همخون. قوانین در نهایت دقت، حدود و ثغوری برای این امر معین می ساخت. قانون مربوط به حق برادر شوهری، این وظیفه را بر عهده مرد می گذاشت که در صورتی که برادرش بدون اولاد مرده باشد، با بیوه برادرش ازدواج نماید تا نسلی برای برادر خود باقی گذارد (متی ۲۲:۲۵).

۳- قانون توارث- میراث به اولاد ذکور می رسد و سهمی دو برابر از آن پسر نخست زاده می گردد (ر.ک تثنیه ۱۷:۲۱ و لوقا ۱۵:۱۲). لیکن تحت تأثیر حقوق یونانی، تنظیم عهد نامه معمول گردید (ر.ک غلاطیان ۳:۱۵) و شرایط مربوط به اعتبار آنها از سوی دکترا ن شریعت تعیین می شد.

۴- اگر داده های قبلی به اندازه کافی روشن و دقیق نیست، می توان به

(به نمایندگی از طرف خانواده های بزرگ)، پیران مورد اعتماد، همچنین صدوقیان می شود. اینان همگی از طبقه کهناتی می باشند. لیکن کاتبان و دکترا ن شریعت یعنی فریسیان، تعداد قلیلی را تشکیل می دهند.

نقش این شورا، مذهبی و سیاسی است. پیش از همه، شورای مزبور، دیوان عالی را تشکیل می دهد برای رسیدگی به ارتکاب جرمهایی علیه شریعت و در عین حال مدرسه الهیاتی است که مبانی عقیدتی را تثبیت کرده، تقویم دینی را مقرر نموده، و تمامی زندگی مذهبی را تحت نظارت خود دارد. از نظر سیاسی، شورا به قوانین رأی داده، نظمیه خاص خود را در اختیار دارد و روابط با اشغال گر را انتظام می بخشد. برای مشورت در امر تصمیم گیری، حضور ۲۳ عضو کافی است، اما در صورت نشست شبانه برای مرافعه ای خطیر، حکم هیچ گونه محکومیت به اعدامی تا نشست روز بعد صادر نخواهد شد.

رومیان رسماً برای شورا این حق را قائل می شوند که دعوای خود را مورد رسیدگی و قضاوت قرار داده، حکم نهایی را بر حسب شریعت یهود اعلام دارند. با وجود این در مورد محکومیت به مرگ، شورا می باید، تصدیق و تأیید دولت روم را بدست آورد.

نقش شورای سیاسی در سال ۷۰ متوقف گشت و شورای مذهبی نیز ابتدا به یمینا (که امروز یمنه نامیده شده و در ۲۰ کیلومتری جنوب یافا می باشد) و سپس به طبریه منتقل شد.

۲- دادگاههای دیگر- بنا به گفته یوسفوس، به منظور جلوگیری از تمرکز که مسئولیت آن را فرماندار ایالتی موسوم به گابینیوس (۶۲-۵۵ ق.م) برعهده داشت، چهار شهر جرجسیان، حمت، اریحا و سپورس صاحب دیوان عدالتی متشکل از ۲۳ عضو می گردند. علاوه بر آن، در هر سرزمینی که منظمآ جماعتی را تشکیل داده اند، مجلس های کوچکی از مشایخ متشکل از سه عضو فعالیت می کنند و قاضی (متی ۵:۲۵) که قانوناً به دعوایایی که اهمیتی ثانوی

ببینیم. این نوع جرایم عبارتند از: بت پرستی، سحر و جادو (یا حتی غیب گویی)، کفرگویی، بی حرمت نمودن سبت، قتل (به خاطر خون ریخته شده)، زنا یا حتی هر گونه سرپیچی آشکار از یک قانون کهنانته مثل ختنه ننمودن یک پسر و یا برگزار نکردن عید فصیح. در کلیه این موارد، مجازات در نظر گرفته شده، مرگ بود. لیکن در زمان عیسی، صدور حکم اعدام می بایست از سوی رومیان تصدیق و تأیید می شد.

در مورد گناهان و جرایمی که به بدن انسان، یا مایملک او و یا به شهرت یک خانواده یا یک فرد لطمه وارد می آورد (ر.ک متی ۵:۲۲)، بر حسب درجه اهمیت و خطیر بودن جرم، قانون قصاص را اعمال می کردند یعنی چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان (خروج ۲۱:۲۴؛ متی ۵:۳۸). هر قدر که قانون قصاص بی رحمانه جلوه کند، نسبت به رسوم دوران کهن (پیدایش ۴:۲۳ به بعد) پیشرفتی محسوب می شود زیرا که میان جرم و مجازات به قتل تساوی تنگاتنگی برقرار می سازد.

۳- در بین یهودیان مجازات اعدام بوسیله سنگسار شدن عملی می گشت، در ضمن گردن زدن، خفه کردن و در آتش سوزانیدن نیز معمول بود. در دوره اشغال رومیان بود که مصلوب کردن مرسوم شد. مجازات های دیگر از یک سو عبارت بودند از زندانی شدن به ویژه برای مقروضینی که قادر به پرداخت دین خود نبودند و از سوی دیگر تشلاق زنی و ضرب و شتم با چوب که می بایست اجباراً تا قبل از آن که محکوم جان سپارد متوقف شود.

قوانین شریعت رجوع کرد که به تفصیل به شرح و بسط مسائل مربوط به خسارت و سود (ر.ک خروج ۲۱-۲۲) خرید و فروش، وام، وثیقه و قرض پرداخته است. این امر به دلیل اهمیتی است که یهودیان برای روابط متقابل مربوط به عدالت قائل بودند.

ج- حقوق جزایی

مجموعه قوانین بنی اسرائیل را اگر با قوانین جوامع مدیترانه ای مقایسه نماییم، از لحاظ نقشی که عنصر مذهبی در آن بازی می کند و نیز به خاطر جنبه بشر دوستانه اش، از آنها متمایز است. هر یک از احکام به دلیلی قابل توجیه است، از آن جهت که اینها احکام شریعت است و آن تعلیم خداوند به قوم خود می باشد.

۱- چگونگی عملکرد- ابتدا می بایست که شکایتی از جانب مدعی صورت گیرد. دلیل اثبات جرم، در صورت آشکار و مشهود بودن به خودی خود پذیرفته نمی شد و می بایست دو شاهد عینی، جرم را تصدیق نمایند (تثنیه ۱۹:۱۵؛ متی ۱۸:۱۶). مسئولیت این شاهدان آتقدر ملزم کننده بود که اگر حکم اعدام صادر می شد، می بایست اولین نفرات برای پرتاب سنگ به منظور سنگسار کردن باشند. زنان، صغیران و غلامان، شاهد محسوب نمی شدند. دفاع از متهم از سوی وکیل و یا شاهدانی که نظر مساعد نسبت به وی داشتند انجام می شد. به هنگام صدور رأی، اکثریت نسبی برای براءت متهم کافی بود، در حالی که برای محکومیت به مرگ، اکثریت مطلق به اضافه دو رأی ضرورت می یافت.

۲- جرایم و کیفرها- جرایم بسیار مهم و آنهایی که به سختی تنبیه می شدند، جرایمی بودند که علیه خدا و یا قدوسیت قوم ارتکاب می یافت. در این جرایم می توان چیزی شبیه به آنچه که به آن لطمه زدن به امنیت کشوری می نامیم،

می‌کند. کشت آن تا پیش از آن که میوه برسد، مستلزم مراقبت‌های چندین ساله است و پس از آن، نظارت دایمی را ایجاب می‌کند. تاکستانها برای تهیه شراب مجهز به چرخش هستند. مالک از طریق برچی که در میان تاکستان بنا نموده است (متی ۲۱:۳۳) و تابستان در آن اقامت می‌کند، در کمین دزدها و روباهان می‌نشیند. درخت زیتون و درخت انجیر دائماً کاشته می‌شوند، یکی برای روغن که به کار تغذیه، تهیه عطریات و نیز مصارف پزشکی می‌آید و دیگری از برای سایه و میوه‌هایش که یا تازه و یا خشک مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ب- گله‌های بز و گوسفند به جهت تأمین گوشت، شیر، چرم و پشم، منبع درآمدی مهم به شمار می‌روند. در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها (به جز دریای مرده)، ماهی به فراوانی یافت می‌شود، از این روست که حرفه ماهی‌گیری، خصوصاً در جلیل که به صورت صنف سازماندهی شده، و متشکل از رئیس و مزدوران است (مرقس ۱:۲۰)، حرفه‌ای پر رونق و شکوفاست. اما ماهی‌گیری دریایی معمول نبوده است.

ج- منابع معدنی، محدود می‌شود به چند معدن مس در حوالی «عقبه» کنونی که از دوره پادشاهی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و نیز مرمر سیاه (تثنیه ۳:۱۱). مرمر سیاه که به «سنگ آهن» نیز موسوم است، به دلیل فقدان آهن، برای ساختن وسایل گوناگون از جمله سنگ آسیاب و دیگر ابزارآلات کشاورزی به کار می‌رود. این مصنوعات، موجبی برای جریان یافتن تجارت نسبتاً وسیعی می‌گردند.

۲- پیشه و حرفه

پیشه‌وران و صنعت‌گران، مشاغل عمده‌ای را که پاسخ‌گوی ضروریات زمان بوده و از پدر به پسر منتقل می‌شود برعهده دارند. این مشاغل شامل می‌شود بر فعالیت‌های مربوط به تغذیه، تهیه پوشاک (نساج، شوینده پارچه، رنگرز و خیاط)

باب هفتم

زندگی اقتصادی

۱- منابع طبیعی

الف- کشاورزی- در فلسطین دوره عهد جدید، همان‌گونه که در اکثر کشورهای باستانی متداول بود، کشاورزی منبع اصلی و فعالیت عمده به شمار می‌رود. زمین حتی که علی‌رغم سنگلاخ حتی در مناطق کوهستانی نیز کشت می‌شود (متی ۱۳:۵)، در حد نهایی خود در دشتهای حاصلخیز یعنی جایی که بازده می‌تواند بسیار بالا باشد (ر.ک متی ۱۳:۸) و بر روی تلهایی که به صورت زمین هموار تنظیم شده‌اند، زیر کشت و زرع قرار می‌گیرد. کارهای زراعی، به محض آنکه، بارانهای ماه اکتبر زمین را نرم کردند، آغاز می‌شود. زارع، گاوآهن چوبی را که دارای خیش آهنین بود (لوقا ۹:۶۲) هدایت می‌کند و در عین حال گاوها یا الاغهایی را که زیر بوغ هستند به تحرک وامی‌دارد. بذر افشانی با دست انجام می‌گیرد و برداشت محصول که در معرض تهدید خشک سالی، بادهای سوزان، پرندگان و انگلهاست، برای جو قبل از عید گذر و برای گندم، بین عید گذر و پنطیکاست صورت می‌گیرد. هنوز داس فولادین وجود ندارد و خوشه‌ها را، دسته دسته با داس آهنین قطع می‌کنند. بیرون آوردن غلات از خوشه‌ها که به کمک حیواناتی که یا به تنهایی به کار گرفته می‌شوند و یا به درشکه بسته می‌شوند، در همان مکان یا غالباً در محل خرمن‌کوبی دهکده که جایی است بادخیز، انجام می‌شود: در نسیم شبانگاهی، به کمک غربال، دانه از کاه جدا می‌شود (متی ۳:۱۲) و گندم درگودالها و یا در انبارهای واقعی ذخیره می‌شود (متی ۶:۲۶).
مو که با ارزش‌ترین مایملک زارعین به شمار می‌رود، بر روی تله‌ها نشو و نما

عربستان، بین النهرین و حتی از هند، پارچه های قیمتی، شیشه، فلزات، مواد خوشبو و به ویژه از سوریه، برده وارد می نمایند. تجارت بزرگ تا حدود زیادی پر رونق به نظر می رسد و درآمد حاصل از آن، اجازه احیاء املاک روستایی وسیعی را فراهم می سازد. حال آن که تجارت کوچک، امر آذوقه رسانی به شهرها را به ویژه به اورشلیم که به دلیل کنار بودن از جاده های اصلی، دسترسی به آن مشکل است، بر عهده دارد. گمرک هایی، نه تنها در مرزها بلکه در کنار بازارها نیز مستقر شده اند. مسکوکات رومی یا محلی برای امر خرید به کار می روند. مبادله مستقیم کالا به کالا نیز متداول است. تعداد بسیار زیاد زائربنی که به معبد می روند، منبع درآمدی برای اورشلیم است و اینان مالیات سالانه ای را که برای هر یهودی مقرر شده است، با خود به معبد می آورند. از آنجا که برای رسیدگی به امور معبد، مصالحی به کار برده می شود که نیاز به چوب، پارچه و سنگهای قیمتی دارد و همچنین از جهت حیواناتی که برای قربانی های جمعی و خصوصی مورد نیاز است، معبد، مرکز و قلب تجارت شهر به شمار می رود.

۴ - ثروتمندان و فقیران

فاصله ای که میان طبقات اجتماعی وجود دارد قابل توجه است. حاکم و بارگاهش، تجار بزرگ، مالکین ارضی، رؤسای باجگیران و اشراف کهانتی، از زندگی مرفه و گاه پرتجملی برخوردارند. ضیافت هایی که برگزار می شوند، تعداد زیادی میهمان را گرد هم می آورد (متی ۲۳:۶). در اورشلیم، رسمی وجود دارد که فقرای کوچکی را به هنگام جشنهای عمومی و یا به مناسبت عید گذر دعوت می نمایند (لوقا ۱۴:۱۳).

پیشه وران و کاهنان ساده، نوعی طبقه متوسط را تشکیل می دهند. رعیت ها که به دلیل تمرکز زمینها در دست ثروتمندان، به فقر کشیده شده اند، غالباً مقروضند. در زمرة محرومین، کارگران روزمزد، به دلیل مزد روزانه، از زندگی

وسائل خانگی و زراعی (سفالگر، دباغ)، ساختن زینت آلات و اشیاء قیمتی مختص آیین مذهبی (زرگر، جواهر ساز)، تهیه عطریات برای آیین نیایشی عبادتگاه یا استفاده روزمره. به کلیه این حرفه ها باید صنف مربوط به اشتغال در معبد را نیز افزود که ساختمان و امور مربوط به نگهداری و تزئینات آن، کارگران بسیاری را در خدمت خود می گیرد و به هنگام بروز بیکاری، از خزانه معبد به ایشان کمک شده، اجرت لازم را دریافت می دارند. یهودیت در دوره عهد جدید، ارزش بس والایی برای آموختن حرفه و پرداختن بدان، قائل است. اولین شاگردان عیسی، ماهیگیر بودند (متی ۴:۱۸) که بعد از مرگ عیسی، در ابتدای کار، به شغل اولیه خود بازگشتند (یوحنا ۲۱:۳). پولس همانند کاتبان بسیار دیگر که برای امرار معاش در جستجوی شغلی بودند (مثل نانواپی یا خیاطی)، به کار خیمه دوزی پرداختند (اعمال رسولان ۱۸:۳). معذک برخی مشاغل از اعتبار چندانی برخوردار نیستند و این امر ممکن است دلیل اخلاقی داشته باشد، مانند شغل حمل کننده کالا، اگر در آن فرصتهایی برای دزدی مشاهده شود و یا می تواند به خاطر نوعی اکراه جسمی باشد که ممکن است مثلاً نزد دباغان به جهت بوی چرم پدید آید و یا از این رو که شغل دباغی یا چوپانی، مانع به جا آوردن شریعت می گردد.

۳ - تجارت

بنادر فلسطینی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند زیرا که دریا متعلق به یهودیان نمی باشد. تجار از کشتی های یونانی، فنیقی یا رومی استفاده می کنند. در عوض، جاده های طولی و عرضی، سراسر سرزمین فلسطین را که بر سر چهار راه آسیای شرقی، مصر و عربستان واقع شده است، فرا گرفته اند و مبادلات بسیاری از این طریق انجام می شود. علی رغم وجود خطر راهزنی، بسیاری از کاروانهای شتر یا الاغ محصولات کشاورزی و عطریات را صادر کرده و از یونان،

باب هشتم

زندگی داخلی و خانوادگی

۱- چارچوب

الف- خانه یهودی- چنان که از آثار بسیار اندکی که باقی مانده است بر می آید، می توان چنین فرض کرد که خانه ها به طور معمول از خشت خام یا پخته ساخته شده و به ندرت در آنها سنگ به کار می رفت. خانه فقرا از اتاقی واحد تشکیل می شد که اتاقک هایی برای نگاهداری گندم و سبوهای آب به آن ضمیمه می گشت. لیکن خانه افراد مرفه، عبارت بود از حیاطی که دور تا دور آن را اتاق فرا گرفته است. در حیاط، آب انبار و در صورت نبودن آب انبار، سبوهایی برای نگهداری آب مخصوص آئین تطهیر به چشم می خورد (ر. ک ۲: ۶). تعداد شمعدانی ها بسیار اندک بود و داخل خانه نسبتاً تاریک باقی می ماند، لذا کاربرد چراغ روغن سوز که همیشه روشن بود، حتی نزد محرومترین طبقات نیز معمول بود. چنین به نظر می آید که خانه های ساخته شده در شهرهای محل زندگی پراکنندگان یهود، پنجره های بزرگی داشت (ر. ک اعمال رسولان ۹: ۲۵؛ ۲۰: ۹؛ دوم قورنتیان ۱۱: ۳۳). پی خانه بر روی سنگ ریخته می شد و خشت های خانه بر روی سنگ بنا می گردید (متی ۷: ۲۴). پشت بام خانه مسطح بوده و از شاخ و برگ مخلوط شده با گل رس و سنگهای ریز ساخته می شد که به راحتی می توانست شکاف بردارد، از این رو غالباً احتیاج به مرمت داشت (مرقس ۴: ۲). دیوار کوتاهی دور تا دور پشت بام را احاطه می کرد و بدین ترتیب ایوانی را تشکیل می داد که استفاده های گوناگون از آن می شد از قبیل خواب در شبهای تابستان، کارهای داخلی خانه، بحث و گفتگو و دعا. اگر بام خانه مستحکم بود،

و بیش خوبی برخوردارند (مزد آنان، عبارت بود از یک دینار، به اضافه خوراک)، و کسانی که مانند معلولین، قادر به کار نمی باشند، از سوی سازمانهای نیکو کاری، مورد حمایت قرار می گیرند. صدقه، در واقع نقش بسیار مهمی در زندگی یهودی بازی می کرد.

مالیات های گوناگون بر مردم سنگینی می کند و تمامی ایشان را در موقعیتی بی ثبات قرار می دهد. این بی ثباتی مانعی برای آسایش نسبی که قاعدتاً سرزمین می توانست، بدان دست یابد، به شمار می رود.

در چنین شرایطی است که عیسی، برخلاف انتظار، ثروتمندان را از خود دور نکرده، بلکه ایشان را دعوت به متابعت از وی نموده و کمال مطلوبی از یک زندگی ساده و بی پیرانه ای را به ایشان ارائه داده است (متی ۱۹: ۱۶-۲۹) که بی شباهت به زندگی پرندگان آسمان نیست (لوقا ۱۲: ۲۲-۳۱). عیسی علیه تملک ثروت هایی که باعث فراموشی موقعیت فانی بشری و یا فراموشی مفلسین می گردد، هشدار می داد (لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱؛ ۱۶: ۱۹-۳۱). به نظر می آید که جماعت فقیر، بی آن که دلیل آن مشخص شده باشد، درگیر مشکلات اقتصادی بود (اعمال رسولان ۶: ۱) و پولس برای کمک به کلیسای اصلی اورشلیم مجبور به جمع کردن ایمانه گردید (رومیان ۱۵: ۲۵ به بعد، اول قورنتیان ۱۶: ۱-۴؛ دوم قورنتیان ۸-۹؛ غلاطیان ۲: ۱۰).

از برف و اینها را تمام روز بر سر نگاه می‌دارند. کفشها که از چرم کم و بیش نرم ساخته می‌شوند گاه دارای میخکوبی‌هایی می‌باشند، ولی به هر حال به هنگام ورود به مکان مقدس و یا در خانه‌ها آنها را از پا خارج می‌سازند.

ج- نظافت بدن

۱- سنت یهودی از همگان انتظار نظافت بی‌چون و چرایی را داشت. به محض ورود به خانه، تطهیر، به خاطر گرد و غبار راهها و نیز شستشوی دستها قبل از هر غذا انجام می‌شد (مرقس ۷:۳ به بعد، لوقا ۷:۴۴). شستشوی بدن نیز با استفاده از آب چشمه‌ها و یا آب سبوها مکرراً صورت می‌گرفت و در شهرها برای این منظور حوضها و تأسیساتی برای حمام توسط رومیان احداث گردیده بود. نظافت، خصوصاً حکمی مذهبی به شمار می‌رفت، بدین معنی که قبل از نیایش در معبد، می‌بایست خود را شسته و لباسها را تعویض نموده باشند. برای پاک کردن هر نوع نجاست شرعی، طهارت‌های آیینی الزامی بود.

۲- از دوران کهن، عطریات، چه به عنوان رسمی اجتماعی (ر.ک لوقا ۷:۴۶) و چه برای زدودن تأثیرات نامطبوع ناشی از گرما جای بس مهمی را در زندگی یهودی اشغال کرده بود.

۳- نظافت گیسو بسیار اهمیت داشت: موهای آشفته و یا سر تراشیده شده، نشانه‌ی عزا یا غم بود. از سوی دیگر رها کردن موها تا آزادانه رشد کنند می‌توانست موضوع نذری بوده باشد (ر.ک اعمال رسولان ۲۱:۲۳-۲۴). زنان با دقت و وسواس بسیار، گیسوان بلند خویش را بافته، می‌آراستند (ر.ک اول تیموتاوس ۲:۹).

د- تغذیه

۱- محصولات زمین، لبنیات، صید ماهی، به همراه نان، خوراک روزمره و

بر روی آن برای میهمانان اتاقی بنا می‌کردند که به آن بالاخانه می‌گفتند که خنک تر از بقیه جاها بود (اعمال رسولان ۱:۳؛ ۷:۹۱؛ ۸:۲۰). خاک کوبیده شده معمولاً زمین خانه را تشکیل می‌داد و در خانه، چوبی بوده و به روی خود بسته می‌شد و مجهز به چفتی بود که به کمک کلیدی چوبین با نوکهای آهنین باز می‌شد. بر روی سردرها «مزوزا» (Mezouza) آویخته شده بود یعنی لوله‌ی محتوی متن تثنیه ۶:۴-۹ و ۱۱:۱۳-۲۱ یعنی متن «گوش فراده ای بنی اسرائیل» (Chema Israel) که بر روی پوست نوشته شده بود (ر.ک مقدمه باب سیزدهم ۲ ب ۱). اسباب خانه متشکل بود از میز برای غذاها و چندین نیمکت و نشیمن که برای خوردن غذا بر روی آنها دراز می‌کشیدند، همچنین چندین تختخواب (نیمکت یا فرش با بالشهایی چند) و چندین گنجه. آشپزخانه مجهز بود به تنوری برای پخت نان و اجاقی با دو کانون و وسائل بسیاری که از گل پخته و یا مس ساخته شده بودند.

ب- البسه و پوشاک- از عهد پادشاهان به بعد، بنی اسرائیل از پشم، کتان مرغوب و پنبه برای پوشاک خود استفاده می‌کند. گروههای شغلی که در این زمینه تخصص داشتند، به بافت پارچه‌هایی در رنگ‌های طبیعی، سفید شده و یا رنگهای ارغوان، سرخ، آبی یا قهوه‌ای می‌پردازند. لباسها بسیار گشاد بریده می‌شوند که چین‌های بسیاری می‌خورد و کمتر لباسی چسب تن دوخته می‌شود. زیبایی آنها تابعی است از نوع پارچه به کار رفته (لوقا ۷:۲۵؛ مکاشفه ۱۹:۸) و تزییناتی از قبیل گل‌دوزی و نیز جواهرات به کار برده شده (ر.ک یعقوب ۲:۲). حاشیه و قبا، جلوه‌ای است از پارسایی. لباسهای اصلی عبارتند از پیراهن که توسط کمربندی جمع می‌شود و ردا. پلاس اولیه بدل به پارچه‌ای گشت که به عنوان لباس زیر، دور کمر گره می‌خورد.

پوشش سر شامل می‌شود یا بر پارچه‌ای که دور سر بسته شده، دنباله آن بر روی شانه‌ها می‌افتد و یا همچون عمامه دور سر پیچیده گردیده و یا عبارت است

۲- زندگی خانوادگی

الف- خانواده و دیگران

خانواده یا حتی خانه (ر.ک نحمیا ۷:۴) از نوع پدر سالاری است. طوری که از آن به عنوان «خانه پدری» (betab) یاد می‌شود. خانه متشکل است از والدین، زنها، کودکان (چه مشروع و چه نامشروع) و نیز خدمتکاران و غریبان مقیم که همگی تحت اقتدار پدر و یا بعد از مرگ وی، پسر بزرگتر، قرار دارند. خانواده استقرار یافته که نسبت به خانواده‌های زمان پاتریارخها از گستردگی کمتری برخوردار است، همچنان عنصر اصلی جامعه به شمار می‌رود و فرد نسبت به تبار خویش حساسیت بسیاری دارد. از این روست که توبه رئیس خانواده منجر به بازگشت تمامی اعضای آن به سوی خداوند می‌شود (یوحنا ۴:۵۳؛ اعمال رسولان ۱۰:۲؛ ۱۱:۱۴؛ ۱۸:۱۸؛ اول قرنتیان ۱:۱۶). تجمع آیینی برای عید گذر نیز در سطح خانواده انجام می‌پذیرد (خروج ۱۲:۳-۴). همبستگی خانوادگی مطابق سنت *go el* یا ولی، یا رهایی بخش یا مدافع و یا حامی منافع فرد و گروه تضمین می‌شود.

تمامی اعضای خانواده باهم برادرند، لیکن در مقابل، دیگرانی نیز وجود دارند که از ایشان به عنوان همسایه یاد می‌شود مانند یهودیان دیگر، غریبه‌های مقیم، غلامان و بت پرستان. روابط با دیگران به طرز سخت گیرانه‌ای توسط پیوندهای صلبی، معین و مشخص شده است. دایره خانواده یقیناً، به خاطر قانون مقدس میهمان نوازی، گرایش به وسیع تر شدن را داشت، اما با وجود این، برعهده عیسی است که این دایره تنگ را برای همیشه در هم بشکند: چرا که تمامی انسانها در عیسی مسیح برادرند.

متداول را تشکیل می‌دهند. گوشت بریان مختص جشنها و ضیافتهاست به ویژه گوشت بره و بزغاله. در زمرة نوشیدنی‌ها، شراب جایگاه مخصوصی در همراهی با خوراکیهای استثنایی دارد. شراب قرمز و گاه معطر شده، که گاه با عسل مخلوط می‌کنند و متعلق به تاکستانهای گوناگون است، در مشکها و سبوها نگهداری می‌شود و قبل از نوشیدن، می‌بایست از صافی رد کرده، با آب مخلوط نمایند (ر.ک متی ۲۳:۲۴).

با وجود این در زمان عهد جدید، ممنوعیت‌های غذایی بسیاری بر افراد تحمیل می‌شود که ریشه آن را باید در خصلت مذهبی که برای ضیافت قائل بودند جستجو کرد. بدین ترتیب گوشت خوک، شتر، انواع صدفها، حشرات به استثنای برخی از انواع ملخ‌های صحرایی (ر.ک متی ۳:۴) و سرانجام هر نوع گوشت حیوانی ذبح نشده و گوشت قربانی بت‌ها، آن که را از آن بخورد «نجس» می‌سازد. سوا کردن ماهیان که در متی ۱۳:۴۸ به آن اشاره شده است، بی‌ارتباط با چنین احکامی نیست و پولس تلاش بسیاری برای مبارزه با آن خواهد کرد (رومیان ۱۴:۱۴).

۲- کار پخت و پز برعهده زنان و غلامان است: برای تهیه نان، هر روز دانه‌ها را به وسیله سنگ آسیاب خرد کرده، آرد به دست می‌آورند. آرد به دست آمده تبدیل به خمیر شده و سپس با یا بدون خمیرمایه در تنور پخته می‌شود. شیرینی‌جات طرفدار بسیار دارد و عسل به جای قند مصرف می‌شود. علاوه بر نمک، ادویه‌جات بسیاری به غذاهایی که با روغن طبخ می‌شوند، طعم می‌دهند. وسائل پخت و پزیا از گل پخته تهیه شده‌اند و یا جنس مسی دارند. در حین غذاها که به طور دسته جمعی صرف می‌شود، نان دایره‌ای شکل به جای بشقاب به کار می‌رود و نان را در خورش‌هایی که در وسط میز نهاده شده است فرو می‌برند.

می شود (متی ۹:۱۵) و یکی از آنان که بیش از همه به وی نزدیک است، نقش «رهبری مراسم» را بر عهده می گیرد (یوحنا ۳:۲۹) و به خانه عروس می رود. دختر جوان که در مجاب بوده، میان دوستانش به سر می برد، پس از آن که از والدین خویش برکت یافت (ر. ک پیدایش ۲۴:۶) به همراهانی که به خانه پدری داماد می روند، می پیوندند. در آنجا مراسم شادمانی تا دیر وقت ادامه می یابد. بر حسب سنتی دیگر که حتی در رسوم فلسطینیان اوائل قرن بیستم نیز مشاهده شده است، داماد به دلیل تشریفات مربوط به عقد قرارداد، تا دیر وقت در خانه والدین عروس می ماند و پس از آن به خانه پدری، یعنی جایی که عروس پیچیده در مجاب و دوستانش انتظار وی را می کشند، می رود (متی ۲۵:۱۰). در این موقع است که عروسی انجام می شود.

مراسم شادمانی از نوع میهمانی، رقص و سرگرمی تا هفت روز و گاه چهارده روز ادامه می یافت و همه نزدیکان معمولاً در خانه داماد گرد می آمدند.

۲- از این لحظه به بعد است که مرد اعمال قدرتی مطلق (Oikodesplotes) بر روی کانون خانوادگی که به این ترتیب تشکیل شده است می نماید.

۳- زن در مرد آقا (ba'al: پیدایش ۱۸:۱۲) و سرور (ādōn) خود را می یابد، حال آن که مرد با تکیه بر برخی متون کتاب مقدس (خروج ۲۰:۱۷؛ تثنیه ۵:۲۱) زن را همانند خانه، غلام و یا الاغ خود، جزو مایملک خویش می پندارد. علی رغم این که شریعت از زن در برابر سوءاستفاده های احتمالی حمایت می کند (تثنیه ۲۱-۲۲) با وجود این وی قانوناً در همه چیز تابع شوهر خود می باشد (ر. ک مقدمه باب ششم ۱- الف ۲). کارهای شاق خانه از قبیل پخت نان، فراهم کردن آب، تهیه روغن و پارچه بر دوش اوست و خارج از خانه نیز یا با مراقبت از گله ها می پردازد و یا بر روی مزرعه کار می کند. هر قدر تعداد فرزندان که می آورد بیشتر باشد و کارهایی را که انجام می دهد مفیدتر واقع شوند از وجهه بیشتری بهره خواهد جست.

ب- تشکیل کانون خانوادگی

۱- نهاد ازدواج را باید در چارچوب خانواده جای داد. زن را خصوصاً از اقوام نزدیک انتخاب می کردند، البته بی آن که به مرز ممنوعیت زنا با اقربا برسد (لاویان ۱۸:۶). همچنین، علی رغم ممنوعیت ها، جستجوی زن از بین خاندانهای بیگانه نیز متداول بود. ازدواجهایی نیز وجود داشت که به دنبال پدید آمدن محبت میان زن و مرد صورت می گرفت. لیکن معمولاً، از آنجا که زوج آتی، هنوز بسیار جوان است (کاهنان حداقل سن را برای دختر ۱۲ سال و برای پسر ۱۳ سال تعیین می کنند)، لذا این والدین هستند که امر ازدواج را تدارک می بینند. همچنین بر والدین بود که در مورد مبلغ mohar (ر. ک پیدایش ۲۹:۱۵ به بعد، ۳۴:۱۲)، یعنی مقدار پولی را که نامزد آتی می بایست به پدر دختر بدهد، به گفتگو بنشینند: این امر به عنوان خریداری زن محسوب نشده، بلکه نوعی جبران خسارت برای خانواده دختر به شمار می رفت. از طرفی این پول معمولاً از سوی خانواده دختر جوان، صرف تهیه جهاز می گشت. بعد از پایان گرفتن مذاکرات و معاملات، پسر و دختر جوان، نامزد به حساب می آیند یعنی، بی آن که هنوز با هم یک جا زندگی کنند قانوناً به یکدیگر تعلق دارند (ر. ک متی ۱:۱۸-۲۰).

سرانجام، بعد از سپری شدن مدت زمانی که تعیین آن به طور دقیق مشکل است (شاید یک سال؟)، جشن ازدواج برگزار می شود. این جشن بی آن که آیینی مذهبی باشد، امری است مدنی. قراردادی منعقد می گردد که در آن عبارتی نظیر آنچه که در Wadi Murabba'at یافت شده است مثل: «توزن من خواهی شد» به چشم می خورد. جشن، معمولاً در پاییز بعد از برداشت محصول برپا می شود. اطلاعات پراکنده موجود در ادبیات مربوط به کاهنان، اجازه نمی دهد که به طور دقیق ماهیت ملتزمین و همراهان عروس و داماد را تعیین نمائیم. بر حسب داده هایی که متحمل تر به نظر می رسند، داماد توسط دوستانش همراهی

سالگی)، مرد کامل (از ۲۸ تا ۴۹ سالگی) مرد مسن (یونانی: Presbyter) (از ۴۹ تا ۵۶ سالگی) و پیرمرد (بیش از ۵۶ سال). بر حسب داده‌هایی که در کتاب مقدس یا در قمران آمده است، در بین یهودیان نیز تقسیم‌بندی مشابهی وجود داشت. یهودی جوان از سن ۱۳ سالگی باید احکام شریعت را به جا آورد و در سن ۲۰ سالگی می‌تواند شهادت دهد و ازدواج نماید. از سن ۲۵ یا ۳۰ سالگی، او باید نقش خود را در اجتماع ایفا کند. شخص لاوی از ۲۵ تا ۵۰ سالگی به انجام وظیفه می‌پردازد و کاهن و داور نیز از ۳۰ تا ۶۰ سالگی. به هر حال سن ۵۰ تا ۶۰ سالگی وقفه‌ای در زندگی به شمار می‌رود. سند دمشق علت آن را چنین توضیح می‌دهد: «در شصت سالگی، پیش از فرا رسیدن مرگ، انسانها از فطانت محروم می‌شوند» (x.ga). حداکثر سن به ۷۰ تا ۸۰ سالگی می‌رسد (مزمور ۹۰:۹ به بعد).

۱- در مورد زاده شدن نوزاد یهودی، مطلب خاص قابل‌ذکری وجود ندارد، جز این که زایمان بدون شک معمولاً دردناک بود (اشعیاء ۱۷:۲۶؛ ارمیاء ۲۳:۲۲؛ ر.ک پیدایش ۱۶:۳) و پس از درد زه، فازغ شدن ضرورتاً (اشعیاء ۸:۱۳؛ اول تسالونیکیان ۳:۵) منبع شادمانی به شمار می‌رفت (یوحنا ۱۶:۲۱). نوزاد پس از شسته شدن، با نمک مالش داده شده و در قن‌داق پیچیده می‌شد. به طور معمول مادر کودک را شیر داده، سپس بعد از دو یا سه سال از شیر باز می‌گرفت (پیدایش ۸:۲۱؛ دوم مکابیان ۷:۲۷). در روز هشتم برای کودک نامی انتخاب می‌شد و ختنه انجام می‌گرفت (لاویان ۱۲:۳؛ لوقا ۲:۲۱) و بدین ترتیب کودک به قوم برگزیده می‌پیوست.

۲- دختران تا رسیدن به سن ازدواج نزد مادر خود باقی می‌مانند و در کارهای خانه یا نگهداری از بره‌ها (پیدایش ۶:۲۹) به وی کمک می‌کردند.

۳- تعلیم و تربیت پسران تحت نظارت پدر خانواده انجام می‌شد. کودک از

۴- علی‌رغم چنین نابرابری، زوج، مطابق قول آفریدگار (پیدایش ۲:۱۸، ۲۴) به حیات خود ادامه می‌دهد، خصوصاً وقتی که برکت داشتن اولاد ذکور نیز نصیبش گردد. فرزندان باید مادر را همانقدر محترم شمارند که پدر را می‌شمارند (خروج ۲۰:۱۲). هرچند که تک همسری کمال مطلوب ازدواج یهودی است (ر.ک امثال سلیمان ۵:۱۵-۱۹؛ ۳۱:۱۰-۳۱؛ جامعه ۹:۹؛ کتاب بن سیراخ ۱:۲۶-۴)، لیکن در صورتی که زن نازا باشد، گاه مرد، متعه‌ای را وارد کانون خانوادگی می‌نماید. اگر زن در حین زنا غافلگیر شود، یا کشته خواهد شد و یا شوهرش با صدور طلاق نامه‌ای، می‌تواند وی را طلاق دهد (متی ۵:۳۱؛ ر.ک تثنیه ۲۴:۱، ۳؛ اشعیاء ۱:۵۰؛ یوحنا ۸:۳) تا بتواند شرعاً با مرد دیگری ازدواج نماید. طلاق گاه ممکن است دلائل قابل‌اغماضی داشته باشد. اما به هر حال، زن نمی‌تواند تقاضای طلاق نماید (مرقس ۱۰:۱۲؛ بی‌ارتباط با رسوم یونانی- رومی نیست).

۵- بیوه زن به همراه پسران خود در خانواده شوهرش باقی می‌ماند. حتی اگر فرزندی نداشته باشد، به فیض اعمال حق زن برادر (تثنیه ۲۵:۵-۱۰) می‌تواند همچنان در خانواده شوهر به سربرد. مطابق این رسم، برادر شوهر (Levir) به لاتین) بایست به منظور تداوم بخشیدن به نام برادر متوفی، بازماندگانی برای او برجای‌گذارد (روت ۴:۵، ۱۰). در صورت نبودن برادر شوهر، زن بیوه می‌تواند تا هنگام فرا رسیدن موقعیت ازدواج با شخصی خارج از خانواده شوهرش، به خانه والدین خود بازگردد.

ج- دوره‌های زندگی

قدماً معمولاً زندگی انسان را به دوره‌های هفت ساله تقسیم می‌کردند. تقسیم‌بندی به قراط از این قرار است: کودک (از نوزادی تا ۷ سالگی)، خردسال (از ۷ تا ۱۴ سالگی)، نوجوان (از ۱۴ تا ۲۱ سالگی)، مرد جوان (از ۲۱ تا ۲۸

حفظ می کند (ر.ک اول پطرس ۵:۵). از آنجا که افراد مسن حکمتی کسب کرده اند، لذا جوانان باید با ایشان در نهایت ادب سلوک نمایند.

د- بیماری و مرگ

۱- عهد جدید امکان این را فراهم می سازد که تعداد زیادی از بیماری ها و علت های آن زمان را در مد نظر داشته باشیم: بیماری هایی از قبیل تب و مالاریا و بیماری های پوستی نظیر زخم، قانقاریا و جذام. اعضای صدمه دیده منجر به نابینایی، یک چشمی، نزدیک بینی، کری، لالی، لکنت زبان، فلجی، لنگی، ناتوانی و نازایی می گردد. کسالت های دیگری از نوع روماتیسم، خونریزی، سکتة ناقص، استسقاء و اسهال نیز به چشم می خورد، همچنین بیماری های عصبی از قبیل صرع و ماه زدگی. علیرغم احکام شریعت در زمینه نظافت (ر.ک مقدمه باب هشتم ۱-ج) و علی رغم ممنوعیت هایی که شامل برخی بیماران از قبیل جذامیان می شد، به دلیل فقدان بهداشت و امکانات لازم برای حفظ الصحة، بیماری ها به راحتی شیوع می یافت. از بین درمان های مرسوم می توان از روغن و بلسان های گوناگون نام برد. شراب به عنوان ضد عفونی کننده (لوقا ۱۰:۳۴) و تقویت کننده (اول تیموتاوس ۵:۲۳) به کار می رفت و نیز سرمه برای بیماری های چشم (مکاشفه ۳:۱۸). شغل طبابت (کولسیان ۱۴:۱۴؛ ر.ک کتاب بن سیراخ ۳۸) به نظر نمی آید که از اعتبار چندانی برخوردار باشد (مرقس ۵:۲۶؛ لوقا ۸:۴۳). عیسی با کمال میل بیماران را شفا می دهد (متی ۱۰:۸؛ ۵:۱۱؛ یوحنا ۹:۳) و مسیحیان نعمت شفا دادن را یکی از عطایای الهیه شمار می آورند (اول قرنتیان ۱۲:۲۸).

۲- مرگ- بر حسب انسان شناسی کتاب مقدس، مرگ، شخص متوفی را به کلی نابود نکرده بلکه کاهش می دهد و وی در وادی مردگان، به طور کامل موجودیت دارد. برای تضمین آرامش روح او، آیین های سوگواری و به ویژه کفن و دفن کردن واجب است حتی اگر لمس جسد و قبر، ناپاک کننده باشد.

طریق کارکردن با پدر خویش و یا با به جا آوردن رسوم خانوادگی، کم کم می آموخت تا مطابق سنن مذهبی رفتار نماید. پدر، فرامین یهوه را به وی تعلیم می داد: «آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما و حین نشستنت در خانه و رفتنت به راه و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما» (تثنیه ۶:۷). پدر به مناسبت سبت یا دعای روزانه، یا ختنه یا عید گذر و غیره، معنی و مفهوم رسوم را به پسر خود توضیح می داد: «و در زمان آینده، چون پسر از تو سؤال کرده، گوید که این چیست، او را بگو: یهوه ما را به قوت دست از مصر بیرون آورد» (خروج ۱۳:۱۴). سرانجام پدر خانواده، حکایت کارهای بزرگ یهوه برای قوم خویش را برای پسر تعریف می کرد. بدین ترتیب، هنگامی که خردسال، سیزده سال و یک روزه می شد، bar-micah یا «پسر حکم» به حساب می آمد و در این وقت ملزم به رعایت شریعت و به جا آوردن دعا و نیایش و روزه می گشت. سرانجام کودک خردسال پس از گذراندن دوره ای در مدرسه (ر.ک مقدمه باب نهم ۲) نزد پدر می ماند تا با حرفه وی آشنا گردد (ر.ک یوحنا ۵:۱۹ به بعد).

۴- افراد بالغ چه متعلق به خانواده کهناتی و چه از اشراف غیر مذهبی و چه از مردم عادی، همگی توسط سنت های خانوادگی در فعالیت های خود هدایت می شوند. این سنت ها در غالب موارد، تعیین کننده شغل و رده اجتماعی ایشان در محل سکونت می باشد. این مشاغل عبارتند از: کهنات، معتمدین، تجارت، زراعت یا پیشه وری. با وجود این، هر یهودی می تواند از طریق تحصیل علم، مجتهد شریعت گردد. تکریم شریعت، زندگی افراد بالغ را بدون توجه به شرایط مادی ایشان، تماماً تعیین می کند و کوشش برای دلپذیر یهوه واقع شدن، تمامی هستی ایشان را از روابط اجتماعی گرفته تا افکار و احساسات هدایت می نماید. بدین ترتیب، زهد و وفاداری نسبت به احکام مذهبی، معمولاً الهام بخش نوع قضاوت و رفتار فرد می باشد.

۵- رئیس خانواده حتی در نهایت پیری نیز، اقتدار خویش را بر روی اعضا

دست یابی به آگاهی است. کلمات و اندرزها که بسیار پرمغزند، معمولاً از حفظ فراگرفته می شوند. بعدها، گفتار قدما به صورت مجموعه های گردآوری می شود. حکما و کائنات قوم را آموزش داده، زندگی اخلاقی وی را هدایت می کنند. خواندن کتاب مقدس که دائماً تکرار شده و از سر نو تفسیر می گردد، منبع هر نوع دانشی به شمار می رود.

۲- تعلیم و تربیت

کودکان از سن ۵ سالگی علاوه بر تعلیم و تربیتی که در خانواده (ر.ک. مقدمه، باب هشتم، ج ۲) می بینند، به مدرسی که در کنیسه ها برپا می شود نیز می روند. یکی از اعضای شورای کوچک (ر.ک. مقدمه، باب ششم ۴ الف) نقش معلم را ایفا می کند. وی شیوه های زمان از قبیل توازن، تناقض منطقی، تکرار و قافیه پردازی را برای تقویت حافظه به کار می بندد. عیسی هنگامی که مردم را مخاطب قرار می دهد از همین روش استفاده می کند. اناجیل مملو هستند از عباراتی از این نوع: «کسی که خود را برافرازد، پست خواهد گردید و هر که خود را فروتن سازد، سر بلند خواهد شد.»

تمامی تعلیم از کتاب مقدس سرچشمه می گیرد، چه برای خواندن و چه برای نوشتن، چه از لحاظ جغرافیا و چه از لحاظ تاریخ. کودک زبان عبری کتاب مقدس را که بسیار نزدیک به زبان آرامی است فرا می گیرد و با خواندن آیه های کتاب مقدس با صدای بلند و یکنواخت، سرود و موسیقی را نیز می آموزد. در سن ده سالگی، کودک مدرسه را ترک می گوید تا در اکثر موارد با شغل پدر خویش آشنا شده، آن را فرا گیرد.

۳- طرق نگارش و انتقال اخبار

الف- تعداد زیادی از یهودیان زمان عیسی با خواندن و نوشتن آشنا هستند

خلاف اقوام همسایه که به پرستش مردگان می پردازند، این کار را مردود می شمارند و آیین های مربوط به مردگان، تنها از روی زهد و خداپرستی بوده، باید میرا از هر گونه جادوگری باشد. بعد از آن که چشمان متوفی، چون برای خوابی، بسته گردید، جسد شسته شده (اعمال رسولان ۹: ۳۷)، با عطریات تدهین می گردد (یوحنا ۱۹: ۴۰؛ ر.ک متی ۲۶: ۱۲؛ مرقس ۱۶: ۱) سپس در کتان پیچیده شده (مرقس ۱۵: ۴۶)، نوارهای کفن، دستها و پاهایش را می بندد و دستمالی صورتش را می پوشاند (یوحنا ۱۱: ۴۴). در این وقت جسد را در داخل منزل بر روی تخت روانی می نهند و مراسم عزاداری که اساساً شامل شیون و زاری است آغاز می گردد.

برای دفن مرده، تخت روان را با همراهان بسیار و با صدای گریه زاری کنندگان تا قبر حمل می کنند و در آنجا بر روی زمین می گذارند. در بین بنی اسرائیل، نه مومیایی کردن و نه سوزاندن جسد مرسوم نیست.

باب نهم

زندگانی فرهنگی

۱- سنت

در میان بنی اسرائیل، همچون سایر تمدنهای کهن، فرهنگ پیش از همه به طور شفاهی ابراز شده، منتقل می گردد. تجمع ریش سفیدان و گفتگو در کنار دروازه های شهر و در ضیافتها و یا در صحن مقابل معبد، شناخت و آگاهی یافتن از سنتهای ملی و مذهبی را زنده نگاه می دارد. طرح سؤالات، طریقه ویژه دست

۴- معارف

شریعت الهی و حکمت، حیطة ممتازی است که تفکر یهودی درباره آن به پژوهش می پردازد. جستجوی دانشی که هدف آن در خود وی نهفته است و وجه مشخصه تفکر یونانی است، برای بنی اسرائیل غیرممکن می نماید. حتی ابتدایی ترین دانشها که برای زندگی ضروری می باشند، مستقل نبوده، بلکه در چشم اندازی مذهبی جای داده شده اند. بدین ترتیب، علم نجوم در حد ناکامل خود، به کار تعیین تقویم عبادی می آید و جغرافیا که نوعی کیهان شناسی است، بنی اسرائیل را در مرکز جهان قرار می دهد (ر.ک. مقدمه باب پنجم ۱). ریاضیات مورد استفاده حسابهایی قرار می گیرد که در باره کتاب مقدس به کار می بندند و ارقام دارای ارزشی سمبلیک می باشند. از سوی دیگر، برای یهودیان بر خلاف اقوام همسایه، نیروهای طبیعی نه موضوعات مقدس قدرت بوده و نه موضوعات ممنوعیت یا ترس به شمار می روند، بلکه تنها مخلوقات ساده ای هستند که تابع آفریدگار می باشند. در چنین مفهومی، دیدگاه کتاب مقدس، از برای معرفت آدمی، میدانی آزاد از هر نوع مانعی را فراهم ساخته است.

۵- هنرها

الف- ممنوعیت هر نوع تصویر سازی از یهوه (ر.ک. خروج ۲۰:۴؛ تثنیه ۸:۵؛ «تصویری برای خود نخواهی تراشید...») (دلیلی است بر فقدان شگفت آور هنرهای تجسمی از قبیل نقاشی و مجسمه سازی در میان بنی اسرائیل. تنها، مایه های زینتی و اشیاء قیمتی هستند که معبد را مزین می سازند (خروج ۳۵:۳۱). از سوی دیگر در زمان عیسی، معماری، هنری است وارداتی از یونان و سپس از روم: بناهای حیرت انگیز هیرودیس مربوط به این دوره می باشد.

ب- در عوض، نبوغ قوم اسرائیل در کلام شفاهی و سپس کتبی متمرکز شده،

(ر.ک. متی ۲۷:۳۷؛ مرقس ۱۲:۱۶...) حتی اگر در غالب موارد به کاتبان حرفه ای مراجعه شود. برای نگارش از تخته های گل رس استفاده می شود و با شئی تیز بر روی آن می نویسند (لوقا ۱:۶۳) یا این که پوست آهوی یا گوسفند را (که در این صورت آن را کتاب می نامیم) به عنوان طومار، برای این منظور به کار می برند و به کمک نوعی قلم و جوهری نسبتاً سیال که از دوده و صمغ ساخته شده است، بر روی آن می نویسند. این پوستها دور دسته ای چوبین پیچیده می شوند که برای خواندن آن را باز می کنند (لوقا ۴:۱۷؛ ر.ک. عبرانیان ۷:۱۰).

ب- برای مکاتبات از ورقه پایپروس که کمیاب و گران است استفاده می شود، لیکن این ورقه به دلیل ناهمواری، برای رسم خط مشکل ایجاد می کند، از این رو گاه به خطاط رجوع می شود و مطلب را به او دیکته می کنند. پولس قاعدتاً نامه هایش را دیکته می کرد، به این دلیل که گاه تأکید می کند که فلان بخش به دست خود وی نگاشته شده است (غلاطیان ۶:۱۱؛ ر.ک. رومیان ۱۶:۲۲). نامه در عهد کهن با عباراتی کلیشه وار، بر طبق ترکیبی ثابت نوشته می شود: اولاً نام فرستنده، ثانیاً نام گیرنده، ثالثاً شکرگزاری، رابعاً بسط و گسترش مضمون نامه و خامساً در پایان، آرزوهای سلامتی و موفقیت و غیره ذکر می شود. نامه را به جای امضا، مهر می کنند و بعد از بستن نامه با موم، معمولاً توسط چاپار یا مسافر تجاری، تا به مقصد حمل می شود. شورای یهود خود دارای پیام رسانان ویژه ای است (ر.ک. اعمال رسولان ۲۸:۲۱). تنها کارگزاران رومی هستند که می توانند از شبکه مراسلاتی که توسط روم سازماندهی شده است، استفاده کنند.

ج- مقامات، برای انتشار دستورات یا اخبار، کتیبه های دیواری را به کار می برند. اعلانی که بر بالای صلیب عیسی نصب شد، ممکن است ناشی از چنین رسمی باشد. اما اخبار، خصوصاً به طور شفاهی منتشر می شود.

سرود خوانان در معبد، خدمات اصلی را در این زمینه به جا می‌آوردند. دعای مسیحی نیز غالباً به صورت تسبیح خوانی صورت می‌گیرد (اعمال رسولان ۲۵:۱۶؛ کولسیان ۳:۱۶؛ افسسیان ۵:۱۹).

در مورد انواع آلات موسیقی رجوع شود به سه تار، سنج، نی لیک، چنگ و کرنا.

۷- رقص

همانند تمامی اقوام مشرق زمین، یهودیان رقص را بسیار دوست می‌داشتند. آلات موسیقی همیشه و سرودها در اکثر موارد، رقص را همراهی می‌کردند. رقص جز در موارد استثنایی (متی ۱۴:۶)، به هنگام لحظات شادی (لوقا ۱۵:۲۵) و به هنگام انگورچینی و جشنهای عروسی به صورت دسته جمعی اجرا می‌شد. در عهد جدید، به رقص مذهبی (ر.ک. دوم سموئیل ۶:۱۴) اشاره‌ای نشده است، لیکن می‌دانیم که حرکات موزون، به روال معمول، تسبیح‌ها را همراهی می‌کرد.

۸- تماشاخانه و سرگرمی‌ها

الف- تماشاخانه در زمره واردات خارجی است. بسیاری از شهرهای یونانی شده دارای تماشاخانه‌ای هستند و چنین به نظر می‌آید که هیرودیس نیز یکی از آنها را در اورشلیم بنا کرده است. تماشاخانه‌ها برای تجمع عمومی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند، چنان که در افسس، آشوبی نیز در آن برپا شد (اعمال رسولان ۱۹:۲۹-۳۲).

ب- با وجود اینکه یک سوم از سال به دلیل احکام مذهبی در بی‌کاری سپری می‌شود و با وجود اوقات فراغت بسیار، به نظر نمی‌آید که یهودیان در جستجوی سرگرمی خاصی بوده‌اند. علیرغم این، موسیقی و رقص و مسابقات حل معما و مطالعات دسته جمعی قابل تجسم می‌باشند. فعالیت‌های آیینی، آمیخته با

بسط و گسترش می‌یابد. عهد عتیق تنها سندی مذهبی نبوده، بلکه خلاقیتی است ادبی که در اغلب متون به کمال زیبایی خود می‌رسد. احساسات گوناگون انسان و ملاقات منقلب‌کننده وی با خداوند و یا شگفتی‌های لایزال آفرینش در این کتاب با چنان حدت و چنان شادی و چنان فوریتی بیان شده‌اند که نوای آن در گنجینه ادبیات جهانی منحصر به فرد محسوب می‌شود. زبان کتاب مقدس هر چند نسبتاً محدود، در متون منثور و منظوم از آهنگ و وزنی جذاب و سحرآمیز جان گرفته که از آن نیرویی غالباً تأثرآور متصاعد می‌شود. این زبان، با نفی هرگونه تجربه و با توسل به تصویرهای ساده و قابل دسترسی که از ملموس‌ترین داده‌های زندگی روزمره گرفته شده است، ما را به عمق حقیقت رهنمون می‌شود. در آن همه چیز توسط خدای زنده و حیات بخش جان گرفته است و حضور وی عطاکننده جنبش، معنی و نجات به هر ذی‌حیاتی است. انشای بی‌پیرایه و موجز اناجیل نیز از این امر ناشی می‌شود، از این روست که سخن از رازگونه بودن زبان کتاب مقدس به میان آمده است.

۶- موسیقی

بر خلاف هنرهای تجسمی، موسیقی در زندگی خانوادگی و اجتماعی بنی اسرائیل، نقش بس مهمی را ایفا می‌کرد. در هر نوع جشنی صدای ساز به گوش می‌رسید (ر.ک. لوقا ۱۵:۲۵) و موسیقی مراسم تشییع جنازه را همراهی می‌کرد (متی ۹:۲۳). در آیین مذهبی، تسبیح خداوند در حد اعلامی آن به وسیله موسیقی ابراز می‌شد.

سرود یکی از جلوه‌های اصلی موسیقی به شمار می‌رفت و مملو از نیم‌پرده‌هایی بود که به هنگام هم‌آوایی، به ویژه با در نظر گرفتن آهنگ آن، با حرکات گوناگون بدن از قبیل رقص و دستک زدن همراهی می‌شد. مزامیر، خصوصاً به هنگام شام عید گذر (متی ۲۶:۳۰) به صورت آواز خوانده می‌شد و

باب دهم

ایمان قوم اسرائیل

۱- عهد و پیمان

در آغاز موجودیت قوم اسرائیل یک واقعیت انکارناپذیر بنام عهد و پیمان به چشم می‌خورد. خدا قوم اسرائیل را برگزید تا خود را بر او مکشوف سازد و این قوم ممتاز را شاهد بر حق خود در برابر دیگر ملل جهان نماید. شرط اولیه، تقدیر خدایی است (رومیان ۱۱: ۲)، لیکن تعهد دو جانبه می‌باشد: یعنی اگر قوم اسرائیل از اراده خداوند اطاعت نماید، خداوند او را برکت خواهد داد. خداوند آنچه را که خوش آیند وی است بیان می‌نماید: ابتدا در شریعتی که بر روی الواح موسی نوشته شده، توسط کاهنان لاوی به مردم منتقل می‌گردد، سپس در کلام انبیا و حکما و تفاسیر کاهنان و فقها و سرانجام به طور قطعی توسط پسرش عیسی، به فیض روح القدس که در قلبهای ما ریخته شده است. این پیمان علی رغم فراز و نشیبی که طی قرن‌ها به خود دیده است، از همبستگی یهوه با امتش سخن می‌گوید و در این رابطه دو عبارت معادل یکدیگرند: «بنی اسرائیل، امت یهوه» و «یهوه خدای بنی اسرائیل».

۲- خدا

در این رابطه، خداوند یکتا در برابر ادیان چند خدایی همه گیر، به عنوان آفریننده آسمان و زمین شناخته شده است و از این روست که فردمؤمن هر روز اعلام می‌دارد که «بشنوای اسرائیل، خداوند ما واحد است» (تثنیه ۴: ۶ = مرقس ۱۲: ۲۹). بت‌ها هیچ‌اند، تنها خداوند زنده است و با امت خود سخن می‌گوید.

شادمانی دائماً تجدید شده، قوم را به سوی تعمق و تأمل در ذات خداوندی سوق می‌دادند و بازی‌های خشن و بی‌رحمانه که مورد توجه رومیان بود، هرگز در میان قوم اسرائیل به اجرا در نیامد.

۹- فرهنگ یونانی

فرهنگ یونانی در دوران عیسی در فلسطین نفوذ تردید ناپذیری دارد. جانشینان هیروودیس در بسیاری از شهرها (قیصریه و طبریه) بناهای جدیدی از قبیل ورزشگاه و استخر و غیره می‌سازند و آن شهرها را به نامهای یونانی یا رومی می‌نامند (بدین ترتیب، سامره به سباستس تبدیل می‌شود). روابط بازرگانی و جابه‌جایی انبوه جمعیت در معبد به هنگام اعیاد، زمینه را برای برقراری تماس‌های گوناگون مهیا می‌سازد و در کوچه و بازار تکلم به زبان یونانی به وضوح شنیده می‌شود. معذک مردم فلسطین در برابر فرهنگ یونانی نفوذ ناپذیرند و دهکده‌ها و نواحی روستایی عملاً از تأثیر آن برکنار می‌مانند. بدین ترتیب رسالت عیسی، علی‌رغم خط سیرهای گوناگونی که یافت، در محیط سنتی یهودی انجام پذیرفت. لیکن شرایط و مختصات کلیسای اولیه جز این خواهد شد.

در این رابطه کلیسا که خود را وابسته به مسیح می بیند، درهای خویش را به روی همهٔ انسانها می گشاید. عیسی نه شریعت را و نه انبیا را لغو کرد، بلکه همهٔ آنها را به انجام خود رساند و با قربانی کردن خویش، پیمان همهٔ انسانها را با خدای پدر مهور ساخت.

باب یازدهم

جریانهای مذهبی

در زمان عیسی، یهودیت فلسطینی، مذهبی یک پارچه و متحد الشکلی را تشکیل نمی داد بلکه قوم یهود، در بطن ایمانی واحد به یهود، جریانهای روحانی متنوعی را پیروی می کرد که حقیقتاً در حکم احزاب مذهبی بودند. تمام مؤمنان، ضرورتاً وابسته به این یا آن گروه نبودند، لیکن این گروه بندی ها تأثیر تعیین کننده ای بر زندگی مذهبی و سیاسی - اجتماعی بنی اسرائیل باقی می گذاشت. از بین این «جریانها» یکی از آنها که در معنی اخص کلمه ملحه بوده و از میان جمعیت یهود طرد شده است گروه سامریان می باشد. این عده، جز کتاب های پنجگانه خمسه، کتاب مقدس دیگری را قبول ندارند و معبد اورشلیم را مسکن حقیقی خداوند نمی دانند و قربانی های خود را بر فراز کوه جرزیم در شهر سامره تقدیم می کنند. اما در مورد هیرودیسیان باید گفت که ایشان حزبی مذهبی نبوده بلکه گروه سیاسی را تشکیل می دهند که هوادار هیرودیس پادشاه است. به همین ترتیب کاتبان تنها کارمندانی هستند در خدمت شریعت. یهودیت رسمی، دو فرقه اصلی را می شناسد: یکی صدوقیان و دیگری فریسیان، اما یهودیت حاشیه ای دوفرقه مهم را شامل می شود: یکی اسنیان و دیگری غیوران.

یهودیت ایمان خود را از طریق «علم الهیات» به طور منظم و منضبط بیان نموده بلکه خدا را انسان وار دیده است، بدین معنی که احساسات و دیدگاههای خویش را به وی نسبت می داد، از این رو تقرب غیرقابل بیان خداوند را با زبانی قاصر بیان می نمود. لیکن با وجود این، فریب این طرز بیان را نخورده، تعالی خداوندی را همچنان محفوظ می داشت. امتناع از ساختن هر نوع تمثال از خداوند و تلفظ نام یهوه دلیل بر این امر است. یهودیت سعی دارد با کاربرد اسامی متعدد خدا مانند: خداوند، آسمان، عرش اعلی، متعال، جلال و ابدی، روابط خداوندی را با انسانها و با کائنات بیان نماید. عیسی ترجیحاً عنوان پدر را در نظر می گیرد زیرا که بدین ترتیب رحمت الهی را که ذات خداوند را تشکیل می دهد، بهتر بیان کرده و اعضا گرایبی ملی یهودیت متأخر را که خدا را تنها از آن خود می داند، درهم می شکنند.

۳ - قوم

بر اساس رابطه ای مبتنی بر پیمان خداوند با بنی اسرائیل است که وی تبدیل به یک قوم می شود و عامل وحدتی جز خود خداوند ندارد. این امر گرچه عظمتی برای این قوم به شمار می رود، نقیض آن نیز می باشد زیرا در عین حال که قومی است در میان سایر قوم ها، برگزیدهٔ خداوندی است که پیمان با وی باید شامل جمیع انسانها گردد. موجودیت ملی قوم خدا جنبهٔ موقتی و مجازی دارد و عیسی با این گرایش ملی که از قبول واقعیت امتناع می ورزد به کشمکش خواهد پرداخت. سرنوشت قوم خدا بستگی به رابطهٔ بنی اسرائیل با سایر اقوام دارد با این وجه مشخصه که این قوم بر برگزیدگی و رسالت خویش آگاهی دارد. کلیسای عیسی نیز به نوبهٔ خود، خود را قوم اسرائیل واقعی یعنی امت حقیقتاً برگزیده می داند و وجودش از خواست خدا که او را انتخاب کرده، جهت انجام مأموریتی گمارده است سرچشمه می گیرد.

احیاء شده توسط عزرا، به شمار می‌رفتند طی مدت ۱۵۰ سال فعالیت سیاسی ملی‌گرایانه، اعضای این گروه که از قشر کاهنان نمی‌باشند، قبل از هر چیز درهم و غم اطاعت از شریعت خداوند به سر می‌برند. آرمان مذهبی بس رفیعی محرک ایشان است، لذا اینان خواهان انجام دقیق کلیه احکام شریعت می‌بودند و در صورت لزوم به کمک تفسیرهای سنتی شفاهی که در نظر ایشان ارزشی دستوری دارد، به شرح و بسط این احکام و حتی افزودن به آنها می‌پرداختند. فریسیان از بین علمای شریعت و کاتبان انتخاب می‌شدند و مؤمنان را در امر به جا آوردن شریعت در زندگی روزانه خویش کمک می‌کردند. اینان در سراسر فلسطین پراکنده بوده، به ویژه از طریق کنیسه‌ها، نفوذ قابل ملاحظه‌ای را بر مردم اعمال می‌کنند و مردم در عوض آنها را ارج نهاده، دوست می‌داشتند. بعد از فاجعه سال ۷۰، تنها این گروه به بقای خود ادامه داد.

آنها گل سرسبد یهودیت زمان عیسی و وارثان اصیل سنت موسایی به شمار می‌آوردند و وفاداری ایشان تا سرحد شهادت نیز به اثبات می‌رسید. بر خلاف صدوقیان و غیوران، رفتار آنان منحصرأ مذهبی بود و از آنجا که در غم و اندیشه عدالت هستند، کوشش داشتند، احکام تورات را به بهترین وجهی اجرا نمایند و بدین منظور به سنتهای مشایخ که بنا بر ادعای خودشان به روزگار موسی باز می‌گردد و از قرنی به قرن دیگر عیناً انتقال یافته است، رجوع می‌نمایند. بر حسب نوشته یوسفوس فلاویوس، فریسیان به رستاخیز مردگان و داوری نهایی و نیز به فرشتگان و ارواح اعتقاد دارند. ایشان بی‌آنکه جبری مسلک یا تابع بی‌تفاوتی مذهبی باشند، عقیده دارند که انسان قادر است و می‌تواند خواست خداوند را به جا آورد. سرانجام ایشان در زمینه امید مسیحایی نجات، با قوم یهود هم‌آوا شده، انتظار می‌کشند که با آمدن مسیح، سرزمینشان به آزادی دست یافته، شریان دچار عقوبت شده و تمام یهودیان پراکنده به سرزمین مقدس باز گردند. فریسیان، ضمن انتظار این روز پیروزی، کوشش می‌کنند که از سراسر دنیا، هوادارانی برای ایمان یهود بیابند.

۱- صدوقیان در فلسطین، حزب فرصت طلبان و طرفداران نظم موجود را تشکیل می‌دهند (که در زمان هیرکان اول، در سال ۱۳۵-۱۰۴ ق.م بوجود آمد). اینان با کمال میل با اشغال‌گران رومی همکاری می‌کنند زیرا که رومیان موافق مذهبی بس محافظه‌کار هستند. صدوقیان که حزبی اشرافی و عموماً نشأت گرفته شده از قشر کهناتی می‌باشند، مردم را به دیده حقارت می‌نگرند. نفوذ ایشان بیشتر در زمینه آیینی و مناسک مذهبی است و از حیطة معبد اورشلیم فراتر نمی‌رود. برخلاف فریسیان، از نظر ایشان تنها شریعت مکتوب (اسفار خمسه و انبیاء) است که برای مذهب می‌تواند دستورالعملی به شمار رود و آن را به طور تحت‌اللفظی و با برداشتی قضایی تفسیر می‌کنند و بر جنبه جزایی نظریه جزا و پاداش دنیوی تکیه می‌کنند. بنا بر نوشته‌های یوسفوس فلاویوس و کتب عهد جدید (متی ۲۳:۲۲؛ اعمال رسولان ۸:۲۳)، صدوقیان در انتظار آمدن مسیح نبوده و از پذیرفتن باورهای جدیدتر از قبیل: رستاخیز و وجود فرشتگان و غیره امتناع می‌ورزیدند. در عوض، از دیدگاه سیاسی از نزدیکی با یونانی‌گرایی واهمه‌ای ندارند، بدون شک به این دلیل که چون خود را کاملاً وفادار به پیمان خدایی می‌دانند، این خط مشی را کوششی جهت اشاعه اندیشه یهود در تمام جهان می‌پندارند. لیکن وفاداری سفت و سخت به شریعت، استحاله یافته، تبدیل به دغدغه‌ای سیاسی برای حفظ ملیت می‌گردد. رویه ایشان عمیقاً با راه و روش فریسیان تفاوت دارد، اما در جهت مخالفت با عیسی به یکدیگر می‌پیوندند. چنین به نظر می‌آید که در واقع آنها مسئولیت بازداشت عیسی را بر عهده گرفتند (مرقس ۱۴:۵۳).

۲- فریسیان، حزب اکثریت را (قریب به ۶ هزار نفر) تشکیل دادند و وارث «پارسایان» دوره بعد از جنگ مکابیان (بعد از سال ۱۲۵ ق.م) بودند. به هنگام کوششهایی که برای یونانی نمودن فلسطین، به ویژه توسط آنتیوخوس اپیفان (۱۷۵-۱۶۴ ق.م) به عمل می‌آید، فریسیان حافظ سرسخت شریعت

۳- اسنیان، همانند دو فرقه قبلی، حزبی رسمی را تشکیل نمی دادند. بنابر قول یوسفوس فلاویوس، اینان رهبانانی حقیقی به شمار می رفتند که عزلت گزیده، در نواحی غیرمسکون روزگار می گذرانیدند. به نظر می آید که ایشان همان رهبانانی بودند که در حوالی بحرالمیت در مجاورت «عین فسحه» (Ain Fechka) که امروز همان قمران است زندگی می کردند. هر چند که در عهد جدید از اینان هرگز نامی برده نمی شود، روش زندگی و اندیشه ایشان از ما پنهان نمانده است، چنان که اناجیل هم نظر، رسالت یحیی تعمید دهنده را در پرتو دوم اشعیا تعبیر می کنند که قرائت آن در قمران مرسوم بوده است. با وجود این نباید تفاوت‌های موجود را نادیده انگاشت. اسنیان خود را «بیت محدود طاهران» به حساب آورده، در صحرا به زندگی اشتراکی می پرداختند، بدین ترتیب که در طول روز کار کرده و شامگاهان را در دعا و تعمق در کتاب مقدس سپری می نمودند. از جمله مقررات ایشان، تقسیم اموال، تناول دسته جمعی خوراک و عفت و پاکدامنی بود. علیرغم اینکه اکثریت قریب به اتفاق ایشان به قشر کاهنان تعلق نداشتند، لیکن کهنه در صومعه از منزلت خاصی برخوردار بودند. اینان با آن که آیین‌های یهودیت رسمی را بر پا می کردند، اما همان تقویم را در مد نظر نداشتند و نسبت به آیین مذهبی و همچنین کهنه معبد اورشلیم خصومت ورزیده، آنها را نجس می شماردند. اسنیان برخلاف فریسیان، نسبت به جنبه آخرالزمانی مکاشفه خداوند بسیار حساس بوده، عناصری از ثنویت ایرانی (نیکی/ بدی) را در آن دخالت می دادند.

۴- غیوران همان دیدگاه‌های فریسیان را داشتند، لیکن ایمان ایشان توأم می شد با نوعی ملی‌گرایی مبارزه جویانه. تعصب این گروه با آمیختن امر سیاسی و امر مذهبی منجر به اعمال تروریستی می گشت که نه تنها اشغال‌گران رومی بلکه همکیشان خود را نیز که از نظر ایشان میانه رو بودند، هدف قرار می داد. در سال ۶۶ میلادی، شورش غیوران به اختناق رومیان منتهی گشت و موجب سقوط اورشلیم شد. تنها اطلاع حتمی از این فرقه به سال ۴۴ میلادی برمی گردد.

عیسی، همان گونه که در شأن یک نبی بود و همانند یحیی تعمید دهنده، افراط‌گرایی فریسیان را به سختی مورد انتقاد قرار داده است. تعصب در تفسیر شریعت و وابستگی ایشان به لفظ کتاب و نه به روح و معنویت موجود در آن، اغلب باعث می شد که نیکویی عظیم خداوند را نادیده گرفته، به مردمی که قادر به به جا آوردن شریعت مطابق روش فریسیان نبودند، به دیده حقارت بنگرند. عیسی یقیناً با جهت‌گیری اساسی فریسیان هم‌آوا بود، لیکن وظیفه خود می دانست که به نکوهش تعصب و خرده بینی و سازش ناپذیری ایشان که تحت لوای سنت‌های کم و بیش معتبر، احکام واجب‌الرعایه شریعت را خالی از مفهوم می گردانند، پردازد: سنت انجیلی به منظور نمایاندن چنین گرایش دائمی که در هر حرکت مذهبی به چشم می خورد، این نوع تفکر را تحت عنوان «روحیه فریسی» طبقه بندی کرده است. با وجود این کم نبودند فریسیانی که در طول زندگی عیسی بر روی زمین (لوقا ۱۳: ۳۱) همواره نسبت به وی تعلق خاطر داشته، از نخستین مریدان مسیحی جانبداری کرده و یا همچون پولس به ایمان مسیحی گرویدند (اعمال رسولان ۵: ۱۵، فیلیپیان ۳: ۵).

شکی نیست که فریسیان از تأثیری که عیسی بر روی مردم می گذاشت دچار حسادت شده، در برابر حملات شدید الحن نبی از خود عکس‌العمل نشان می دادند، لیکن این امر علت اساسی مخالفت ایشان با عیسی نیست. با وجود این که ظاهراً این گروه مستقیماً در امر بازداشت و رنجهای مصلوب شدن عیسی دخالتی نداشته‌اند، اما نمی توانستند خود پسندی غیرقابل تحمل عیسی را که در روز سبت به شفای بیماران پرداخته و همچون یهوه، گناهان را عفو می نمود، بپذیرند. یوحنا به طور واضح این گروه مخالف را «یهودیان» می نامد و چنین می گوید: «پس بدین سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند، زیرا که نه تنها سبت را می شکست بلکه خدا را نیز پدر خود خوانده، خود را برابر خدا می ساخت» (یوحنا ۵: ۱۸). ایشان عیسی را از این جهت طرد می کردند که درکی متفاوت از خدا داشتند.

(متی ۷:۵؛ لوقا ۲۴:۲۷) یا «تورات، انبیاء و شرح حال قدیسین» شناخته شده بود، بدین معنی که «کتاب» یا کتاب مقدس (ر.ک. مقدمه کتاب بن سیراخ؛ اول مکابیان ۱۲:۹؛ دوم مکابیان ۸:۲۳) ویا کتاب موسی (عزرا ۶:۱۸) در تقابل تفسیر شفاهی تورات (نحمیا ۸:۸) قرار می گرفت. این مجموعه، کتابهای رسمی و معتبر را تشکیل می داد.

کتاب مقدس عبرانی شامل ۲۴ کتاب است که در سه بخش گروه بندی شده است: اولاً تورات «torah» یا «شریعت» که پنج کتاب اسفار ختمه را تشکیل می دهد. ثانیاً (Nebiim) «انبیا» شامل برهشت کتاب یعنی چهار «نبی متقدم» (یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان) و چهار «نبی متأخر» (اشعیا، ارمیاء، حزقیال و دوازده نبی کوچک)، ثالثاً (katoubim) «مکتوبات» به تعداد یازده، شامل سه کتاب شاعرانه (مزامیر، ایوب و امثال) و پنج «طومار» که در اعیاد مذهبی گوناگون خوانده می شد از قبیل: روت (در روز پنطیکاست) غزل (به هنگام عید فصح)، جامعه (خیمه ها)، مراثی (انهدام معبد)، استر (پوریم یا قرعه ها) و سرانجام سه نوشته دیگر یعنی دانیال، عزرا/نحمیا و تواریخ. تثبیت این قاعده به طور تدریجی صورت گرفت: بدین معنی که برای دو بخش اول، کمی قبل از قرن سوم پیش از میلاد و برای بخش سوم بین قرن چهارم و دوم پیش از میلاد تعیین گردید. در شورای جنینا (سال ۹۰ تا ۱۰۰ میلادی) هفت کتاب از کتاب مقدس یونانی و نیز برخی اضافات مخصوص کتاب مقدس یونانی مردود شمرده شد.

کتاب مقدس یونانی در واقع به گردآوری برخی تألیفات که بخشی از آنها مورد قبول مسیحیان است پرداخت، از جمله: یهودیه، طوبیت، اول و دوم مکابیان، حکمت سلیمان، حکمت بن سیراخ و باروخ و تکمله های استر و دانیال. بخش دیگر مورد قبول مسیحیان واقع نشد از جمله: اول عزرا، سوم و چهارم مکابیان، تغزلهای سلیمان و مزامیر سلیمان. بر حسب جدول زیر، ترجمه یونانی کتاب مقدس، نظم عبرانی را دچار تغییراتی ساخته است، بدین معنی

۶۶ میلادی، شورش غیوران به اختناق رومیان منتهی گشت و موجب سقوط اورشلیم شد. تنها اطلاع حتمی از این فرقه به سال ۴۴ میلادی برمی گردد. برخی، ایشان را همان اهالی جلیل می دانند که به هنگام سرشماری کیرینیوس (حدود سال ۶ میلادی)، تحت رهبری یهودای جلیلی سر به عصیان نهادند (اعمال رسولان ۵:۳۷)، لیکن گویا این دارودسته «قاتلان مزدور» قبل از سال ۴۴ میلادی متشکل نگردیده بودند. عیسی علی رغم برخی عبارات تندی که به کار برده است (متی ۱۰:۳۴)، رفتارش هیچ گونه قرابتی با رفتار غیوران ندارد (ر.ک. متی ۲۶:۵۲ به بعد).

۵- عوام سرزمین (am hâ - âreç)، در عهد عزرا و نحمیا به مردمانی از یهودیه اطلاق می شد که در طول دوران تبعید در سرزمین باقی مانده و نسبت به شریعت بی تفاوت شده بودند. در قرن اول میلادی، این عنوان تحقیرآمیز شامل نادانی می گشت که تقوی آنان مورد سؤال بود و اصول اخلاقی را به ویژه در مورد احکام مربوط به طهارت شرعی مراعات نمی کردند (یوحنا ۷:۴۹). به نظر می آید که در مقابل این گروه، حلقه های اخوتی (habbêrim) وجود داشت که شدیداً پای بند احکام طهارت بودند و گاه گردهم آیی هایی برادرانه ای را نیز ترتیب می دادند.

باب دوازدهم

نوشته های مقدس و کلام خداوند

کلام خداوند، در طول قرنها به صورت مکتوب منتقل شده است به نحوی که در زمان عیسی مجموعه ای از مکتوبات تحت عنوان «تورات و صحف انبیاء»

۱- شریعت و ارمغان بنی اسرائیل

الف- شریعت یا تورات به تعلیماتی اطلاق می شود که امر مکاشفه الهی را تسهیل کرده، همانقدر که فهم و ادراک را پرورش می دهد، به هدایت کل زندگانی نیز می پردازد. مفهومی که رحجان یافت، سرانجام مفهوم قاعده عملی یا قانون در معنی امروزی کلمه می باشد. افراط و تفریط و خرده بینی های فقهی بعدی، تصویر غلطی از تورات را بر اذهان تحمیل کرده، آن را در حد یک مجموعه حقوقی تقلیل داده اند. حال آن که شریعت، قبل از هر چیز عبارت است از توصیف آنچه که خداوند زنده می خواهد و آنچه که بنی اسرائیل در صورتی که خواستار وفاداری به عهد و پیمان باشد، باید انجام دهد. به این ترتیب، شریعت تنها حاوی احکام نبوده، بلکه شامل تاریخ عهد و پیمان نیز می شود. در عوض، از چنین تسلسل و درهم پیچیدگی فرامین و احکامی که غالباً مذهبی هستند، جستجوی بدست آوردن قانونی مدنی امری عبث و بیهوده است.

همچنین محدود ساختن شریعت به چند حکم اساسی، نه تنها مشکل است، بلکه غیر ممکن می نماید. شاید بهتر باشد بگوییم که شریعت دارای دو جنبه است: از یک سو باورهای اساسی را آشکار می سازد (مانند: پیمان، خدای واحد، دعوت الهی از بنی اسرائیل) و از سوی دیگر قواعد زندگانی را انتشار می دهد، در غیر این صورت به خودی خود تعداد بسیار زیادی احکام است که اعتبار آن تنها مختص دوره و تمدنی معین، نظیر تمدن عشایری است. عیسی هم آوا با مفسرین بزرگی چون مهلائیل، هنگامی که خطاب به فقیه می گوید که بزرگترین حکم دوست داشتن خداوند است و دومین آن مشابه اولی است که همسایه خود را چون خویشان دوست بداریم (متی ۲۲: ۳۷-۳۹)، در واقع جوهر تورات را بیان کرده است. عیسی حتی فراتر رفته، علیه تعبیراتی که به آن «سنت مشایخ» می گویند، لب به اعتراض گشوده است (متی ۲۳: ۶).

ب- سنت مشایخ تا آنجا که ابلاغ شده است جزو لاینفک تورات به شمار

«مکتوبات» را بر حسب نوع آن منقسم نموده اند که بدین ترتیب یا جزو کتبی که به آنها «تاریخی می گویند (مانند یوشع، داوران، پادشاهان، روت، تواریح، عزرا، نحمیا، استر، یهودیه، طوبیت و مکابیان) محسوب شده اند و یا جزو انبیا (مانند باروخ، مراثی و دانیال). از سوی دیگر ترجمه مزبور برخی کتب را به اجزایی چند تقسیم کرده است مانند کتاب سموئیل و کتاب پادشاهان. سرانجام ناگفته نماند که این متن در مورد تعدادی از تألیفات، تفاوتی قابل توجهی را نمایان می سازد.

از نقطه نظر عیسی و هر یهودی دیگر، این کتابها الهام یافته بوده و باید همیشه در ارتباط با کلام خداوند زنده که به آنها مفهوم بخشیده، سرچشمه آنهاست قرار گیرد. رابطه میان مکتوب و کلام در رابطه ای که نوشته های مقدس را به سنت پیوند می دهد جای می گیرد و سنت، تعبیر کلام را با ادوار گوناگون منطبق می سازد. مسئله بغرنج باب روز کردن کلام خداوند (کلام خداوندی با زندگی امروزی من چه ارتباطی دارد؟) در زمان عیسی، خود را از وراء استناد به سنت های قدما ظاهر می ساخت و افراط در این زمینه باعث می شد که نوشته های مقدس و خود کلام خداوند تهی از مفهوم گردد.

در زمان عیسی و کلیسای اولیه، نوشته های مقدس شامل می شد بر آنچه که ما امروز آن را عهد عتیق می نامیم. با وجود اینکه عیسی احترام زیادی برای آن قائل بود، شخصاً تنها در مواردی که وادار به مباحثه می شد از آن نقل قول می آورد، در غیر این صورت به خود لفظ کمتر پایبند بود تا به مفهوم آن. مسیحیان اولیه، با رجوع به نبوت ها و در نتیجه با کشف وحدانیت مشیت خداوندی، سعی نمودند تجربه خویش را از عیسی برخاسته از مردگان توجیه کرده، ننگ صلیب را از میان بردارند.

(لوقا ۲۴: ۴۴؛ اعمال رسولان ۳: ۱۸؛ ۸: ۳۲)

و مجتهدان شریعت بودند. عزرا و مؤلف کتاب بن سیراخ در زمره کاتبان به شمار می‌رفتند. این گروه غیرکاهن، افرادی با سواد بوده، در ابتدا به کار رونویسی می‌پرداختند و به برکت دانش عمیقشان از شریعت از وجهه خاصی برخوردار شدند. ایشان این دانش را در یکی از مدارس (bet-ha-midrach) که توسط معروفترین فقها اداره می‌شد فرا گرفته بودند. عمالائیل یکی از این فقها به شمار می‌رفت که استاد پولس بود. موضوع آموزش شامل تفسیر وسیعی از نوشته‌های مقدس می‌شد که به آن میدرش (midrach) می‌گفتند و هدف آن به باب روز در آوردن متن الهام یافته با توضیح و کاربرد عملی آن بود. «میدرشیم» (midrachim) شامل بر دو قسم اصلی می‌شد: اولاً halaka یا تفسیری از تورات که هدف آن بدست دادن قواعد حقوقی بود و ثانیاً haggada که به شرح و بسط متون روایت شده و بنا کننده می‌پرداخت. قسم سوم تفسیر rêchèp نام داشت که سعی آن نمایان ساختن باب روز بودن یک متن کتاب مقدس بود. رویه اخیر با کمال میل توسط انجیل نگاران بکار گرفته شد زیرا که به ایشان اجازه می‌داد تا در نوشته‌های مقدس به جستجوی آنچه که درباره مسیح ابلاغ شده بود و نیز توسط خود عیسی در کنیسه ناصره اعلام گشته بود بپردازند (لوقا ۴: ۱۶-۲۲).

کاتب جدید در پایان تحصیلاتش می‌توانست خود نوشته‌های مقدس را تفسیر کرده، موعظه نماید و در صورتی که احکام شریعت را وفادارانه به جا می‌آورد، به عنوان فقیه شریعت شناخته می‌شد و شاگردانی می‌توانستند گرد او جمع آیند.

مردم با اطلاق نام Rabbi یا «استاد» به این مجتهدان، ایشان را محترم می‌شمردند. اینان که به طرزی جدی شریعت را به جا می‌آوردند، هستی خود را وقف تفسیر نوشته‌های مقدس در کنیسه‌ها می‌نمودند، همچنین در زیر ایوان معبد به تعلیم پرداخته، گرد خود شاگردانی را جمع می‌آوردند که در راه عشق به شریعت، ایشان را آموزش می‌دادند. مقرر ایشان در محل دادگاه عالی یهود بود و

می‌رود. در واقع شریعت مکتوب همواره «شریعت شفاهی» را که به توضیح و تدقیق مفاهیم می‌پردازد، همراهی می‌کند. ضرورت چنین سنتی منتج از خود ماهیت تورات اولیه می‌باشد، یعنی از آنجا که آموزشی است در مورد مبانی ایمان و شیوه‌های عمل، می‌بایست به مؤمنان منتقل گردد. عزرا این مهم را بر عهده فقها یعنی صاحب نظرانی که بی‌آن که کاهن باشند بر تورات معرفت داشتند، نهاد (نحمیا ۸: ۹). بدین ترتیب چنین سعی شد که شریعت را با زندگی هماوا کرده، تعبیری سنتی از آن بدست دهند که منشاء آن به موسی می‌رسید و توسط او به خود خداوند.

یک سلسله کلمات متوازی مشخص کننده این فعالیت است از قبیل: ابلاغ کردن/ نتیجه گرفتن (mâsar/qibbê)، گفتن/ شنیدن (amar/chema)، دادن/ گرفتن (natan/laqah). مخصوصاً، فهرست‌هایی از تصمیمات، تدوین شده بود که طویل تر بوده، می‌بایست «تکرار و دوباره خوانی» می‌شدند (chanah) و نتیجتاً (Michnah). از این رو به نوشته‌های مقدس، «رسومی را که موسی سپرد» اضافه می‌شود (اعمال رسولان ۶: ۱۴؛ ر. ک. مرقس ۷: ۵؛ غلاطیان ۱: ۱۴). این «قانون شفاهی» مقصودی بس اعلا را جستجو می‌نماید، منتهی عیسی، زیاده روی‌هایی را که «قانون شفاهی» به دنبال خود آورده است محکوم کرده، خرده بینی‌های علمای شریعت را که خود احکام را تغییر شکل می‌دهند، افشا می‌کند. سرانجام امور به نحوی پیش می‌رفت که تعبیر و تفسیر انسانی جایگزین تصمیمات الهی می‌گشت.

ج- لیکن مستحفظین شریعت همواره هشیار بودند و محکمه اعلا آن تحت عنوان «دادگاه عالی یهود» یا شورای بزرگ، با اعضای دائمی خود در اورشلیم استقرار داشتند، حال آن که شوراهای کوچک قوانین را در دهکده‌ها به مورد اجرا می‌گذاشتند (ر. ک مقدمه، باب ششم ۴ الف).

در قرن اول میلادی، مفسرین مجاز تورات، کاهنان نبوده، بلکه کاتبان، فقها

زیرا که قوم برگزیده همیشه در انتظار بهبود قطعی سرنوشت خویش زیسته است. این امید بر روی وعده‌های الهی بنا نهاده شده و بر حسب دوره‌ها و مواقع خاص، صورتها و نامهای گوناگونی را به خود اختصاص می‌دهد، از قبیل: روز خداوند، روزهای مسیح، صلح و آرامش، خوشی، درود، هدیه دادن ...

۲- پیش از آن که مجتهدین شریعت بدل به مفسرین رسمی خواست خداوند گردند، دو سنت عمده به طور متوالی و در عین حال به هم پیوسته، بر اذهان حاکم می‌شوند که عبارتند از نبوت و آخرت. انبیا که به نام یهوه مسئولیت ابلاغ طرز رفتار در زمان حال را داشتند، لاینقطع به تصحیح امیدهای عامیانه از نوع ملی‌گرایانه و دنیوی می‌پرداختند تا انتظار مسیح موعود را در خلوص آن حفظ کنند، لیکن مکاشفه که آنچه را که مکتوم است آشکار می‌سازند، جایگزین گروه اول گردیدند. این صاحبان وحی و الهام سعی دارند که به طور دقیق روز موعود را معین کرده، چنین آینده‌ای را با رنگهای زنده ترسیم نمایند. ادبیات مربوط به آخر الزمان که در اثر حزقیال نبی مشهود است. علاوه بر کتاب دانیال، شامل آثار تحریفی می‌شود که در متون بر حق یهود به چشم نمی‌خورد ولی بین قرن سوم قبل از میلاد تا قرن اول میلادی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جای می‌گذارد، از جمله: مجموعه‌ای که منسوب به خنوخ است، البته به جز «تمثیل‌ها» (قرن اول میلادی)، یوبیل (حدود ۱۲۵ ق.م)، عهد دوازده پاتریارخ (سال ۱۰۰ ق.م)، صعوداشعیاء (قرن اول ق.م)، مکاشفه باروخ (۷۰-۱۰۰ میلادی) و مکاشفه عزرا (۷۰ میلادی).

در مورد منشاءهای مفاهیم مکاشفه یعنی هر آنچه که مربوط به زمانهای آخر می‌شود، بحث و گفتگو همچنان ادامه دارد. آنچه که محرز است این است که از وراء گفتارهای متنوعی که از منابع گوناگون نشأت می‌گیرد، یک اعتقاد اساسی باز شناخته می‌شود که عبارتست از اینکه: بنی اسرائیل «قبلاً» دریافت داشته اما «هنوز نه». چنین ساختی از امید همانقدر برای یک مسیحی معتبر است که برای یک یهودی، لیکن آنچه که متغیر است واقعیت تعیین شده است یعنی

امور حقوقی بنی اسرائیل را تعیین می‌نمودند. از سال ۷۰ میلادی، ایشان قشر علمای دین یهود را تشکیل داده، منشاء ادبیات تلمودی گشتند.

د- مسیحیت، لااقل در مراحل اولیه خود در این جهت تحول نیافت. عیسی، حکمت الهی مجتهدان فریسیان را خطا کارانه تلقی می‌کرد. وی به ویژه نشان داده بود که شریعت را چگونه باید «حفظ» کرد و چگونه با سرمشق قرار دادن وفاداری خود عیسی نسبت به احکام، باید رفتار نمود. به علاوه انتقال این احکام و فرامین تنها توسط «تکرارهای» لفظی تضمین نشده، بلکه این مهم را روح القدس بر عهده داشت که به خاطرات جان می‌بخشید و زمانهای گذشته را حی و حاضر می‌ساخت.

۲- بنی اسرائیل و انتظار مسیح موعود

الف- نبوت و آخرت

۱- در قرن اول، تجلیل از تورات و ستایش موسی، انبیای بزرگ را تحت الشعاع خود قرار داده بود. این انبیا در کمال دقت شمارش شده، در گذشته‌ای که به ۴۰۰ سال قبل می‌رسید، به کناری نهاده شدند. ظاهراً ایشان شکست خورده بودند، حال آن که عالمان دین یهود، اصالت و صحت شریعت را حفظ می‌کردند. تنها ایلیا نبی است که در این میان جایی برای خود دارد، چرا که وی قرار بود که در زمانهای آخر، به عنوان پیشگام مسیح ظاهر شود و از سوی دیگر نقش حلال مسائل حقوقی را که لاینحل باقی مانده بودند، ایفا نماید. آگاهی و وجدان بر این امر، تازگی و نوظهوری مسیحی را که اهمیت زیادی برای انبیا قائل است، برجسته و آشکار می‌سازد.

درواقع، اگر تورات اراده خداوندی را که ضامن پیمان است بیان می‌دارد، تدقیق نمی‌کند که «چه هنگام» موهبت و برکت نهایی ارزانی خواهد شد،

رسولان ۶:۱)، فرا رسیدن پادشاهی خداوند عبارتست از احیای قوم برگزیده، برای برخی دیگر، برقراری سلطنتی هزار ساله سرشار از رونق و وفور نعمت است (ر.ک. مکاشفه ۲۰:۴-۶)، و سرانجام برای گروهی دیگر عبارتست از حاکمیتی معنوی نهفته در قلب آدمیان.

محافل که بر وقایع آخر الزمان تأکید داشتند، دو نکته خاص را بر عقاید فوق می افزودند. نخست آن که ملکوت خدا تمامی جهان و کائنات را در برمی گیرد و با وجود اینکه مفهوم این امر کاملاً معنوی است، تحقق آن در آخرت صورت می پذیرد. از سوی دیگر اشخاص الهام یافته پیشنهاد می کنند که با محاسبه و تعیین زمانی که تا آخرت باقی مانده است، پرده از رازهای الهی برداشته شود تا بدین ترتیب، با توجه به فجایع کیهانی، بلایا و مصیبت های گوناگون و نشانه هشدار دهنده دیگر، مردم غافلگیر آخر زمان نشوند.

عیسی فرا رسیدن ملکوت را قریب الوقوع می داند لیکن از هر گونه محاسبه و هر نوع تشریحی در این باره امتناع می ورزد. «خطابه آخر الزمانی» (مرقس ۱۳) او، اعتراضی است علیه این قبیل مشغله ها که افکار را از امور اساسی منحرف ساخته، مانع از توبه و بازگشت به سوی خداوند می شود. از سوی دیگر عیسی خط بطلان بر روی امر انتظار نمی کشد، بدین معنی که وی کلیسایی را که بنیان گذاری خواهد کرد با ملکوت خداوند یکسان نمی داند، بلکه کلیسا تنها لحظه ای موقت در فرا رسیدن ملکوت خدا به شمار می رود.

ج- شخص مسیح

معمولاً انتظار ملکوت خدا به انتظار از راه رسیدن شخصیتی اسرارآمیز که مأموریت برقراری این ملکوت را دارد، مرتبط می شود. تصویری که مردم از این دوره های مسیحایی داشتند بسیار متنوع است. در غالب موارد امید برآمدن مسیحی حقیقی از دودمان داود بسته می شود، گاهی نیز، مثلاً در قمران، دو

«قبلاً» و «هنوز نه». این ساخت دنیوی بوده و مشخص کننده آخرت شناسی در معنی اخص کلمه است.

۳- شخص ملهم همانند نبی قصد دارد مفهومی از زمان حال و از تاریخ را به دست دهد لیکن وی بر خلاف نبی، زمان را در کلیت آن در نظر می گیرد: از لحاظ ادبی او خود را در گذشته ای اولیه قرار می دهد (از این رو، آدم، خنوخ، موسی و الیاس را به سخن گفتن وا می دارد)، اما از لحاظ ایمان، در آخر زمان جای می گیرد. او بدین ترتیب به دیوار پایان تاریخ برمی خورد، لذا باید زبان دیگری را برای برقراری تمایز میان دو دنیا، یعنی دنیای آدمیان و دنیای خداوند، انتخاب نماید. هرگاه که زمان از جریان باز ایستد، مضمون «قبل/بعد» دیگر به کار تشخیص دنیای زمان حال و دنیای آینده نخواهد آمد: لذا باید به مضمون دیگری که این بار فضایی خواهد بود، رجوع کرد، یعنی مضمون «پایین/بالا». بدین گونه است که در دنیای یهود واژه 'ōlam واژه ای است مبهم (به یونانی: aiōn یا عالم حال و عالم آینده، ابدیت و قرن ها): در واقع این واژه در عین حال که در چارچوب زمان معنی می دهد (یعنی دنیایی که هست/دنیایی که خواهد آمد)، دارای مفهوم فضایی نیز می باشد (دنیای زمینی/دنیای آسمانی). به هر حال انتظار، چه تحت شکل امیدی نبوی و چه به صورت تشریح پیشگویانه آینده، در ارتباط با دو واقعیت مشخص می شود: یکی در رابطه با ملکوت خداوند و دیگری در ارتباط با شخص مسیح.

ب- فرا رسیدن ملکوت خداوند

هنگامی که یحیی تعمید دهنده و عیسی اعلام می دارند که «ملکوت خداوند نزدیک است»، در واقع به انتظار عمومی قوم اسرائیل پاسخ می گویند. اما این انتظار بر حسب محافل یهودی، جهت گیری های متفاوتی می یابد. از بهر گروهی که شامل برخی از شاگردان عیسی نیز می شود (لوقا ۱۹:۱۱؛ ۳۸:۲؛ اعمال

۳- سنت حکمتی و مکاشفه موجود

در زمان عیسی، مجتهدین شریعت نه تنها انبیا را تحت الشعاع خود قرار دادند، بلکه به نظر می‌رسد که امتیاز «حکیم زمانه» بودن را نیز از آن خود ساختند. اینان در حقیقت حکمت را به نفع شریعت ضبط کردند و به شریعت آن چیزی را نسبت می‌دادند که سنت برای حکمت قائل بود. با وجود این، شریعت‌گرایی، جریان حکمتی را متوقف نکرده، بلکه در محافل پارسایان و حتی در ادبیات مربوط به علمای دین یهود خود را ظاهر می‌سازد. از سوی دیگر روشن است که عهد جدید پیوند تنگاتنگی با سنت حکمتی دارد.

الف- کتاب مقدس چنان که در فرهنگهای شرق باستان و کل جهان معمول بوده است، سنت‌های مردان حکیم را که در هنر نیکو زیستن مجرب بوده‌اند، حفظ کرده است. پند و اندرزهای موجود در امثال و حکم سلیمان، کتاب حکمت بن سیراخ یا حکمت سلیمان، اندیشه‌های ایوب و جامعه در این زمره‌اند، همچنین امثال و حکم مصری مربوط به *menem-Ope A* (حدود هزار ق.م) یا حکمت *Ahiqav* (حدود ۶۸۰ ق.م). معهدا دو تفاوت عمده به چشم می‌خورد بدین معنی که حکمت کتاب مقدس اساساً به سوی دور نهایی مذهبی متوجه است و ادعای اینکه حکمت انسانی قادر به فراهم آوردن نیکبختی است مردود می‌شمارد، و بدین منوال عیسی خود را بزرگتر از سلیمان به حساب می‌آورد (متی ۱۲:۴۲) و پولس حکمت انسانی را در تضاد با حماقت صلیب قرار می‌دهد (اول قرنتیان ۲) و مسئله رابطه میان حکمت و مکاشفه را مطرح می‌سازد.

ب- استاد حکمت به کمک پند و اندرز، مثل و معماهایی که توجه شاگرد را به خود جلب کرده، او را وادار به طرح سؤالات می‌نماید، تدریس می‌کند. بدین ترتیب سبک حکمتی ایجاد می‌شود که بازهم تحت شکل آخرالزمانی مکاشفه قابل احساس است (مثلاً دانیال نبی ۲:۲۸-۳۰، درباره «مکاشفه»

شخصیت مجزا از مسیح بدست می‌دهند: یکی مسیحی که پسر داود و نتیجتاً پادشاه دنیوی است و دیگری مسیحی از تبار هارون، به عنوان کاهن اعظم. بدین ترتیب در یهودیت، دوگانگی اساسی هویدا می‌شود که عبارتست از سلطنت و کهنانت. در اکثر موارد نیز اعتقاد بر این بود که قبل از مسیح، پیشگامی همچون الیاس نبی ظاهر خواهد گشت.

بر حسب جریان فکری دیگری که بر وقایع آخرالزمان تأکید دارد، انتظار آمدن پسر انسان، یعنی چهره‌ای ابرمرد گونه که زاینده رویای دانیال نبی (۷:۱۳-۱۸) است، وجود دارد. این چهره در ادبیات منتسب به خنوخ با معنویت بیشتری نمایانده شده است.

به نظر می‌رسد که عیسی هرگز به صراحت خود را تحت عنوان خاصی معرفی نکرده و تنها به برانگیختن سؤالی در مورد هویت خود اکتفا نموده است. وی به طور قطع و یقین از اینکه او را «مسیحی» قلمداد کنند که به صورت یک ناجی سیاسی ظاهر شده است، اجتناب ورزید، لیکن عناوینی نظیر «پسر انسان» یا «پسر» را برای نام بردن خود به کار می‌برد. به عقیده برخی، او حتی چهره خادم خداوند را که در دوم اشعیاء آمده است مجسم می‌نماید. به هر حال نبوت و آخرت هر دو در تفکر عیسی حاضرند.

مسیحیان اولیه، عنوان «پسر انسان» را ابدأ در نظر نگرفته، بلکه لقب «پسر خدا» را برای دقت بیشتر به جای «پسر» برگزیدند و از آنجا که مؤمنین نمی‌توانستند به مردی مصلوب اقتدار سلطنت دنیوی را نسبت دهند، عنوان «کریستوس» یا «مسیح» را که دیگر ابهامی بر جای نمی‌گذاشت، برای عیسی قائل شدند. از جمله عناوین دیگری که ایمان مسیحی به عیسی نسبت داد، عنوان خداوند است.

قوم مختون همواره جای خاصی را برای زندگی آیینی قائل است. قوم، برای مشارکت با خداوند و برای نشان دادن وفاداری خویش نسبت به مقدسات، برخی مکانها (از قبیل معبد و کنیسه)، برخی افراد (مانند کاهن و لاوی)، برخی اشیاء (مثل خوان مقدس و تابوت عهد)، برخی ایام (چون سبت و اعیاد)، برخی اعمال (از قبیل گذرانیدن قربانی، زیارت کردن، ختنه و دعا و نیایش) و نیز برخی احکام (مانند روزه و ممنوعیت‌ها...) را تقدیس می‌نماید. تعدد این «تقدیس‌ها» این خطر را در بردارد که هدف نهایی را محجوب نموده، جنبهٔ سحر و جادو به آن بخشند.

۱- مکانهای آیین مذهبی

الف- معبد و خدمهٔ آن

۱- همانند دیگر مذاهب، قوم اسرائیل نیز بنایی مقدس بر پا نمود نمود تا خداوند حضور خود را بر آدمیان محسوس ساخته و در عین پذیرا شدن نیایش آنان، ایشان را در حیات خود شرکت دهد. از همان ابتدا، بنی اسرائیل متوجه تناقض موجود در معنای سکناي خداوند در بین آدمیان گردید: دو سنت در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند: یکی در جهت تکریم عظمت معبد به عنوان مسکن خداوند در بین انسانها و دیگری در جهت یادآوری اینکه خداوند نمی‌تواند در مکانی که ساختهٔ دست انسان است سکنی گزیند. معبدی که در عهد جدید از آن سخن به میان رفته است همانی نیست که توسط سلیمان نباشد زیرا که آن معبد در سال ۵۸۷ ق.م از میان رفت (دوم رومیان ۲۵). «معبد دوم» که پس از بازگشت از تبعید (۵۲۰-۵۱۶ ق.م) بازسازی گردید توسط آنتیوخوس اپیفان در سال ۱۶۷ ق.م مورد بی‌حرمتی واقع شد. معبدی را که عیسی شناخت همان معبدی است که هیروودیس کبیر در سال ۲۰ ق.م آن را تجدید بنا نمود.

رازهای خداوندی» صحبت می‌نماید). آموزش حکما دعوتی است به گوش فرا دادن و به سوی استاد قدم نهادن (امثال ۹:۱-۶؛ کتاب بن سیراخ ۲۴:۱۸-۲۱). عیسی نیز به همین شیوه سخن خواهد راند و در عین مطرح ساختن نظریهٔ «دوطریق»، پاسخی نیز به مسائل شخصی ارائه می‌دهد.

ج- در نوشته‌های کتاب مقدس، حکمت بدل به شخصیتی می‌گردد که به عنوان واقعیتی الهی به هنگام آفرینش (امثال ۸:۲۲-۳۱) حضور دارد و همچنین در فرمانروایی تاریخ، یاور خداوند است (حکمت ۱۰:۱۱:۴)، طوری که به سختی از خدایی که در حال اقدام در جهان است، قابل تمایز می‌باشد. ادراک ازلی بودن حکمت، اساس مسیح شناسی است که عیسی را به عنوان نخست زادهٔ تمامی آفریدگان (کولسیان ۱:۱۵-۱۸) و خاتم جوهر خداوند (عبرانیان ۱:۳) به حساب می‌آورد.

باب سیزدهم

زندگی آیینی

ایمان بنی اسرائیل، دو نوع زندگی یعنی یکی مذهبی و دیگری غیرمذهبی را تحمل نمی‌نماید زیرا که کلیت قوم از دیگر اقوام مجزا شده، به خدا تخصیص یافته است. زندگی یهودی سرشار از احکام شریعت است. مثالی می‌تواند این امر را روشن سازد، مثلاً ختنه که مظهر پیمان است در عین حال که تعلق به بیهوه را خاطر نشان می‌سازد، تعلق به بنی اسرائیل را نیز معین می‌نماید. این امر یک رسم بوده و در عین حال سنتی است خانوادگی که توسط پدر خانواده به مورد اجرا گذاشته می‌شود و در مکان مقدس صورت نمی‌پذیرد.

یهود مستقر است، به همان ترتیب در کنیسه نیز شورای محلی، اجلاس می نماید و دادرسی ها در همین کنیسه ها برگزار شده، مجازاتها نیز در همان محل به مورد اجرا گذاشته می شوند (متی ۱۰:۱۷؛ ۲۳:۳۴). کلیساهای مسیحی جایگزین معبد نمی شوند زیرا که این امر در بدن مسیح و در روح القدس به انجام رسیده است، لیکن به جای کنیسه ها می نشینند.

۲- مناسک پرستش

الف- قربانی ها

اساس آیین پرستشی ظاهری معبد را قربانی ها تشکیل می دهند که بر چند نوع اند: اولاً قربانی دائمی که عبارتست از تقدیم بخور در صبح و شب و قربانی سوختنی روزانه، ثانیاً قربانی های تکمیلی مربوط به روز سبت و اعیاد گوناگون و تمامی قربانی هایی که یهودیان بر حسب تورات و به مناسبت های گوناگون موظف به ادای آن بودند مانند تقدیمی های مربوط به نخست زاده، برخاستن از زایمان، تطهیر از جذام و غیره؛ ثالثاً قربانی هایی را که مؤمنان بر حسب میل خود تقدیم می کردند. علی رغم شباهتهایی موجود میان این مراسم و مراسم قربانی بت پرستان، یک تفاوت عمده بین آنها مشاهده می شود و آن برداشتی است که یهودیان از خداوند دارند. یهوه که آفریدگار همه چیز است، کاملاً بی نیاز بوده، خداوندی مطلق و غیرقابل دسترسی است. هموست که کسی را که از طریق کفاره، دین و گناه خود را باز می شناسد و خواهان مشارکت با خداوند است، متحد پیمان خویش می گرداند.

ب- نیایش و مناجات

دعا بیانگر رابطه دائمی با خداوند بوده و جزو لاینفک آیین مذهبی

«معبد هیروودیس» بنای باشکوهی بود که تحسین همگان را برمی انگیزخت (مرقس ۱۳:۱) لیکن تکمیل نهایی معبد تا سال ۶۴ میلادی ادامه یافت و ۶ سال بعد به کلی ویران گردید (۶ اوت ۷۰ میلادی). یهودیان ندبه کنان بر ویرانه های معبد و در حالی که از اجرای مراسم قربانی محروم مانده بودند برای دعا و نیایش رو به کنیسه ها می آورند و مسیحیان که قبلاً برای اجرای مراسم مذهبی به معبد می رفتند روانه اماکن مختص خود گردیدند.

۲- خدمه معبد حدوداً از بیست هزار مرد تشکیل یافته بود. سلسله مراتب کهنانی از سه قرن قبل تعیین شده، مشتمل بر سه رده بود: کاهن اعظم، کهنه و لاویان. خدمات آیینی و رسومات بر عهده ایشان است و نیز وظایف دیگری از قبیل انتظامات معبد و اداره امور مالی.

ب- کنیسه ها

کنیسه ها در حقیقت در دوران تبعید به بابل (۵۸۷-۵۳۸ ق.م) و در اصل در زمان عزرا (۴۰۰ ق.م) ظاهر گشتند. تبعیدیان از آنجا که از معبد یعنی مکان غیرقابل جایگزینی برای گذراندن قربانی ها محروم شده بودند، برای دعا و نیایش و نیز برای شنیدن کلام خدا از وراء تورات دور هم گرد می آمدند. در جایی که معبد مکانی یگانه بود، کنیسه ها حتی در اورشلیم رو به تزاید نهادند (اعمال رسولان ۶:۹): در زمان عیسی هر شهرک فلسطینی و نیز پراکندگان یهود کنیسه خود را داشت و تنها در شهر رم سیزده کنیسه دایر شده بود. به نظر می آید که دو عامل در این امر نقش اساسی را ایفا کرده اند: یکی ضرورت ایجاد مکانهایی برای نیایش بی آنکه قانون وحدانیتی که تنها خواستار یک مکان برای آیین گذراندن قربانی است، نقض شود و دیگری ضرورت آموزش دینی مردم. این خود یکی از خصایص پر معنای یهودیت است که کنیسه ها منحصرأ در خدمت اعمال مذهبی قرار ندارند: همانگونه که در معبد اورشلیم دادگاه عالی

۲) سبت هفتگی

هفتمین روز هفته که از غروب روز جمعه آغاز می‌گشت، تماماً به خداوند اختصاص داشت. هر نوع کاری جداً تعطیل می‌شد تا به دعا و استراحت پرداخته شود. این امر بر حسب سنتی که سفر خروج ۲۰:۸-۱۱ آن را روایت کرده است به یاد خاطره استراحت خدا پس از آفرینش جهان انجام می‌شد. روز جمعه روز آمادگی بود. علاوه بر اینکه خانه را رفت و روب می‌کردند به خریدهای اساسی نیز می‌پرداختند تا غذاهای سبت که می‌بایست سرد تناول می‌شدند، با دقت هر چه بیشتر مهیا گردند. روز سبت برای خانواده‌ها یک روز شادمانی محسوب می‌شد و می‌بایست که هر کس بهترین لباسهایش را به تن کند. در ساعت معین، ایمانداران در کنیسه‌ها جمع می‌آمدند تا دعا کرده، به تلاوت و توضیح کتب مقدس گوش فرا دهند. در همان زمان مراسم خاص مذهبی در معبد برگزار شده بود.

۳- دوره سالیانه پرستش

الف- در آغاز هرماه، رؤیت هلال ماه (عید استهلال) جشن گرفته می‌شد. سال مذهبی با رؤیت هلال ماه سپتامبر افتتاح می‌گشت که سراسر آن مملو از اعیاد بزرگ بود: این امر عنصر اساسی یهودیت را تشکیل داده، ایمان و وحدت قوم را تقویت می‌نمود.

ب- اعیاد مذهبی به طرز بارز تفوق دارند: عیدگذر، پنطیکاست، خیمه‌ها و کفاره‌ها. مضمون سه عید اول که دارای ریشه زراعی است (اولین دسته بندی خوشه‌های غلات، برداشت محصول و انگور چینی)، در زمان عیسی، خاطره تاریخی وقایع بنیادین زندگی بنی اسرائیل را در بر دارد، مانند خروج از

بنی اسرائیل به شمار می‌رود. دعا چه به صورت دسته جمعی و چه انفرادی، زندگی یهودیان را هر سال، هر ماه، هر هفته و هر روز به طرز بارز انتظام می‌بخشد. مزامیر که خداوند بر امت خود وحی نموده است یکی از عناصر ثابت دعا به شمار می‌روند: این مزامیر که سرشار از اعتمادند، کلیه ابعاد دعا را ظاهر می‌سازند، طوری که چه در شادی و چه به هنگام آزمایش، بیانگر وابستگی نسبت به خداوند پیمان می‌باشند.

۱) نیایش روزانه

هرفرد بالغ (به جز زنان و بردگان) بامدادان پیش از هر فعالیتی، همچنین به هنگام شب، موظف به اقامه نیایش بود. برای این منظور خود را در شالی پیچیده، عصابه‌هایی به پیشانی و دست چپ خود می‌بست. آنگاه روی خود را به طرف معبد اورشلیم می‌گرداند و دو نوع دعا با صدای بلند تلاوت می‌شد: یکی دعای برکت و دیگری دعای بشنوای اسرائیل (Chema Israel) که محتوای آن از این قرار بود: «بشنوای اسرائیل: یهوه خدای ما یهوه واحد است. پس یهوه خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما. این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم بر دل تو باشد و آنها را به پسرانت بدقت تلعیم نما و حین نشستن در خانه و رفتنت به راه و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما. آنها را بر دست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت بر روی پیشانی، عصابه باشد. آنها را بر باهوهای در خانه ات و بر دروازه‌های بنویس» (تثنیه ۶:۴-۹؛ ر.ک ۱۱:۱۸-۲۱؛ اعداد ۱۵:۳۷-۴۱). سپس نوبت به دعای طویل می‌رسید که امروز به آن «هجده [برکت]» (Chemone Esre) می‌گویند و قاعدتاً سه دعای اول و سه دعای آخر آن را عیسی و رسولان ادا می‌کردند.

اداری خود را نسبت به پیمان ابراز نماید و نام خداوند را در مقابل نظر بت پرستان، تقدیس و تمجید کرده، به این ترتیب محبت خود را به شیوه‌ای ملموس ظاهر سازد. نتیجتاً وی در راه «تقلید از خداوند» همانند او خود را «رحیم و شفیق» نشان خواهد داد.

الف- قوانین طهارت در زمینه‌های گوناگون، نجس را از غیر نجس متمایز می‌سازد، مثلاً در مورد جنگ، امور جنسی، مرگ، برخی بیماری‌ها، برخی خوراکی‌ها و برخی حیوانات، این امر قابل توجه است. این قوانین پیش از آن که در تورات به صورت مدون در بیایند وجود داشته‌اند و سپس به صورت احکام منحصراً مذهبی تغییر شکل یافتند. از آنجا که این ممنوعیت‌ها در ارتباط با قدوسیت خداوند می‌باشند، ارزش فرامین الهی را یافته، به تدریج به احکام اخلاقی بدل می‌شوند (لاویان ۱۱:۴۴). لذا در وهله اول نقش آنها نگاه داشتن قوم در قدوسیت است، قومی که خدای قدوس آن را با جدا کردن از سایر اقوام برگزید: بدین ترتیب، اینکه تنها خداوند است که قدوس است به طرز واضح تأیید می‌گردد.

با همه این احوال، قوانین طهارت موجباتی را برای بسیاری زیاده روی‌ها فراهم آورد. اولاً خصلت ملی‌گرا و انحصار طلبانه مذهب یهود را از این جهت که گرویدن بت پرستان را به یکتا پرستی یهود تقریباً غیرممکن می‌ساخت، تقویت کرد. پطرس علیه چنین محدودیت فکری به مبارزه می‌پردازد (اعمال رسولان ۹:۱۰ تا ۱۸:۱۱). ثانیاً این قوانین نزد مؤمنین، نوعی خرده بینی و دقت و وسواسی غیرقابل تحمل پدید آورد (در قرن سوم میلادی، در امر شماره کردن احکام به رقم ۶۱۳ رسیدند که ۳۶۵ فقره از آنها منفی و ۲۴۸ فقره مثبت تلقی شدند) و نوعی تقید به تشریفات که باعث می‌شد که شریعت از مسیر اصلی خود منحرف گردد. عیسی هم آوا با انبیاء نتوانست این امر را تحمل کند (متی ۱:۱۵-۲۰) و اجباری بودن چنین احکامی را نپذیرفت: وی تمامی توجه را بر

مصر، اعطای شریعت در سینا (بر طبق روایت یونانی که بعد از سال ۷۰ میلادی نوشته شده است) و حرکت در صحرا. بر هر یهودی واجب است که در این ایام به زیارت پرداخته، عید را در اورشلیم برگزار نماید. به مناسبت این اعیاد جمعیت عظیمی با شادی زاید الوصفی گردهم می‌آیند، به ویژه برای عید فصح که در معنای اخص کلمه «عید» محسوب می‌شود. عید چهارم که خصلتی منحصراً مذهبی دارد به منظور تطهیر گناهان و آشتی با خداوند برگزار می‌شود.

ج- اعیاد ثانوی موجب تحکیم غرور ملی و تقویت زهد و تقوی می‌گردند. از جمله آنها می‌توان از عید تبرک معبد و پوریم («قرعه‌ها») نام برد که به یادبود رهایی یهودیان توسط استر (استر ۹) می‌باشد و مراسم شادی آن به نوعی کارناوال بدل می‌گردد.

د- مفهوم و آداب و رسوم مربوط به این اعیاد زمینه‌ای است برای درک بهتر بسیاری از متون عهد جدید.

باب چهاردهم

زندگانی اخلاقی

۱- شریعت خداوند

تورات به طرز دقیق توضیح می‌دهد که رفتار کسانی که خواهان پیوستن به پیمان خداوند هستند از چه قرار باید باشد: چرا که هیچ امری از داوری الهی پوشیده نمی‌ماند. بدین طریق است که تفاوت میان تورات و مکاتب فلسفی آشکار می‌شود، چرا که این مکاتب امر «انتخاب» را پیشنهاد می‌کنند، حال آن که در شریعت، رعایت احکام الزامی است. یهودی متقی می‌باید با رفتار خویش،

ج- شریعت بیرونی و شریعت درونی- در مکاشفه شریعت خدا، سه سطح مختلف نمایان می‌گردد. انبیا به ویژه ارمیاء و حزقیال، اعلام کرده‌اند که چون شریعت نوشته شده بر روی سنگ رعایت نشد، می‌توان امیدوار بود که روزی خداوند آن را بر روی قلبها بنویسد. پولس نشان می‌دهد که این انتظار، به فیض روح القدس اعطا شده، به واقعیت می‌پیوندد (دوم قرنیتان ۳:۳). مابین امید و واقعیت، فرمان عیسی قرار دارد که قانون قدیمی را در اذهان زنده می‌سازد (تثنیه ۱۴:۳۰). عیسی چکیده شریعت را در استماع کلامش می‌داند و آن عبارتست از ایمان به وی و دوست داشتن بدون قید و شرط برادران. در اینجا نیز، تنها روح القدس است که امکان این را فراهم می‌سازد که این حکم را شناخته، آن را به جا آوریم.

۲- به جا آوردن شریعت

الف- رفتار اخلاقی که در چهار چوب پیمان گنجانده شده است، فرضیه آزادی انسان و داوری خداوند را ضروری می‌داند. انسان آزاد است و می‌تواند میان نیکی و بدی که شریعت یا انجیل بر او مکشوف می‌سازد، یکی را انتخاب نماید. لیکن در انسان، نوعی گرایش به بدی وجود دارد که وی را وسوسه کرده به سوی گناه سوق می‌دهد. این همان چیزی است که پولس در پرتو و قدرت روح القدسی که اعطا شده است، به وضوح در رومیان ۷:۷-۲۴ بازگو می‌کند. حال، یهودی که این عطیه را نمی‌شناسد، فقط همین را می‌داند که انسان هرگز فراتر از قوایش وسوسه نمی‌شود و می‌تواند با اراده خویش بر گرایش به بدی فائق آید. اما برای پولس که بر عکس متقاعد شده است که هیچ کس نمی‌تواند با اعمالش، عدالت را به جا آورد، انسان تحت اقتدار شریعت و بدون روح القدس به طرز جبران ناپذیری به سوی هلاکت قطعی پیش می‌رود.

روی شرایط درونی متمرکز ساخت، چیزی که باعث شد که مسیحیان اولیه قوانین مربوط به طهارت را در ارتباط با قدوسیت به معنی اخص کلمه در نظر گیرند.

ب- شریعت از برای همسایه یا هم نوع جایی بس والا قائل است، لیکن منظور از همسایه هر کسی نیست. همسایه به برادر و هموطن اطلاق می‌شود و نه به غریب و سامری. اگر نسبت به غیر یهودیان، انسانیت و حسن نیت ابراز می‌شود، برای تأمین صلح و سلامتی و «تقدیس نام خداوند» و پاسخ به فراخوان عمیق رحم و مروت است. عیسی با به انجام رساندن تحولی که آغاز شده بود، مواعی را که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد به کلی از میان خواهد برد و از این به بعد، همسایه هر آن کسی است که به هنگام مشکلات نزد من آید.

در میان یهودیان، زندگی توسط وظایف مبتنی بر عدالت و اخلاق صرف، انتظام یافته بود از قبیل صداقت، محترم شمردن اموال دیگران و حرمت سوگند. قبل از هر چیز می‌بایست در اندیشه شرافت همسایه می‌بودند، به ویژه برای حراست از حقوق زناشویی و یا به هنگام توهین‌های علنی و یا بروز رسوایی‌ها. عیسی در نهایت سادگی، عمق این احکام را با رجوع به کنه و ریشه رفتار اخلاقی نمایان می‌سازد.

وظیفه محبت، هر کس را به طرزی جدی وادار می‌ساخت که برخی «کارهای نیکو» را به مورد اجرا گذارد از قبیل غذا دادن به گرسنگان، میهمان نوازی، مودت و مددکاری نسبت به بیوه زنان و یتیمان، تهیه پوشاک برای نیازمندان، رفتن به ملاقات بیماران یا زندانیان و کفن و دفن مردگان. عیسی همه این وظایف را معتبر می‌شمارد، لیکن هنگامی که می‌گوید «هر آینه آنچه کردید به من کرده‌اید» (متی ۲۵:۴۰) به آنها مفهومی جدید می‌بخشد. وی با اعلام اینکه: دومین حکم همانقدر اهمیت دارد که اولین (متی ۲۲:۳۹-۴۰)، به وظایف مذکور ارزشی مطلق اعطا می‌نماید، زیرا که اگر همسایه خود را دوست نداشته باشیم، نمی‌توان ادعا نمود که خداوند را دوست می‌داریم (ر.ک. اول یوحنا ۳:۱۰-۱۴).

اگر انسان عمداً از شریعت تخطی ورزیده باشد، خواهد توانست بخشودن گنااهش را با بازگشت به سوی خداوند کسب نماید. این امر به چند صورت تحقق می پذیرد که عبارتند از: طرق آیینی گوناگون (از قبیل نیایش و گذراندن قربانی)، مشقت های بدنی (از قبیل بیماری و مرگ که «تنبیهات از روی محبت» تلقی می شدند: هوشع ۴:۱۱) و نیز توسط اعمال مربوط به توبه و بازگشت به سوی خداوند یعنی اعتراف صادقانه گناهانش و عزمی راسخ برای اجتناب از ارتکاب مجدد گناه، اصلاح رفتار و در صورت لزوم جبران خسارت هایی که به همسایه وارد آورده است. یحیی تعمید دهنده، عیسی و مسیحیان اولیه به گونه ای متفاوت سخن نرانده اند، لیکن ایشان توجه را بر روی محبت خداوند و محبت هممنوع متمرکز نموده اند.

باب پانزدهم

عهد جدید

۱- متن

عهد جدید شامل می شود بر ۲۷ کتاب کوچک با ضخامت متغیر که همگی طی قرن اول میلادی، در تاریخ های گوناگون، توسط مؤلفین گوناگون به زبان یونانی نگاشته شده اند. دست نوشته های بی شماری از آن به عمل آمده است. قدیمی ترین دست نوشته عهد جدید در کلیت آن، معروف به نسخه سینا، متعلق به قرن چهارم میلادی است. قدیمی ترین پاپیروس کامل یوحنا به اوایل قرن سوم میلادی می رسد و قدیمی ترین پاپیروس مربوط به یک قطعه از نوشته جات، مربوط به سال ۱۳۵ می شود. تعداد اختلافات مهم از نظر معنی بسیار اندک است، در این زمینه می توان از مرفس ۹:۱۶-۲۰؛ لوقا ۱۹:۲۲-۲۰؛ یوحنا ۳:۵-۴:۱۸-۱۱ نام برد. تعیین متن مطلوب توسط علم نقادی متن صورت می گیرد.

حال خداوند، بر حسب رفتار انسان، او را پاداش داده، یا مجازات می کند. به هر حکمی، خواه ممنوعیت و خواه وظیفه الزامی، پاداشی که به تعاقب آن خواهد آمد، از برکت گرفته تا لعنت، پیوند خورده است (تثنیه ۲۸). عیسی نیز ظاهراً بر همین عقیده است (متی ۱۶:۲۷) لیکن او پاداش را در چشم اندازی آسمانی، در اعطای یگانه وجود خود خداوند می داند. اما برعکس، برای یک یهودی، اجر و پاداش بر حسب شیوه عدالت جزا دهنده دقیق، بر انسان وارد می آید، از این رو، اصل: «موتی بدون گناه و رنجی بدون خطا وجود ندارد» اصلی است که نتایج دهشتناکی را برای مسئولیت احتمالی انسان در بروز بیماری به همراه می آورد (ر.ک. انجیل یوحنا ۹:۲). با همه این احوال، کم نیستند حکیمانی که همچون ایوب، ترجیح می دهند که از آشکار ساختن راز دست نیافتنی رنج و مرگ عادلان چشم پوشی کرده، صبورانه در انتظار پاداش پس از مرگ بنشینند. به هر صورت یک یهودی، جداً اعتقاد دارد که خداوند وفادار به پیمان، روزی داوری عادلانه خود را اعمال خواهد کرد.

ب- گناه، استغفار و بازگشت به سوی خداوند- بنی اسرائیل برداشت حادی از مسأله گناهی که بدون وقفه با تخطی از شریعت مرتکب آن می شوند دارند و این معادل مردود شمردن خود خداوند است. گناه ورزیدن عبارتست از بی حرمت ساختن عمدی یا سهوی هر یک از احکام خداوند که به معنی طرد اراده وی می باشد. هرگاه گناهکاری نجس گردید، تنها با گذراندن قربانی کفاره ای، خواهد توانست با خداوند مصالحه نموده، وارد پیمان شود.

در مورد خطاهای غیرارادی که موجب نجس شدگی شرعی می گردند، باید گفت که افراد مبتلا را موقتاً از آیین پرستش دور می گردانند. با پدیدار گشتن انجیل، قوانین مربوط به طهارت می روند تا جای خود را به دعوت برای آگاهی یافتن از مسئولیت خویش در زمینه گناه بسیارند.

۳- در مورد تعبیر و تفسیر

عهد جدید متنی است که برای تعبیر و تفسیر به مفسرین سپرده شده است. این تأویل و تفسیر بر روی متونی کم و بیش گسترده اثر می بخشد و ابتدا در سطح بخشها یا بندهای کوچک و روایت ها یا سخنانی که از چارچوب ادبی خود جدا افتاده اند واقع می شود. سپس مکتوبات تا جایی که یک کل را تشکیل می دهند، خواه به خاطر وحدت آنها (مثل هر یک از اناجیل)، خواه به خاطر مؤلف، که متون، تحت نام وی گردآوری شده اند (نظیر ادبیات مربوط به پولس) مورد بررسی مفسرین قرار می گیرند. سرانجام از آن رو که عقیده بر این است که عهد جدید یک کل را تشکیل می دهد، تأویل و تفسیر باید بر روی تمامیت عهد جدید عمل نماید، در این مورد اخیر، لازم به تذکر نیست که از آنجا که باید زبانی را یافت که به چشم اندازه های کتب گوناگون وحدت بخشد، فرضیه نقش بازم بیشتر را ایفا می کند.

تأویل و تفسیر، دوره های گوناگونی را سپری کرده است. اولاً دوره جزمی مسلکی، تحت لوای ایمان یا عدم ایمان. ثانیاً دوره نقد و تجزیه و تحلیل ادبی. ثالثاً دوره تاریخی که به محافلی که مکتوبات در آن نگاشته شده اند رجوع می کند (Formgeschichte) یا تاریخ شکل گیری متن و Redaktion geschichte یا تاریخ نگارش متن. سرانجام دوره علم تفسیر که تعدد مفاهیم ممکن را در نظر می گیرد. از سوی دیگر، اخیراً به برکت «تجزیه و تحلیل ساختاری» دیدگاه جدیدی بر روی متن گشوده شده است که البته با وجود آن که در مراحل اولیه خود به سر می برد و علی رغم هدف بسیار محدود خود، بدون شک نویدهایی در بر دارد.

روش تاریخی- انتقادی، متن را از جنبه تبدیل تدریجی و سنت آن مورد توجه قرار می دهد (منظور از آن در زبان فنی «dia-chronie» یا «تحول وقایع زبان شناسی در طی زمان» است). چنین ملاحظه ای مستلزم آن است که مفهومی

۲- کتابها و کتاب

کتابها در عین حال که بر حسب نوع نگارش ادبی (اناجیل، اعمال رسولان، رساله ها و مکاشفه) جمع آوری شده اند، بر حسب طول کم و بیش قابل ملاحظه متون نیز در نظر گرفته شده اند. آنچه که به رسمیت شناخته شده است عبارتست از چهار انجیل، یک کتاب اعمال رسولان، سیزده رساله که «مجموعه پولس» را تشکیل می دهد، یک رساله به عبرانیان، هفت رساله که به آنها جامع یا کاتولیک می گویند و یک مکاشفه. کلیه این کتب، با هدف تعلیم تقوا توسط ایمانداران نگاشته شده اند.

از سوی دیگر این کتب تشکیل دهنده یک کتاب واحد هستند که هر گونه کتب تحریفی و جعلی را مردود می شمارند. به نظر می رسد که فهرست متون بر حق عهد جدید که در حقیقت طی قرن دوم میلادی تدوین شده اند (با استثنای جزئی، مخصوصاً در مورد نامه به عبرانیان و مکاشفه) انگیزه شان، صریحاً خصلت ملهم شده یافته این کتب نبوده و نه بنیادین تلقی شدن آنها و نه تعلقشان به مؤلفین رسولی، بلکه اذعان کردن اینکه کلیه این کتب و تنها همین کتب، در کلیساهای آن زمان «در تمام جهان پذیرفته شدند».

این کتب بر حسب تقسیم بندی پیشنهادی توسط Etienne Langton که در سال ۱۲۲۶ میلادی مورد تأیید قرار گرفت، به بابهایی چند تقسیم شده اند. بابها نیز توسط Robert Estienne، طی مسافرتی با درشکه که وی را در سال ۱۵۵۱ از لیون به پاریس می آورد، به آیه هایی منقسم گردیده اند.

را که کلمات در هر یک از لحظات این تبدیل تدریجی دارا می باشند، محترم شمرده شود. بدین ترتیب، کلمات متعلق به نظامی از روابط و متعلق به زبانی هستند که در یک دوره معین یک کل را تشکیل می دهد. لذا مجموعه وقایع زبان شناسی که به عنوان تشکیل دهنده یک نظام در لحظه معینی از تحول یک زبان در نظر گرفته شده اند «Syn-chronie» نامیده می شود. بدین طریق است که با تکیه بر دیدگاه مذکور (که برخی آن را «دیدگاه ساختاری» ارزیابی می کنند) می توان متن را به خودی خود، پیش از آن که در ارتباط با تحول تاریخی آن در نظر گیریم، مطالعه نماییم. برای کاوش در زمینه مفاهیم بالقوه متن، منقد به طور متناوب ابتدا به ارزیابی Synchronique که به وی امکان می دهد که «ساخت» قطعه را کشف نماید می پردازد، سپس به ملاحظه diachronique که سعی دارد تحول ساخت ها را بازسازی کند دست می زند و سرانجام به ارزیابی «کارکردی» می پردازد که متن را در محیط جامعه شناسانه ای که در آن نضج گرفته است در نظر می گیرد. این تعاریف کوتاه در مورد جهت یابی های کنونی نقد و بررسی، خواننده را، در صورتی که آن را ضروری بدانند، دعوت به تعمق بر روی این مسائل مشکل مربوط به روش مطالعه می نماید.





